



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصی

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مناسک حج

مطابق با فتاوی

حضرت آية الله آقای حاج شیخ محمد رحمتی

۔ دام ظلّه ۔

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناسک حج آیت الله شیخ محمد رحمتی

نویسنده:

آیت الله محمد رحمتی

ناشر چاپی:

آل المرتضی (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	مناسک حج آیت الله شیخ محمد رحمتی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	مقدمه
۱۲	وجوب حج
۱۴	شرایط وجوب حج
۴۲	وصیت به حج
۵۴	احکام نیابت
۶۴	حج مستحبی
۶۵	اقسام عمره
۷۰	اقسام حج
۷۳	حج تمتع
۷۳	اعمال عمره تمتع
۷۴	اعمال حج تمتع
۷۵	شرایط حج تمتع
۸۰	حج افراد
۸۲	حج قران
۸۳	میقاتهای احرام
۸۴	۱ مسجد شجره
۸۴	۲ وادی عقیق
۸۵	۳ جحفه
۸۵	۴ یلملم
۸۶	۵ قرن المنازل

۸۶	۶ مکه مکرمه
۸۶	۷ منزل خود شخص
۸۷	۸ جعرانه
۸۷	۹ محاذات مسجد شجره
۸۸	۱۰ أدنی الحل
۸۸	احکام میقاتها
۹۵	مستحبات سفر
۹۶	مستحبات احرام
۱۰۰	مکروهات احرام
۱۰۱	کیفیت احرام
۱۰۹	تروک احرام
۱۱۰	۱ شکار حیوان صحرايي
۱۱۲	کفارات شکار
۱۱۶	۲ نزدیکی با زنان
۱۱۹	۳ بوسیدن زن
۱۲۰	۴ لمس زن
۱۲۰	۵ نگاه کردن به زن و ملاحظه با او
۱۲۱	۶ استمناء
۱۲۲	۷ عقد نکاح
۱۲۳	۸ استعمال بوی خوش
۱۲۴	۹ پوشیدن لباس دوخته بر مردان
۱۲۵	۱۰ سرمه کشیدن
۱۲۶	۱۱ نگاه کردن در آینه
۱۲۷	۱۲ پوشیدن چکمه و جوراب
۱۲۷	۱۳ دروغ و دشنام
۱۲۸	۱۴ جدال نمودن

- ۱۲۹ ----- کشتن جانور بدن
- ۱۳۰ ----- زینت نمودن
- ۱۳۰ ----- مالیدن روغن به بدن
- ۱۳۱ ----- جدا نمودن مواز بدن
- ۱۳۲ ----- پوشانیدن سر بر مردان
- ۱۳۳ ----- پوشانیدن رو در زنان
- ۱۳۴ ----- زیر سایه رفتن مردان
- ۱۳۶ ----- بیرون آوردن خون از بدن
- ۱۳۶ ----- ناخن گرفتن
- ۱۳۷ ----- دندان کردن
- ۱۳۷ ----- برداشتن سلاح
- ۱۳۸ ----- چیزهایی که بر محرم و مُحل حرام است
- ۱۳۸ ----- ۱ شکار در حرم
- ۱۳۸ ----- ۲ کندن درخت و گیاه حرم
- ۱۴۰ ----- جای کشتن کفارات
- ۱۴۰ ----- مستحبات دخول حرم
- ۱۴۱ ----- مستحبات دخول مکه معظمه
- ۱۴۲ ----- آداب مسجد الحرام
- ۱۴۶ ----- طواف
- ۱۵۶ ----- واجبات طواف
- ۱۶۱ ----- نقص در طواف
- ۱۶۲ ----- زیادی در طواف
- ۱۶۴ ----- شک در عدد اشواط
- ۱۶۸ ----- آداب و مستحبات طواف
- ۱۷۱ ----- نماز طواف
- ۱۷۳ ----- مستحبات نماز طواف

۱۷۴	سعی
۱۷۷	تنبيه
۱۷۷	احكام سعی
۱۸۰	شك در سعی
۱۸۱	مستحبات سعی
۱۸۶	تقصير
۱۸۸	مستحبات احرام تا وقوف به عرفات
۱۹۰	واجبات حج تمتع
۱۹۰	۱ احرام حج
۱۹۳	۲ وقوف در عرفات
۱۹۶	مستحبات وقوف به عرفات
۲۰۲	۳ وقوف در مزدلفه
۲۰۶	مستحبات وقوف در مزدلفه
۲۰۸	واجبات منی
۲۰۹	۴ رمی جمره عقبه
۲۱۳	۵ ذبح و نحر در منی
۲۲۰	مصرف قربانی
۲۲۲	۶ حلق یا تقصير
۲۲۵	۷ و ۸ و ۹ طواف و نماز آن و سعی
۲۲۷	۱۰ و ۱۱ طواف نساء و نماز آن
۲۳۰	مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی
۲۳۱	۱۲ بیتوته در منی
۲۳۳	۱۳ رمی جمرات
۲۳۶	مستحبات منی
۲۳۷	مستحبات دیگر مکه معظمه
۲۴۰	طواف وداع

۲۴۲	احکام مصدود
۲۴۵	احکام محصور
۲۴۸	مسائلی چند که تذکر آنها بجاست
۲۵۰	تذکر چند نکته
۲۵۱	زیارت قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۲۵۵	بقیه اعمال
۲۶۱	زیارت حضرت حمزه علیه السلام و شهداء اُحد
۲۶۵	زیارت حضرت زهراء علیهاالسلام
۲۶۹	زیارت ائمه بقیع علیهم السلام
۲۷۱	وداع پیغمبر و ائمه بقیع علیهم السلام
۲۷۳	حرم مدینه و مزایای آن
۲۷۶	درباره مرکز

مناسک حج آیت الله شیخ محمد رحمتی

مشخصات کتاب

سرشناسه: رحمتی، محمد، ۱۳۰۷ -

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج / مطابق با فتاوی محمد رحمتی.

مشخصات نشر: قم: آل المرتضی (ع)، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۸۶۹۴-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: حج

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/۲۷۳م ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۲۳۶۲۰

ص: ۱

اشاره

ص: ٢

شناسنامه كتاب

نام كتاب: مناسك حج

مؤلف: آيه الله حاج شيخ محمد رحمتى

ناشر: آل المرتضى عليه السلام

سال چاپ: ١٣٩١

چاپخانه النهضه

صحافى: النهضه

تيراژ: ١٠٠٠ نسخه

شابك: ٨-٨٦٩٤-٠٤-٩٦٤-٩٧٨

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ ، وَأَفْضَلِ بَرِيَّتِهِ ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِزَّتِهِ الطَّاهِرِينَ ، وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ .

وجوب حج

بر هر مکلفی که دارای شرایط ذیل باشد ، حج واجب است و وجوبش از کتاب و سنّت قطعی ، ثابت شده . و حج یکی از ارکان دین و وجوبش از ضروریات است و ترک آن با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ است ، همچنان که انکار اصل فریضه در صورتی که مستند به شبهه نباشد ، کفر است . خداوند متعال در کتاب مجید خود فرموده : « وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا - وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ » یعنی خداوند متعال حج بیت را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن به سوی او هستند ، واجب فرموده و هر کس از این واجب رو گردانده و منکر آن شود ، (به خود ضرر زده است) و خداوند از تمام موجودات بی نیاز است .

و شیخ کلینی رحمه الله به طریق معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت فرمود: هر کس از دنیا برود و حجه الاسلام را به جا نیاورده باشد، بدون این که محتاج یا بیمار شده باشد که از آن باز ماند یا آن که حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد، چنین کسی یهودی بمیرد یا نصرانی.

این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیت حج و وجوبش کافی است و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد.

باری، حج واجب بر مکلف در اصل شریعت، یک مرتبه در تمام عمر است و آن را حجه الاسلام می نامند.

مسئله ۱ وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است و باید در سال استطاعت انجام شود، و اگر کسی از روی نافرمانی و عصیان یا به جهت عذری آن را ترک کرد، در سال آینده و همچنین سالهای بعد واجب خواهد بود و بعید نیست که تأخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد.

مسئله ۲ هرگاه استطاعت حاصل شد و به جا آوردن حج متوقف بر مقدمات و تهیه وسائلی بود، باید فوراً به تحصیل آن پرداخت و خود را آماده و مهیا کرد. و هرگاه قافله های متعددی

باشد که یکی پس از دیگری حرکت می کنند، پس مکلف اگر اطمینان دارد چنانچه با اولین قافله حرکت ننماید می تواند با قافله بعدی به حج برسد، تأخیر جایز است؛ و الاً باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسأله ۳ هرگاه متمکن از رفتن با اولین کاروان و قافله بود و به اعتماد این که با تأخیر نیز حتماً حج را درک خواهد کرد. نرفت، ولی اتفاقاً با قافله بعدی نتوانست برود با آن که به علت تأخیر، حج را درک ننمود، حج بر ذمه اش واجب و مستقر خواهد بود، بنابر احتیاط در بعض موارد هر چند در تأخیر معذور باشد.

شرایط وجوب حج

شرط اول: بلوغ است. بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد، حج واجب نیست، و چنانچه بچه ای حج کند، جای حجه الاسلام را نمی گیرد؛ هر چند حجش صحیح می باشد بنابر اظهر.

مسأله ۴ هرگاه نابالغ به حج ورد و قبل از احرام از میقات بالغ شود و مستطیع باشد، حجش بی اشکال حجه الاسلام خواهد بود. و چنانچه بعد از احرام بالغ شد. بعضی گفته اند جائز نیست حجش را به عنوان استحباب تمام نماید یا عدول به حجه الاسلام کند،

بلکه همانگونه که تفصیل آن بعداً ذکر می شود، واجب است به یکی از میقاتها رفته و از آن جا برای حجه الاسلام محرم شود. و هرگاه متمکن از رفتن به میقات نباشد، جای محرم شدن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعداً بیان خواهد شد. لکن این گفته محل اشکال است.

مسأله ۵ هرگاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده، حج استحبابی به جا آورد و بعد از ادای حج معلوم شد که بالغ بوده، در صورتی که قصد انجام دادن امری که فعلاً به او (یعنی حج رونده) توجه دارد داشته. این حج کفایت از حجه الاسلام می کند.

مسأله ۶ طفل ممیز مستحب است حج نماید؛ و در صحت آن، اذن ولی معتبر نیست.

مسأله ۷ مستحب است ولی طفل ممیز (خواه پسر خواه دختر) او را محرم نماید؛ به این معنی که جامه های احرام را به او بپوشاند و او را وادار به تلبیه گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند، اگر قابل تلقین باشد؛ و الاً خود به جای او تلبیه بگوید، و باز دارد او را از آنچه بر محرم اجتناب از آن لازم است و جایز است بیرون آوردن لباس دوخته را از پسر بچه تا رسیدن به «فخ» تأخیر بیندازد، (اگر راهش از آن طرف باشد) و او را وادارد که آنچه از

اعمال حج را می تواند ، به جا آورد ؛ و آنچه را نمی تواند ، خود به نیابت او به جا آورد ، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد و وادار کند رمی را اگر بتواند شخصاً انجام دهد ، و الاً خود به جای او رمی کند . و همچنین در مورد نماز طواف و بقیه اعمال و سر او را در حج اول بتراشد .

مسأله ۸ نفقه (هزینه) حج بچه ، آنچه مازاد بر نفقه عادی است ، بر ولی است نه بر خودش . بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن اوست به سفر ، یا سفر مصلحت او باشد ، جائز است از مال خودش خرجش کنند .

مسأله ۹ پول قربانی بچه بر ولی اوست ، و همچنین کفاره شکار . و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند ، بعید نیست که بر بچه واجب نشود ، نه بر ولی و نه در مال بچه .

شرط دوم : عقل است . بر دیوانه هر چند ادواری باشد ، حج واجب نیست . بلی اگر در بخشی از ماههای حج ، دیوانه عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از به جا آوردن اعمال حج داشت ، بر او واجب می شود ؛ هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد .

شرط سوم: آزادی است. پس بر مملوک (غلام یا کنیز زرخرید) هر چند مستطیع و مأذون از قبل مولای خود باشد، حج واجب نیست. و هرگاه به اذن مولای خود حج نماید، حجش صحیح است؛ ولی کفایت از حجه الاسلام نمی‌کند و بعد از آزادی چنانچه دارای شرایط باشد، باید دوباره حج نماید.

مسأله ۱۰ مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده، هرگاه در حج کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد، کفاره آن، در غیر شکار بر مولایش خواهد بود و در شکار بر خودش و احتیاط کفاره دادن هر دو در هر دو مورد است.

مسأله ۱۱ هرگاه مملوک به اذن مولای خود حج نمود و قبل از رفتن به مشعر آزاد شد، حجش کفایت از حجه الاسلام می‌کند. بلکه ظاهر این است که وقوف در عرفات در حال آزادی نیز کفایت می‌کند، هر چند مشعر را درک نکرده باشد. (در آن صورت که در مسئله درک وقوفین فرض هفتم می‌آید) و در اجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است. پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد، حجش حجه الاسلام شمرده نخواهد شد. و در حکم به اجزاء فرقی بین اقسام حج نیست و هر یک از حج قران یا افراد یا تمتع که مطابق وظیفه واقعی اش بوده کفایت می‌کند.

مسأله ۱۲ هرگاه آزادی بنده قبل از مشعر یا بعد از آن قبل از قربانی یا روزه باشد، در حج تمتع قربانی بر وی می باشد. و اگر تمکن نداشت، عوض قربانی به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، روزه بگیرد. و در غیر این صورت، مولایش مخیر است که عوض او قربانی کند یا او را وادار به روزه نماید.

شرط چهارم: استطاعت است، و در آن چند چیز معتبر است:

اول: سعه وقت؛ به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه و به جا آوردن اعمال واجب در آن جا باشد، بنابراین اگر به دست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد، یا کافی باشد ولی با مشقت زیاد که عادهً تحمل نشود، واجب نخواهد بود.

در این صورت بعضی گفته اند واجب است مال را تا سال بعد نگهداری نماید. پس اگر استطاعت باقی بود، حج در سال بعد واجب خواهد بود و الا واجب نیست. ولی قبل از چند روزی به ماه شوال در وجوب آن تأمل است.

دوم: امتیّت و سلامتی؛ به این معنی که در رفتن و برگشتن و بودن در آن جا، خطری بر جان و مال و ناموسش نباشد، همچنان که مباشرت حج بر شخص مستطیع که شخصاً نمی تواند به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری به حج برود واجب نیست، ولی نایب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۳ اگر برای حج دو راه باشد یکی مأمون و بی خطر و دیگری غیر مأمون و با خطر، وجوب حج ساقط نمی شود، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد.

مسأله ۱۴ اگر در بلد خود مالی داشته باشد قابل توجه به حال خود و یا مالی که با تلف شدنش در عسر و حرج می افتد، اگر با حج رفتن تلف شود، حج بر او واجب نخواهد بود. و همچنین است اگر چیزی باشد که شرعاً مانع از رفتن به حج باشد، همچنان که اگر حج رفتن سبب ترک واجب اهمّ از او شود، مانند نجات غریق یا نجات کسی از سوختن، یا آن که حجش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهمّ از حج باشد، در تمام این صور حج واجب نیست.

مسأله ۱۵ هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب اهمّ یا به جا آوردن فعل حرام باشد به حج رود، در این صورت هر چند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصیت کرده، ولی ظاهراً این حج مجزی از حجه الاسلام خواهد بود، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد. و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده.

مسأله ۱۶ هرگاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به

پرداخت مال زیاد ممکن نباشد، پرداخت مال واجب نیست و وجوب حج ساقط خواهد شد.

مسأله ۱۷ هرگاه راه حج منحصر به دریا باشد، وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس از غرق یا بیماری. و چنانچه با ترس از این چیزها حج نمود، بنا بر اظهار حجش صحیح خواهد بود.

سوم: زاد و راحله؛ و معنی زاد، داشتن توشه راه است که آنچه را در سفر محتاج است، داشته باشد یا پولی داشته باشد که توشه خود را تهیه نماید و معنی راحله، داشتن وسیله سواری که بدان وسیله برود و برگردد. و لازم است زاد و راحله، لایق به حال شخص باشد.

مسأله ۱۸ داشتن راحله یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست، بلکه مطلقاً شرط است هر چند محتاجش نباشد(۱) مانند این که بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد.

مسأله ۱۹ میزان و معیار در زاد و راحله، وجود فعلی آنهاست؛ و بر کسی که می تواند آنها را با کار و کاسبی تحصیل نماید، حج واجب نیست. و فرقی در اشتراط راحله بین دور و نزدیک نیست.

۱- احتیاط در اینجا مناسب است.

مسأله ۲۰ استطاعتی که در وجوب حج معتبر است ، استطاعت از جایی است که از آنجا استطاعت دارد نه از بلد و وطنش . پس هرگاه مکلف مثلاً برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوره یا جده رفت و در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید ، حج بر او واجب خواهد بود ؛ هر چند اگر در بلد خود می بود مستطیع نمی شد .

مسأله ۲۱ اگر مکلف ملکی داشته باشد و به قیمت خودش فروش نرود و چنانچه بخواهد حج نماید باید به کمتر از قیمت بفروشد که باعث ضرر کلی شود ، فروشش واجب نیست . و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود و مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد ، تأخیر جایز نیست و باید همان سال برود .

مسأله ۲۲ داشتن هزینه بازگشت هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد اما اگر نخواسته باشد برگردد یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود ، باید هزینه رفتن به آن جا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست . بلی اگر جایی که می خواهد در آن جا بماند دورتر از وطنش باشد و هزینه رفتن به آن جا بیشتر از هزینه بازگشت به وطن باشد ، در این صورت داشتن هزینه تا آن جا شرط

نیست، (ولی در صورت حرج اشکال دارد). بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

چهارم: رجوع به کفایت؛ یعنی شخص مکلف بایستی پس از برگشتن از حج، بتواند خود و عائله خود را اداره نماید و دچار تهیدستی و فقر نگردد. پس اگر دارای مبلغی است که وسیله کسب و سرمایه است و چنانچه آن مبلغ را صرف حج نماید پس از بازگشت محتاج خواهد بود و بداند که راه دیگری برای زندگی مناسب شأن خود نخواهد داشت، بر چنین شخصی حج واجب نیست. پس، از آنچه ذکر شد، ظاهر می شود که فروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و رختهایی که برای زینت و آبرو دارد و اثاث منزل و ابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد و مانند آنها، مثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلات لازم است، واجب نیست؛ و خلاصه آنچه در زندگی انسان مورد حاجت است و صرفش در راه حج سبب بیچارگی و مشقت شود، فروشش واجب نیست. بلی اگر آنها بیشتر از حاجتش باشند، واجب است مازاد را برای هزینه حج بفروشد. همچنین کسی که دارای منزلی است دارای قیمت بالا- و می تواند آن را فروخته و منزل دیگری به کمتر خریداری نموده و بدون مشقت در آن زندگی کند

و تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه اش باشد، یا هزینه آنان را از راه دیگری دارا است این عمل را انجام داده و به حج برود.

مسأله ۲۳ هرگاه انسان مالی داشته که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده، بعداً از آن مستغنی شده و دیگر حاجتی به آن ندارد، واجب است آن را فروخته و حج نماید. مثلاً خانمی که دارای زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده و فعلاً به علت بزرگی و پیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست، واجب است آن را فروخته و قیمتش را در راه حج صرف نماید.

مسأله ۲۴ هرگاه انسان منزل ملکی داشته و منزل دیگری نیز باشد که می تواند بدون ناراحتی و مشقت در آن بنشیند و سکنی نماید، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد، واجب است منزل خود را در صورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضمیمه پولی که دارد وافی شود، فروخته و به حج برود؛ و این حکم نسبت به کتابهای علمی و سایر وسائل زندگی نیز جاری است.

مسأله ۲۵ هرگاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می دهد و خود احتیاج به تزویج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسایل دیگری است، در صورتی که صرف آن

پول در راه حج سبب ناراحتی و مشقت در زندگی وی شود ، حج بر او واجب نمی شود ؛ و چنانچه سبب ناراحتی نشود ، واجب می گردد .

مسأله ۲۶ هرگاه انسان طلبی دارد که وقت گرفتنش رسیده ، واجب است مطالبه کند و چنانچه بدهکار بد حساب و بد بده باشد ، واجب است او را مجبور به پرداخت کند و اگر تحصیل آن متوقف بر مراجعه به دادگاه باشد و موجب حرج و مشقت زیاد نباشد ، لازم است مراجعه نماید . و همچنین است اگر مدت طلب سر نرسیده ، ولی چنانچه از بدهکار مطالبه شود خواهد پرداخت . و اما اگر بدهکار نادر یا بد بده باشد و اجبارش غیر ممکن یا باعث ناراحتی و دردسر طلبکار شود ، یا طلب هنوز مدت داشته باشد و بدهکار قبل از وقت نمی پردازد ، در این چند صورت چنانچه بتواند طلب خود را به مبلغی که به تنهایی یا به ضمیمه مال دیگر وافی به مصارف حج باشد بفروشد و در این کار ضرر و مشقتی به او متوجه نگردد ، واجب است بفروشد . ولی اگر موجب ضرر شود ، واجب نخواهد بود .

مسأله ۲۷ هرگاه صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنا و نجار و خیاط و مانند اینها که کسبشان کفاف مخارج خود و عائله شان را

می دهد ، از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و زندگیشان باشد (در موقع رفتن و برگشتن) ، حج بر آنها واجب می شود .

مسأله ۲۸ کسی که از وجوه شرعیه مانند خمس و زکاه و امثال اینها زندگی خود را اداره می کند و بر حسب عادت ، مخارجش بدون مشقت مضمون و حتمی باشد ، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد ، بعید نیست حج بر او واجب باشد . و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او ، مخارجش را متکفل باشد . و نیز کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند ، زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند .

مسأله ۲۹ در استطاعت ، ملکیت لازم و ثابت لازم نیست ، بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است . پس هرگاه شخص با کسی مصالحه ای کند که طرف برای خود تا مدت معینی خیار گذاشته باشد و مال المصالحه به مقدار مصارف حجش باشد ، حج بر او واجب خواهد بود . و همچنین است در هبه جائزه ؛ ولی اگر اطمینان به فسخ دارد و در صورت صرف مال در حج به حرج و مشقت زیاد از ناحیه مصالحه کننده می افتد ، ظاهراً حج واجب نباشد و همچنین است در مورد هبه .

مسأله ۳۰ بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود . پس هر گاه به گدایی یا با مال دیگری حج کند ، کافی است . بلی اگر جامه های احرام یا پول قربانی اش غصبی باشد ، کافی نخواهد بود و باید پول محل وضوء و غسل واجب که با آن طواف انجام می دهد و پول آب و اجرت سرتراش یا کسی که انسان را تقصیر می دهد ، غصب یا از پولی که خمس یا زکوه به آن تعلق گرفته و پرداخته است نباشد .

مسأله ۳۱ تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست . پس هر گاه کسی مالی به انسان هبه کند که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شد ، قبولش لازم نیست ؛ و همچنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را برای خدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد ؛ هر چند آن خدمت هم لایق به حالش باشد . بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد ، حج بر او واجب خواهد شد .

مسأله ۳۲ اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند و با پول نیابت مستطیع شود ، در صورتی که حج نیابتی مقید به همان سال باشد ، حج نیابتی را باید مقدم بدارد . پس چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند ، حج بر او واجب خواهد بود و اگر باقی نماند ، واجب

نیست؛ و اما اگر حج نیابی مقید به همان سال نباشد، حج خود را مقدم بدارد. مثال: زید به عمرو می گوید: مبلغی پول دارم که می خواهم برای پدر یا مادرم در حج نایب بگیرم. و عمرو حاضر می شود برای این عمل اجیر شود و فرض کنیم که عمرو با این مبلغ می تواند دو مرتبه حج کند؛ در این صورت عمرو مستطیع خواهد شد. پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود، عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج می نماید و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، لازم است سال بعد برای خود حج نماید و اگر باقی نماند، چیزی بر او واجب نخواهد بود. و اگر زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد، عمرو باید اول حج خود را آورده و سال بعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسأله ۳۳ هرگاه کسی مقداری پول فرض کند که آن پول به مقدار مخارج حج باشد و قدرت پرداخت آن را بعد از آن داشته باشد، این که آیا حج بر او واجب خواهد بود بعید نیست استطاعت صدق کند.

مسأله ۳۴ هرگاه انسان هزینه حج را داشته باشد و بدهکار نیز باشد و صرف آن مقدار در راه حج منافی با پرداخت بدهیش نباشد، حج بر او واجب خواهد بود. و در صورتی که آن پول را اگر صرف

حج کند نخواهد توانست بدهی خود را پردازد، حج واجب نمی شود؛ و فرقی نیست بین این که بدهی وقتش رسیده یا هنوز مدت داشته باشد، و بین این که بدهی قبل از به دست آوردن آن پول باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۵ هرگاه انسان خمس یا زکاه بدهکار باشد، و مقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکاه را بدهد مابقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب است خمس یا زکاه را بدهد و حج بر او واجب نیست. و فرقی نیست بین آن خمس یا زکاه در عین مالش باشد یا بر ذمه اش. ولی با اطمینان بر قدرت اداء خمس و یا زکاه با صرف مال در حج در صورتی که خمس یا زکوه به عین مال تعلق نگرفته باشد رفتن حج واجب می شود. لکن احتیاط مستحب رفتن حج و اعاده آن بعد از پرداخت بدهی خمس و زکوه ترک نشود.

مسأله ۳۶ کسی که حج بر او واجب شده و خمس یا زکاه یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد و تا آنها را نپرداخته، بعضی گفته اند جایز نیست به حج برود، لکن محل اشکال است، بلی هرگاه جامه های احرام یا پول قربانی اش از مالی باشد که حق به او تعلق گرفته، حجتش صحیح نخواهد بود. ولی اگر

حج رفت و بدهی را قبل از محرم شدن در سفر حج پرداخت ضرری به حج ندارد .

مسأله ۳۷ هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد و نداند که کفاف مخارج حج را می دهد یا نه ، حج بر او واجب نیست ؛ ولی فحص و تحقیق احوط است .

مسأله ۳۸ هرگاه انسان مالی دارد که در دسترسش نیست و به تنهایی یا با مالی که در دستش است کفاف مخارج حج را می دهد ، اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروشش باشد تصرف کند ، حج بر او واجب نخواهد بود ؛ و چنانچه بتواند حج واجب می شود .

مسأله ۳۹ هرگاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد ، حج بر او واجب می شود و جایز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند . و این تصرف خواه بیش از تمکن از سفر باشد یا بعد از آن فرقی ندارد . بلکه ظاهر این است که نزدیک ماههای حج و رسیدن ماه شوال و فرا رسیدن زمانی که در هر جایی عادهً مقدمات سفر را آماده می کنند ، تصرف جایز نیست . بلکه بنا بر احتیاط مستحب مطلقاً ، ولی اگر تصرف کرد و آن را فروخت یا بخشید یا بنده ای بود و آزادش کرد ، تصرفش صحیح است هر چند گناهکار خواهد بود .

مسأله ۴۰ ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست . پس هرگاه نزد انسان مالی باشد که تصرفش در آن جایز باشد ، حج بر او واجب می شود . البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد .

مسأله ۴۱ همچنان که داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج برای رفتن در اول لازم است ، برای برگشتن و تا آخر نیز لازم است . یعنی باید انسان دارای آنها باشد ، چه هنگام رفتن و چه هنگامی که مشغول اعمال حج است و چه هنگام بازگشت به وطن . پس اگر مالی که داشت در بلد خودش یا در راه تلف شد ، حج بر او واجب نخواهد بود و این امر کشف می کند از این که از اول استطاعت نداشته و مانند این است هرگاه بدهی قهری پیدا کند . مثل این که از روی خطا مال کسی را تلف کند و اگر دارایی خود را صرف حج نماید ، نتواند عوض او را به صاحبش بدهد . بلی ، تلف کردن عمدی ، وجوب حج را از بین نمی برد ، بلکه حج بر او مستقر خواهد بود و لازم است حج را هر چند به سختی و گدایی باشد به جا آورد . اینها که گفته شد ، فقط در مورد تلف زاد و راحله است . و اما تلف مالی که در بلد خود برای زندگی جا گذاشته ، بعضی گفته اند کاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده ، بلکه در این صورت حجش کافی و بعد از آن حجی بر او نیست ، ولی اشکال دارد .

مسأله ۴۲ اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد ولی عقیده اش این بود که کافی نیست ، یا غفلت داشته ، یا غافل از وجوب حج بوده غفلتی که معذور بوده ، حج بنا بر احتیاط بر او واجب است و اگر همه شرایط وجوب حج تا انقضاء حج اگر حج می آورد باقی بوده ، حج بر ذمه اش واجب می باشد و لو بعداً بعضی از بین برود . و اما اگر شك داشته یا غافل از وجوب حج بوده و منشأ غفلتش تقصیر بوده ، سپس بعد از آنکه مالش تلف شده دانست یا یادش آمد و متمکن از حج نشد ، ظاهراً با داشتن سایر شرایط حج بر ذمه وی مستقر می شود .

مسأله ۴۳ همچنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود ، به بذل ، یعنی به این که کسی مصارف و هزینه حج را به انسان بدهد ، نیز محقق می شود و در بذل فرقی نیست بین آن که یک نفر تمام مخارج را بدهد یا چند نفر که هر کدام قسمی را به عهده بگیرند . و چنانچه کسی را دعوت به حج نموده و ملتزم به زاد و راحله و مخارج زندگی عائله وی شوند . حج بر او واجب می شود به شرط آنکه بذل از حرام نباشد . اما در بذل مالی که در حج صرف می کند چه به صورت تملیک باشد یا اباحه ، اگر مورد تعلق خمس یا زکوه است و زائد بر مقدار آنها به اندازه خرج حج نباشد ، حج

واجب نمی شود. ولی اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد، حج واجب است و فرقی بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک و دادن عین مال یا قیمت آن نیست. مثل این که شخصی ماشین خود را که قیمت آن به اندازه خرج حج است در اختیار انسان گذاشته یا می بخشد که آن را در راه حج صرف کند یا قیمت آن را به انسان به همین منظور می پردازد.

مسأله ۴۴ هرگاه شخصی برای کسی مالی وصیت کند که با آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد، پس از مردن موصی اگر آن مال در اختیار موصی له قرار بگیرد و کلاً یا بعضاً حرام نباشد، حج بر موصی له واجب می شود، مگر آنکه مقدار حلال برای سفر حج کافی نباشد. و همچنین اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید، و متولی وقف یا ناظر یا وصی، آن مال را به انسان تسلیم نماید، حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۴۵ رجوع به کفایت که معنای آن در شرط چهارم بیان شد، اگر به سبب حج رفتن از این جهت در عسر و حرج قرار نگیرد در استطاعت بذلی شرط نیست. بلی اگر انسان مالی از خود داشته

باشد که کمتر از مصارف و هزینه حج است و شخصی کمبود او را بذل نماید، واجب است قبول کند. ولی در این صورت رجوع به کفایت شرط است. مثلاً- انسان سه ملیون تومان دارد و مصارف حج پنج ملیون تومان است و اگر خواسته باشد رجوع به کفایت کند باید چهار ملیون تومان داشته باشد، در صورتی که با ذل دو ملیون تومان به عنوان کمبود به او بدهد، چون رجوع به کفایت ندارد، حج واجب نخواهد بود؛ ولی اگر باذل هفت ملیون تومان بدهد، واجب می شود.

مسأله ۴۶ اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (ببخشد) که با آن به حج برود، واجب است قبول کند. و اگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد و بگوید می خواهی با این مال حج برو و نمی خواهی به حج نرو و یا مالی را ببخشد و نامی از حج نبرد، در فرض اول بنا بر احتیاط حج واجب و در فرض دوّم، قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۷ در مسأله « ۳۴ » گفته شد که بدهکاری در یک صورت مانع از استطاعت است. در اینجا می گوئیم در استطاعت بذلی، بدهکاری مانع نیست. بلی اگر وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار اگر به حج نرود قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۴۸ هرگاه برای جماعتی مالی را در میان بگذارند که یکی از آنها به حج برود ، چنانچه یکی سبقت و پیشدستی کرد و مال را برداشت و قبض نمود ، تکلیف از دیگران ساقط می شود . و چنانچه همه ترک کردند و هر یک از آنها می توانست قبض کند ، حج بر همه واجب و مستقر می شود .

مسأله ۴۹ با بذل ، جز حجی که وظیفه مبذول له در صورت استطاعت بوده ، واجب نمی شود . پس اگر وظیفه مبذول له حج تمتع بوده و حج قران یا افراد (معنای این دو بعداً بیان خواهد شد) به او بذل شود ، بر او واجب نیست قبول کند و بالعکس ؛ یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود ، قبولش واجب نیست . و همچنین قبول واجب نیست بر کسی که حجه الاسلام را به جا آورده باشد . و اما کسی که حجه الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده و حج نرفته تا این که بی پول و نادر شده و به او بذل شود ، قبولش واجب است . و همچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد ، این شخص نیز در صورت بذل باید قبول کند .

مسأله ۵۰ هرگاه به کسی پولی بذل شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شد ، وجوب حج از او ساقط می شود .
بلی اگر

متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد ، واجب است ادامه بدهد و حج را به جا آورد و این حج مجزی از حجه الاسلام خواهد بود . و در این صورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است ؛ یعنی اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید ، پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله نباید در بماند ؛ ولی اگر بداند که در خواهد ماند ، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۵۱ در وجوب حج ، بذل نقدی معتبر نیست ، یعنی لازم نیست بخشنده مال را نقد بدهد . بلکه اگر او را وکیل کند که از قبل او پولی قرض کرده و به حج برود که بعد خودش قرض را بپردازد و قرض نمود ، حج بر او واجب می شود و اگر قرض نگرفت ، حج واجب نمی شود .

مسأله ۵۲ ظاهراً پول قربانی در بذل حج تمتع نیز با بذل یعنی دهنده است . پس اگر مصارف حج را داد و پول قربانی را نداد ، حج بر گیرنده واجب نمی شود ؛ مگر در صورتی که خود توانایی خرید آن را از مال خود داشته باشد . بلی اگر پرداخت پول قربانی موجب ناراحتی مالی او شود یعنی باعث در سختی و حرج قرار گرفتن شود ، قبول بر او واجب نخواهد بود .

و کفارات ظاهراً بر گیرنده واجب است نه بر دهنده .

مسأله ۵۳ حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او داده آورده ، کفایت از حجه الاسلام می کند ؛ و اگر گیرنده پس از این حج ، خودش مستطیع شد ، حجی دیگر بر او واجب نیست .

مسأله ۵۴ باذل (دهنده یا بخشنده) مال می تواند قبل از محرم شدن گیرنده از بذل خود رجوع کند ، لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند ، بر گیرنده اگر فعلاً مستطیع باشد واجب است حج را تا آخر به جا آورد و باذل بنا بر احتیاط ضامن است و آنچه او برای اتمام حج خرج نموده ، باید بدهد . و چنانچه باذل در بین راه از بذل خود رجوع نمود ، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد .

مسأله ۵۵ هرگاه به کسی از سهم سیبیل الله زکاه داده شود که در راه حج صرف نماید و در آن مصلحت عامه باشد ، حج بر او واجب است ؛ ولی اگر از سهم سادات ، خمس یا از سهم فقراء زکاه داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید ، چنین شرطی صحیح نیست و حج هم به عنوان حج بذلی واجب نمی شود . ولی اگر به سبب مال خمس یا زکوه مستطیع شد (بنا بر جواز پرداخت تا حد استطاعت) ، حج واجب می شود .

مسأله ۵۶ چنانچه به انسان مالی داده شود و با آن حج کنند و بعد معلوم شود که آن مال غصبی بوده ، این حج مجزی از حجه الاسلام

نخواهد بود و مالک آن مال ، حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید . لکن اگر به گیرنده رجوع کرد ، گیرنده اگر غضب بودن را نمی دانسته به دهنده رجوع می کند . و چنانچه می دانسته مال غضبی بوده و با آن به حج رفته ، حق رجوع به دهنده ندارد .

مسأله ۵۷ اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجاره حج نموده ، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی کند . پس در صورتی که مستطیع شود ، باید حج را به جا آورد .

مسأله ۵۸ چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست ، به عنوان استحباب به حج رفت و قصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود و بعداً معلوم شد مستطیع بوده ، حجش کفایت می کند و حج دیگری بر او واجب نیست .

مسأله ۵۹ در صورتی که زن مستطیع شود ، می تواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست ، همچنان که شوهر نمی تواند زن خود را از حج واجب منع نماید . بلی می تواند در صورتی که وقت وسعت دارد ، او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند . و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته و طلاقش رجعی است و عده او تمام نشده ، مانند زن شوهر دار است .

مسأله ۶۰ هنگامی که بانویی واجب الحج شد ، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد ، همراه داشتن محرم با خود شرط نیست و در صورتی که مأمون نباشد و بر خود بترسد ، لازم است محرمی همراه خود داشته باشد هر چند به اجرت باشد ، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد ؛ و الا حج بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۶۱ کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سیدالشهداء را در کربلا زیارت کند مثلاً و بعد از این نذر مستطیع شود ، این که آیا نذرش منحل و حج بر او واجب می شود محل اشکال است ؛ لکن حج از جهت اهمیت مقدم می شود ، و هم چنین است هر نذری که مزاحم حج باشد .

مسأله ۶۲ شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد ، باید شخصاً به حج برود ، و چنانچه کسی خواسته باشد از قبل او تبرعاً یا با اجرت حج نماید ، کفایت نمی کند .

مسأله ۶۳ کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده و شخصاً نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر ، حج را بیاورد یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته و امید بهبودی و توانایی را بعد از آن ندارد ، واجب است برای خود نایب بگیرد . و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است و توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد یا برایش

دشوار و با مشقت است ، باید نایب بگیرد و وجوب نایب گرفتن مانند وجوب حج فوری است .

مسأله ۶۴ در صورتی که نایب به جای کسی که توانایی نداشته شخصاً به حج برود ، حج نمود و منوب عنه در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود ، حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر ذمه وی مستقر بوده ؛ و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر برطرف شد ، احوط است که شخصاً در صورت تمکن حج نماید . و چنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش برطرف شود ، بر منوب عنه واجب است شخصاً حج نماید و بر نایب اگر نیابت در حجه الاسلام باشد واجب نیست عمل حج را تمام نماید و گرنه (بنا بر جواز نیابت از زنده در حج مستحب مطلقاً) اتمام حج لازم است .

مسأله ۶۵ کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن نایب گرفتن هم ندارد ، در صورتی که حج بر او مستقر بوده وجوب حج او از ساقط و واجب است بعد از فوتش قضاء شود و اگر مستقر نبوده ، واجب نیست . و چنان که متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود ، واجب است از قبیل او قضایش به جا آورده شود .

مسأله ۶۶ اگر استنابت واجب شد و نایب نگرفت ولی شخصی

تبرعاً بدون اجازه از قبل او حج به جا آورد ، کفایت نمی کند و نایب گرفتن بر خودش واجب است .

مسأله ۶۷ در نایب گرفتن کفایت می کند که از میقات نایب بگیرد و واجب نیست از بلد خود نایب بگیرد ؛ گرچه احتیاط مستحب است .

مسأله ۶۸ کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده ، اگر بعد از احرام در حرم بمیرد ، کفایت از حجه الاسلام می کند ؛ خواه حجش تمتع باشد خواه قران خواه افراد و همچنین اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده ، نیز کفایت از حجش می نماید ، و قضاء از او واجب نیست . و چنانچه قبل از آن بمیرد ، قضاء واجب می شود ؛ هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد . و ظاهر این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد . پس در حجی که به نذر یا افساد واجب شده ، بلکه در عمره مفرده جاری نمی شود . پس در هیچ یک از اینها حکم به اجزاء نمی شود . و کسی که بعد از احرام در حرم بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده ، بی اشکال عمل وی کفایت از حجه الاسلام می کند ؛ و اما اگر قبل از آن بمیرد ، ظاهراً قضاء از او واجب باشد .

مسأله ۶۹ هرگاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود ، حج بر

او واجب می شود؛ ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهد بود.

مسئله ۷۰ حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب می شود؛ ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید، حجش صحیح نخواهد بود. و هر گاه توبه کرد و حج نمود، حجش صحیح است، اگر چه مرتد فطری باشد بنا بر اقوی.

مسئله ۷۱ مسلمان غیر شیعه چنانچه به حج رفته سپس شیعه شود، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد، اعاده حج بر او واجب نیست، اگر چه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد. و به طریق اولی اگر بر طبق مذهب شیعه آورده، صحیح است و اعاده ندارد.

مسئله ۷۲ هر گاه حج بر کسی واجب شد، و در آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده به جا آورد حتی اگر به سختی و گدایی باشد و البته به حد عسر و حرج نرسد؛ اما اگر رسید نیز بنا بر احتیاط نباید ترک شود. و چنانچه قبل از حج بمیرد، واجب است از ترکه وی حج را قضاء نمایند. و چنانچه کسی تبرعاً بدون اجرت به جای او حج نماید، صحیح و کافی است.

وصیت به حج

مسأله ۷۳ کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد، هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است وصیت کند که حجش را به جا آورند. پس اگر مُرد، حجش از اصل ترکه داده می شود اگر چه وصیت نکرده باشد. و همچنین است (یعنی حجش از اصل ترکه خارج می شود) در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است. و اگر وصیت نموده و مقید به ثلث هم نموده، پس اگر ثلثش (یک سوم دارایی اش) وافی به مخارج حج باشد، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند، و بر سایر چیزهایی که وصیت کرده مقدم است. و چنانچه ثلث به مقدار مصارف و هزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

مسأله ۷۴ کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد. و این شخص احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهند آورد، بعضی از بزرگان گفته اند بر این شخص واجب است خود از قبیل او حج نماید و آن ودیعه را صرف در راه حج نماید و چنانچه چیزی زیاد آمد، زیادی را به ورثه او بدهد و این در صورتی است

که می داند یا گمان دارد به جاست ، ولی در صورت احتمال اشکال دارد اگر چه بعید نیست . و فرقی نیست بین آن که خود شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج نماید . و ملحق به ودیعه است هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد ، از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر اینها .

مسأله ۷۵ کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و مقروض هم باشد و خمس و زکاه نیز او واجب باشد و ترکه او وافی به تمام اینها نباشد اگر مالی که خمس یا زکاه به او تعلق گرفته موجود باشد ، باید خمس و زکاه را پردازد . و چنانچه خمس و زکاه به ذمه وی منتقل شده ، این که آیا حج بر آنها مقدم خواهد بود ، خالی از اشکال نبوده گرچه بعید نیست . و همچنین است در مورد بدهی مردم .

مسأله ۷۶ کسی که مرده و حجه الاسلام بر عهده او بوده ، در صورتی که هزینه حج برابر ترکه باشد ورثه پیش از استیجار برای حج نمی توانند در ترکه تصرف کنند . بلی اگر ترکه زیاد باشد و ورثه ملتزم به ادای حج شوند ، می توانند تصرف کنند . و همچنین است حال در بدهی و اگر ورثه ملتزم به ادای حج نباشند تصرف در زائد بر پول حج اشکال ندارد .

مسأله ۷۷ کسی که فوت کرده و حجه الاسلام بر عهده او هست و ترکه وی به مقدار هزینه حج نیست ، واجب است در صورتی که بدهی یا خمس و زکاه دارد در آنها صرف شود ، و چنانچه بدهکاری ندارد ، ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند .

مسأله ۷۸ چنانچه کسی فوت کند و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد ، واجب نیست از وطن و بلد وی نایب بگیرند ، بلکه نایب گرفتن از میقات کافی است . و نزدیکترین میقات به مکه در صورت امکان یا هر چه نزدیکتر باشد ، کافی است . و احوط و اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نایب گرفته شود ، ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار و دیوانه حساب نمی شود .

مسأله ۷۹ کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد ، واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند ؛ یعنی اولین حَجّی که بعد از مرگ او امکان دارد . و اگر در همان سال استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد ، لازم است از بلد وی نایب بگیرند . ولی اگر صغیر یا دیوانه در وراثت باشد ، از هر جا که اجرت کمتر دارد باید نایب گرفت . و هزینه این نایب گرفتن از اصل ترکه است .

و تأخیر انداختن تا سال بعد جایز نیست ، هر چند معلوم باشد که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است .

مسأله ۸۰ کسی که مرده و حجه الاسلام بر ذمه وی بوده و نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول ، واجب است به بیشتر نایب گرفته شود و هزینه آن از اصل خارج می شود ، و به علت صرفه جویی بر ورثه تأخیر تا سال بعد جایز نیست هر چند در ورثه ، دیوانه یا کودک نابالغ باشد .

مسأله ۸۱ اگر کسی بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجه الاسلام بر متوفی بوده و دیگران یعنی سایر ورثه منکر آن باشند ، بر اقرار کننده بنا بر احتیاط واجب است کسی را برای حج اجیر کند و لو به دفع تمام حصه خود باشد . نهایتش می تواند اقامه دعوی نماید بر منکرین و مطالبه حصه خود را از بقیه ترکه نماید . و همچنین حکم جاری است در قرض که بعض از ورثه اقرار به دین داشته باشند . و اگر حصه او کفایت از مصرف حج ننماید ، واجب نیست از مال شخصی خود تکمیل نماید و می تواند در صورت جهل بقیه وراثت اقامه دعوی کند و اگر انکار بقیه با علم آنهاست ، می تواند با تحقق شرایط نسبت به زائد از حصه خود از مال آنها مقاصه کند (و احتیاطاً از حاکم شرع اجازه بگیرد) .

مسأله ۸۲ کسی که مُرد و حجه الاسلام بر ذمه دارد ، چنانچه شخصی تبرعاً به جای او حج نمود ، بر ورثه واجب نیست برایش نایب بگیرند ؛ بلکه مقدار هزینه حج هم به ورثه برمی گردد بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و متبرعی حج را به جا آورد ، چنانچه محرز باشد قصد موصی صرف ثلث در هر راه خیر است (خواه حج واجبش یا غیر آن) ، در این صورت هزینه حج به ورثه بر نمی گردد ، بلکه باید در خیرات صرف شود یا از قِیل او صدقه داده شود (با مراعات آنچه به نظر موصی نزدیکتر است) .

مسأله ۸۳ کسی که حجه الاسلام بر ذمه داشته و وصیت نموده که از بلدش نایب گرفته شود ، واجب است از بلد نایب گرفته شود ، ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود . و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند ، به نایب گرفتن از میقات اکتفاء می شود ، مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از بلد باشد ، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج بلدی باشد .

مسأله ۸۴ هرگاه وصیت به حج بلدی باشد ، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید ، در صورتی که اجاره از مال میت باشد ، اجاره باطل است لکن ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود .

مسأله ۸۵ چنانچه وصیت به حج بلدی از غیر بلد خود نماید ، مثلاً یک تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس برایش نایب بگیرند ، عمل به این وصیت واجب است و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می شود .

مسأله ۸۶ اگر وصیت کند که برای حجه الاسلام او نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد ، عمل به این وصیت واجب است و هزینه اش از اصل مال برداشته می شود در صورتی که بیش از اجره المثل حج میقاتی نباشد و اگر بیش از آن بود ، تفاوتش از ثلث خواهد بود .

مسأله ۸۷ هرگاه وصیت کند که از مال معینی برای او حج داده شود و وصی دانست که در آن مال خمس یا زکاه هست ، واجب است اول خمس یا زکاه آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید . و چنانچه کفاف مصارف حج را ننمود ، لازم است کمبود از اصل ترک برداشته شود . این در صورتی است که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد . و اگر حجه الاسلام نبوده ، باقیمانده در خیرات دیگر با توجه به مسئله ۸۲ صرف شود . ولی در صورتی که حج نذری باشد یا مانند آن احتیاط ترک نشود .

مسأله ۸۸ در صورتی که نایب گرفتن برای حج از قِبَل مرده ، به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد و کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نموده و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شد ، این شخص ضامن خواهد بود و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد .

مسأله ۸۹ در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد ، واجب است از قِبَل او به جا آورده شود ، و هزینه اش از اصل مال اخراج می گردد .

مسأله ۹۰ به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت بری نمی شود . پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را نیاورده ، با اطمینان به آوردن حج از طرف اجیر نباشد ، واجب است دوباره اجیر گرفته شود و مخارج از اصل مال خارج و برداشت می شود . و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد ، لازم است پس گرفته شود . مگر آنکه در بین ورثه محجوری نباشد و میت بدهی نداشته که از این وجه پرداخت گردد که می توانند صرف نظر کنند .

مسأله ۹۱ چنانچه چندین اجیر پیدا شود ، در صورتی که بعضی وراثت یا همه آنها صغیر یا محجور باشند یا بعضی از ورثه کبار

راضی نشوند، احوط است که کسی را که کمتر از دیگران اجرت می گیرد اجیر نمایند، در صورتی که اجرت به مال خود میت باشد. هر چند اظهر جواز استیجار اجیری است که از حیث فضیلت و شرف مناسب حال میت باشد؛ پس می توان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسأله ۹۲ اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وارث است نه خود میت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج بلدی بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از بلد میت اجیر بگیرد. مگر آن که وصیت حج از بلد کرده باشد.

مسأله ۹۳ هرگاه حجه الاسلام بر ذمه میت باشد و ترکه ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد. بلی مستحب است این عمل را انجام دهد.

مسأله ۹۴ هرگاه میت وصیت به حج بنماید، اگر دانسته شود که حجی که وصیت کرده حجه الاسلام بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشت شود، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود، که در این صورت باید از ثلث برداشته شود. و اما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجه

الاسلام نیست یا شک در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود. مگر در صورتی که نذری و مانند آن باشد که احتیاط ترک نشود.

مسأله ۹۵ هرگاه وصیت به حج نموده و شخص به خصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده، لازم است عمل به وصیت شود. پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر این که بیشتر از مقدار متعارف به او بدهند، مقدار زیادی از ثلث برداشت می شود؛ و چنانچه آن هم ممکن نباشد دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند.

مسأله ۹۶ هرگاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجاجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد لازم است کمبود از اصل ترک برداشته شود؛ و چنانچه حجه الاسلام نباشد، وصیت باطل می شود مگر در مورد نذر و مانند آن که احتیاط ترک نشود و اجرتی که برای حج تعیین شده اگر زائد بر ثلث است به مقدار ثلث با توجه به مسئله ۸۲ صرف خیرات و میراث می گردد. و گرنه میراث است.

مسأله ۹۷ اگر کسی منزل خود را فروخته به مبلغی مثلاً، و با مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج از

قبّلش بنماید و زمان تسلیم قیمت معلوم یا نقدی باشد و به رسم امانت مثلاً نزد خریدار وصیتاً باقی بماند تا معامله اشکال نداشته باشد، پول منزلش از ترکه خواهد بود. پس اگر آن حج حجه الاسلام بوده، شرط مزبور لازم شده و در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد واجب است پول منزل صرف اجرت حج شود و چنانچه بیش از متعارف باشد، مقدار متعارف از اصل ترکه و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود. و اگر حج حجه الاسلام نبوده، باز هم شرط لازم است و تمام پول حج از ثلث خارج می شود و احتیاط در مورد حج نذری و شبه آن ترک نشود و چنانچه ثلث کمتر از آن پول باشد، شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم نخواهد بود؟ مگر با رضای کبار ورثه نسبت به سهم خودشان.

مسأله ۹۸ هرگاه شخصی مثلاً منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که پس از مردنش برای او حج به جا آورد، چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود و آن منزل از ملک مصالح و شرط کننده خارج شده و از ترکه محسوب نخواهد شد، هر چند آن حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن نمی شود و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آن که بعد از مردنش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید،

تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود؛ هر چند چیزی که شرط شده، عمل مستحبی باشد و ورثه حقی در آن منزل نخواهند داشت ولی بر حج در هر دو مورد حکم وصیت یار می شود و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، این که آیا حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود و نمی توانند این خیار را که حق میت بوده اسقاط نمایند و این حق به حاکم شرع منتقل می شود محل اشکال است و احتیاط لازم مراعات نظر ورثه و حاکم شرع است که بعد از فسخ، آن مال صرف در چیزی که شرط شده شود؛ و چنانچه چیزی زیاد آمد، در خیرات و میراث صرف گردد.

مسأله ۹۹ هرگاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه، در صورتی که حج، حجه الاسلام بوده واجب است از ترکه اش اجیر گرفته شود و اگر حجه الاسلام نبوده در غیر حج نذر و مانند آن، از ثلثش باید اجیر گرفته شود. و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده، وصی آن را قبض کرده و موجود باشد، اخذ می شود. و لو احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برای خود به جای او برداشته و اگر موجود نباشد، در این صورت ضمانتی بر وصی نخواهد بود، زیرا که احتمال می رود بدون تفریط نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰ چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده ، بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود ، وصی ضامن نخواهد بود و واجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود در صورتی که حج وصیت شده حجه الاسلام باشد . و چنانچه حجه الاسلام نباشد در مورد نذر و مانند آن گذشت که احتیاط ترک نشود ، و در سایر موارد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود و اگر بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد ، از هر یک به نسبت پس گرفته می شود . و همچنین است اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج بمیرد و ترکه ای نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد ، در این صورت مانند فرض قبلی باید از ترکه خود میت یا ثلثش بردارند .

مسأله ۱۰۱ هرگاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده ، جایز نیست تاوان از وصی گرفته شود .

مسأله ۱۰۲ اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار مال در غیر حجه الاسلام صرف شود و احتمال برود که آن مقدار بیشتر از ثلث است ، جایز نیست تمام آن صرف شود . ولی در مورد نذر و مانند آن احتیاط ترک نشود .

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ در نایب چند چیز معتبر است :

اول : بلوغ ، یعنی نایب باید بالغ باشد . پس حج بچه نابالغ هر چند که ممیز باشد و خوب و بد را تشخیص دهد به جای دیگری در حجه الاسلام و حجهای واجب دیگر ، کفایت نمی کند ، بنابر احتیاط گرچه کفایت خالی از وجه نیست ؛ بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد .

دوم : عقل ، یعنی نایب باید عاقل باشد . پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نخواهد بود ، خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد و عمل در وقت دیوانگی باشد . و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد .

سوم : ایمان ، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر ، دوازده امام را نیز قبول داشته) باشد . پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست ، هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد .

چهارم : آن که ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب نباشد که وجوب آن منجز و حتمی باشد . و در صورتی نداند که حج بر خودش واجب است یا می دانسته ولی غافل است و فراموش

کرده ، در این دو صورت نیابت وی عیبی ندارد . و این شرط ، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب .

پس اگر حج بر خودش واجب بود و از قبیل دیگری و به نیابت او حج نماید ، ذمه منوب عنه بری شده است ، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده مستحق نخواهد بود بلکه مستحق اجره المثل است (اجره المثل یعنی نرخ متعارف) .

مسأله ۱۰۴ وقتی ذمه منوب عنه فارغ و بری می شود که یقین حاصل شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورده و نایب باید اعمال حج و احکامش را به خوبی بداند ، هر چند با ارشاد و راهنمایی دیگری در هر عمل باشد . همچنان که بایستی مورد وثوق و اطمینان باشد ، اگر چه عادل نباشد .

مسأله ۱۰۵ نایب شدن غلام زر خرید از شخص آزاد عیبی ندارد اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد .

مسأله ۱۰۶ نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه عیبی ندارد . بلکه اگر حج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی مرده باشد ، لازم و واجب است برایش اجیر یا نایب بگیرند که حج نماید .

مسأله ۱۰۷ همجنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست و نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است .

مسأله ۱۰۸ نایب گرفتن ضروره (کسی که هنوز حج نرفته) برای ضروره و غیر ضروره عیبی ندارد ، خواه نایب یا منوب عنہ مرد باشد یا زن . بلی بنا بر آنچه مشهور است ، نایب گرفتن ضروره مکروه است . به خصوص در صورتی که نایب زن و منوب عنہ مرد باشد ؛ ولی در کراهت اشکال است و بر فرض کراهت ، یک مورد مستثنی است و کراهت ندارد و آن موردی است که منوب عنہ مرد و زنده باشد و نتواند حجه الاسلام را به جا آورد . در این صورت احتیاط لزومی این است که نایب مرد باشد و احتیاط مستحب آنکه ضروره باشد .

مسأله ۱۰۹ منوب عنہ باید مسلمان باشد ، و نیابت از کافر صحیح نیست . پس هرگاه کافر مستطعی بمیرد و وارث مسلمان باشد ، واجب نیست برای او نایب بگیرد . و ناصبی (کسی که دشمن اهل بیت و ائمه باشد) مانند کافر است . با این فرق که جایز است فرزند مؤمنش در حج به جای او نایب شود . یعنی حج را به نیابت و عوض او انجام دهد .

مسأله ۱۱۰ نیابت از قبل شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد ، خواه مفت و مجانی باشد خواه به اجاره ؛ و همچنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان

که گذشت . و در غیر این مورد نیابت از زنده جایز نیست . و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است ، خواه نیابت تبرّعاً و مجانی باشد خواه به اجاره و خواه حج واجب باشد یا مستحب .

مسأله ۱۱۱ نیابت در صورتی صحیح است که منوب عنه معین و مشخص باشد به هر نحوی که شد . و لازم نیست نامش بر زبان آورده شود ، همچنان که قصد نیابت نیز لازم است .

مسأله ۱۱۲ همچنان که نیابت به تبرع و اجاره صحیح است ، به جُعّاله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است . جُعّاله این است که شخصی به دیگری بگوید اگر به جای من یا فلان کس حج آوردی ، فلان مبلغ را به تو می دهم . شرط ضمن العقد این است که در ضمن عقد معامله ، مثلاً فروش منزل یا مغازه ، شرط کند که از قبیل من یا فلان کس حج بیاوری .

مسأله ۱۱۳ کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج یا در به جا نیاوردن آن به طور صحیح معذور باشد ، نمی توان اجیر نمود ؛ بلکه اگر چنین شخصی تبرّعاً به نیابت دیگری حج نمود ، اکتفاء کردن به عملش مشکل است . ولی اگر در به جا آوردن کارهایی که بر محرم حرام است معذور باشد ، مثل این که مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد ؛ اجیر گرفتن یا نایب گرفتن چنین شخصی عیبی

ندارد . و همچنین در کارهایی که معمولاً نایب می گیرند مثل ذبح و حلق مثلاً .

مسأله ۱۱۴ هرگاه نایب پیش از محرم شدن بمیرد ، ذمه منوب عنه فارغ و بری نمی شود و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شود ، البته در جایی که نایب گرفتن در آن واجب است . و چنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه می کند ، هر چند مردنش قبل از دخول حرم باشد بنا بر اظهر ولی احتیاط به نایب گرفتن به مردن پیش از دخول حرم ترک نشود و در این مورد فرقی بین حجه الاسلام و غیر آن نیست . و همچنین فرقی نیست بین این که نیابت ، به مزد و اجرت باشد یا به تبرع و مجان .

مسأله ۱۱۵ هرگاه اجیر بعد از مُحرم شدن بمیرد ، تمام اجرت را مستحق خواهد شد در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد . ولی صحّت اجاره در صورت مرگ خالی از بحث نیست و اما اگر اجیر بر به جا آوردن اعمال شده باشد ، اجرت مقداری را که آورده مستحق می شود . و چنانچه قبل از احرام بمیرد ، چیزی مستحق نخواهد بود . بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد ، هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد ، اجرت همان مقدار را مستحق می شود .

مسأله ۱۱۶ هر گاه برای حج بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد، اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود. و چنانچه راهی تعیین شده باشد، عدول از آن راه به راه دیگری جایز نیست. پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورد، چنانچه راه تعیین شده، به طور شرطیت بوده، اجیر تمام اجرت را مستحق شده و مستأجر خیار فسخ دارد (یعنی می تواند معامله را به هم بزند) و در صورت به هم زدن، اجره المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر می دهد. و چنانچه در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته)، در این صورت نیز مستأجر حق فسخ (به هم زدن معامله) دارد. و اگر فسخ نکرد، اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده می برد و مقدار مخالفت ساقط می شود.

مسأله ۱۱۷ هر گاه شخصی خود را اجیر از قبیل دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد، چنانچه خواسته باشد از قبیل دیگری در همان سال اجیر شود، اجاره وی صحیح نخواهد بود. مگر مستأجر اول اجازه دهد که در این صورت اجاره دوم قویاً صحیح است. ولی چنانچه از قبیل دو نفر در دو سال مختلف یا از قبیل یکی به قید مباشرت و از قبیل دیگری بدون قید مباشرت در یک سال اجیر شود، مانعی ندارد و هر دو اجاره صحیح خواهد بود.

مسأله ۱۱۸ هرگاه خود را برای حج در سال معین اجیر نمود، نمی تواند تقدیم یا تأخیر نماید . ولی چنانچه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سال تعیین شده یا سال بعدش حج را به جا آورد) ذمه منوب عنه بری می شود و در صورتی که تقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد استحقاق اجرت ندارد . مگر آنکه سال معین به نحو شرط باشد که حکم شقّ اول مسئله ۱۱۶ را دارد .

مسأله ۱۱۹ هرگاه اجیر به علت جلوگیری دشمن یا از جهت بیماری نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد ، حکمش حکم کسی است که از قبل خود حج بنماید . و بیان حکم آن خواهد آمد . و در صورتی که اجاره مقید به همان سال بوده ، به هم می خورد . و چنانچه مقید نبوده ، حج بر ذمه اش باقی می ماند .

مسأله ۱۲۰ هرگاه نایب ، کاری که موجب کفاره می شود انجام دهد ، مثلاً در حال احرام زیر ساله برود ، کفاره را باید از مال خود بدهد ، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا به تبرع و مجانی .

مسأله ۱۲۱ هرگاه شخصی ، دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر گرفت و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد ، بر مستأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند ؛ همچنان که در صورت زیاد آمدن نمی تواند زیادی را پس بگیرد .

مسأله ۱۲۲ هر گاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کند ، و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتع بیرون آمد و برای حج محرم شد ، در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حج را به آخر برساند . و این حج برای منوب عنه کافی است و بر نائب واجب است در سال بعد حج نموده و یک شتر نیز کفاره بدهد . و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد ، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید . و احکام ذکر شده نسبت به متبرع نیز جاری است ، مگر این که استحقاق اجرت ندارد .

مسأله ۱۲۳ اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می شود ، ولی در صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد . به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد ؛ واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل ، و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد ، باید اجرت را پیش از عمل به او داد . ولکن ظاهر این است کسی که برای حج اجیر می شود ، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید . چون قرینه بر چنین شرطی وجود دارد . زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد .

مسأله ۱۲۴ چنانچه کسی شخصاً اجیر شد که حج به جا آورد ، نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید ، مگر به اذن و اجازه مستأجر .

مسأله ۱۲۵ هرگاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نماید و وقت هم زیاد باشد و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و حج افراد به جا آورده و سپس عمره مفرده ای بیاورد ، آیا ذمه منوب عنه بری می شود ؟ خالی از اشکال نیست ولی در صورتی که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده ، اجیر بعید نیست استحقاق اجرت نداشته باشد ولیکن احتیاط است با هم مصالحه کنند . بلی اگر اجاره بر تفریح ذمه منوب عنه بوده ، مستحق اجرت خواهد بود . مثال : مرده یا زنده ای که شخصاً عاجز از حج است و حج به گردن دارد ، شخصی اجیر می شود که این را از گردن او بردارد . اجیر اگر حج به جا آورد که از گردن او برداشته شود ، مستحق اجرت خواهد بود . ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگری صحیح انجام داد ، حج از گردن طرف برداشته شده و اجیر مستحق اجرت نمی شود . مگر برای اعمالی که در حج تمتع بایست بیاورد و آورده باشد .

مسأله ۱۲۶ در حج مستحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید . و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از قبل یک نفر باشد ، مگر در صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد . مثل این که دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را برای حج اجیر نمایند ، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید .

مسأله ۱۲۷ بیش از یک نفر می توانند در یک سال به جای یک نفر ، خواه مرده خواه زنده ، خواه به طور تبرع و مجانی خواه به اجاره ، حج به جا آورند در صورتی که حج مستحبی باشد . و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد ، مثل این که بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد که دو مرتبه نذر حج نموده با یکی حجه الاسلام و دیگری حج نذری باشد که در این صورت می توان دو نفر را اجیر نمود . یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم و لازم است در نذر یا حجه الاسلام خود از حج عاجز باشد یا در نذر شرط حج فرستادن شده باشد . و همچنین جایز است دو نفر را برای یک نفر اجیر نموده که یکی حج واجب به جا آورد و دیگری حج مستحبی . بلکه بعید

نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد ، مثل حجه الاسلام که دو نفر را از باب احتیاط اجیر می نمایند به جهت احتمال ناقص بودن یکی از آن دو .

مسأله ۱۲۸ طواف فی نفسہ عمل مستحبی است . پس نیابت در طواف از قِبَل مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید ، جایز است .

مسأله ۱۲۹ نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی ، می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرده به جا آورد ، همچنان که می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید . ولی احتیاط لازم است که در ایام تشریق عمره نیاورد .

حج مستحبی

مسأله ۱۳۰ مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود ، هر چند مستطیع نباشد ، یا آنکه مستطیع شده و حجه الاسلام را آورده . و مستحب است متمکن ، هر ساله حج را تکرار نماید .

مسأله ۱۳۱ هنگام خروج از مکه ، مستحب است نیت بازگشت به حج نماید .

مسأله ۱۳۲ مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد ، همچنان اگر بداند که چنانچه برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعداً قرض خود را بدهد ، مستحب است قرض نماید ، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است .

مسأله ۱۳۳ مستحب است به کسی که استطاعت حج ندارد ، زکاه داده شود که با آن حج نماید .

مسأله ۱۳۴ هرگاه زن شوهردار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد ، باید با اذن شوهر باشد . و همچنین زنی که در عده رجعی باشد . ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عده است ، اذن شوهر در حج وی معتبر نیست و زن می تواند در عده وفات شوهر به حج برود .

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵ عمره مانند حج است : گاهی واجب و گاهی مستحب و گاهی مفرده و گاهی عمره تمتع است .

مسأله ۱۳۶ عمره مانند حج ، بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب می شود و وجوبش مانند وجوب حج ، فوری است . پس کسی که مستطیع برای عمره شد ، هر چند برای حج مستطیع

نباشد، واجب است عمره را به جا آورد. بلی ظاهراً بر کسی که وظیفه اش حج تمتع باشد، عمره به تنهایی واجب نیست. پس کسی که استطاعت حج ندارد و استطاعت عمره را دارد و وظیفه اش حج تمتع است، واجب نیست عمره را بیاورد. بنابراین کسی که برای حج اجیر شده، بعد از فراغت از اعمال حج نیایی واجب نیست عمره بیاورد، هر چند در این هنگام استطاعت عمره را دارد؛ لکن آوردنش احوط است. و اما کسی که حج تمتع را آورده، پس عمره مفرده بر او واجب نیست جزماً.

مسأله ۱۳۷ مستحب است عمره مفرده را مکرراً بیاورد و اولی این است که هر ماه آورده شود. و اظهر این است که اگر عمره را در ماهی آورد اگر چه در آخر آن باشد و عمره دیگر در ماه بعدی اگر چه در اول آن باشد، مانعی ندارد؛ ولی دو عمره یا بیشتر در یک ماه نمی تواند بیاورد، اگر دو عمره یا بیشتر برای به جا آورنده باشد. بلی عمره دوم را اگر در کمتر از ۱۰ روز از عمره اول رجاءاً به جا آورد، عیبی ندارد. و چنانچه بخواهد یک عمره برای خود و یک عمره برای دیگری بیاورد، در یک ماه جایز است. و همچنین است اگر هر دو عمره برای دیگران باشد. همچنان که عمره تمتع و عمره مفرده و بالعکس در یک ماه جایز است؛ یعنی کسی که عمره مفرده

را آورده ، در همان ماه خواسته باشد عمره تمتع بیاورد یا عمره تمتع را آورده و حج رفته در همان ماه عمره مفرده بعد از ایام تشریق بیاورد مانعی ندارد . ولی آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج جایز نیست و در این صورت اگر آورد ، قصد تمتع را داشته باشد و طواف نساء و نماز آن را به قصد وظیفه واقعی بیاورد .

مسأله ۱۳۸ همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود ، به نذر و عهد و قسم و غیر اینها نیز واجب می شود .

مسأله ۱۳۹ عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند و اعمال عمره تمتع خواهد آمد . و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد :

۱ در عمره مفرده طواف نساء واجب می شود ، ولی در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست .

۲ عمره تمتع به جز در ماه های حج (شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود ، ولی عمره مفرده در تمام ماهها صحیح است و افضل و برتر از همه ماه رجب است و بعد از آن ماه مبارک رمضان . خصوصاً روز ۲۳ .

۳ بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است ، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر و گاهی به سر تراشیدن است .

۴ عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که خواهد آمد ، ولی عمره مفرده چنین نیست . و کسی که حج افراد و عمره مفرده بر او واجب باشد ، می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال بعد به جا آورد .

۵ عمره مفرده به جماع فاسد و باطل می شود ولی عمره تمتع چنین نیست و کسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند ، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را در ماه بعد دوباره به جا آورد و تا ماه بعد در مکه بماند و احتیاط مستحب است همین عمره را نیز تکمیل نماید . و اما کسی که در اثنای عمره تمتع جماع نماید ، باطل شدن عمره وی مورد اشکال است و بنا بر اظهار باطل نخواهد شد ؛ همچنان که خواهد آمد .

مسأله ۱۴۰ محرم شدن برای عمره مفرده از مواقیتی که برای عمره تمتع محرم می شوند ، جایز است . و بیان مواقیت خواهد آمد . و اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده بیاورد ، جایز است از حرم خارج شده و محرم گردد و واجب نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجا محرم شود . و بهتر این است که احرامش از یکی از این سه جا باشد : حدیبیه ، جعرانه ، تنعیم . و بیان هر یک بعداً

خواهد آمد . و این سه کلمه ، نام سه جای معین در اطراف مکه است .

مسأله ۱۴۱ عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود ، واجب است و جایز نیست بدون احرام وارد مکه شود . ولی از حکم وجوب احرام ، کسی که مکرراً باید رفت و آمد کند مستثنی است ؛ مانند همیزم کش و علاّف و امثال اینها . و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یا بعد از عمره مفرده از مکه بیرون رفته باشد ، می تواند پیش از گذشتن ماه حج یا عمره قبلی بدون احرام وارد مکه شود . و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود ، خواهد آمد .

مسأله ۱۴۲ کسی که عمره مفرده را در ماههای حج به جا آورده و اتفاقاً تا وقت حج در مکه باقی مانده ، می تواند عمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده و حج را بیاورد ، و بعضی بزرگان گفته اند فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست . و این گفته گرچه خالی از قوّت نیست ، لکن احتیاط در خصوص واجب ترک نشود .

اقسام حج

مسأله ۱۴۳ حج بر سه قسم است: ۱ حج تمتع، ۲ حج افراد، ۳ حج قران.

قسم اول: یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مسجد الحرام بیش از شانزده فرسخ باشد. و بعید نیست مبدأ مسافت مکه قدیم باشد.

قسم دوم و سوم: یعنی حج افراد و حج قران وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد، به شرطی که فاصله بین وطنش تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

و این رساله در بیان احکام قسم اول، یعنی حج تمتع است که محل ابتلای غالب برادران دینی است. و نظر به این که گاهی به جهت ضرورت و بعضی از پیش آمدها حج تمتع تبدیل به حج افراد می شود، کیفیت حج افراد را نیز به طور مختصر بیان می کنیم و کیفیت حج قران نیز بیان خواهد شد.

مسأله ۱۴۴ کسی که وظیفه اش حج تمتع است، می تواند حج افراد یا قران را استحباً به جا آورد، همچنان که کسی که وظیفه اش حج افراد یا قران است، می تواند حج تمتع را استحباً به جا آورد.

و کسی که حج افراد یا حج قران بر او واجب شده ، نمی تواند به جای آن حج تمتع بیاورد و بالعکس . یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده ، نمی تواند به جای آن حج افراد یا قران بیاورد ، و چنانچه این افراد به جای حج واجب خود حج دیگری آورند ، کفایت نمی کند . بلی گاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع بیاورد ، عوض شده و به حج افراد برمی گردد ، چنان که بیانش خواهد آمد . و کسی که وظیفه اش قران یا افراد است اگر از مکه خارج شد احتمال قوی دارد بتواند در برگشتن حج واجب خود را تمتع بیاورد . ولی احتیاط اختیار قران یا افراد است خصوصاً برای کسی که قبل از خارج شدن از مکه مستطیع بوده ، و یکی از این دو بر او متعین بوده .

مسأله ۱۴۵ کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مسجد الحرام یا از مکه قدیم با توجه به مسأله ۱۴۳ دور بوده و فعلاً در مکه اقامت نموده ، چنانچه اقامتش بعد از استطاعت و واجب شدن حج بر او بوده وظیفه اش حج تمتع است . اما اگر استطاعتش پس از اقامت در مکه و بعد از داخل شدن در سال سوّم باشد ، وظیفه اش حج قران یا افراد است . و اگر استطاعتش قبل از سال سوم باشد ، حج تمتع بر او واجب می شود . اینها در صورتی است که اقامتش به قصد مجاورت باشد ، یعنی مدّتی در جوار خانه خدا بودن . و اما اگر به قصد توطن باشد ، این هم دو صورت دارد :

۱ از اوّل قصد توطن داشته ، که در این صورت وظیفه اش حج افراد یا قران است ، چه وارد سال سوم شده باشد یا خیر .

۲ بعد از مدتی قصد توطن نموده ، که در این صورت اگر استطاعتش قبل از توطن و پیش از وارد شدن سال سوم باشد ، وظیفه اش حج تمتّع است . و اگر بعد از قصد توطن باشد ، وظیفه اش افراد یا قران می باشد ، چه وارد سال سوم شده باشد یا نشده باشد . و همچنین است حکم کسی که قصد توطن در غیر مکه داشته باشد از اماکنی که فاصله آنها تا مسجدالحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد .

مسأله ۱۴۶ هر گاه در بلد خود مستطیع بوده و پس از استطاعت در مکه اقامت نمود یا پس از اقامت در مکه و قبل از انقلاب و برگشتن وظیفه اش به حج افراد یا حج قران مستطیع شود ، بعید نیست جایز باشد برای او که از ادنی الحل محرم شود ، ولی احوط آن است که به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم گردد . و احوط از آن این است که به میقات اهل بلد خود برود . و اهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد .

حج تمتع

مسأله ۱۴۷ حج تمتع ، عبارت از دو عبادت است که نام عبادت اول ، عمره و نام عبادت دوم حج است . و گاهی عبادت دوم را حج تمتع می گویند . و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورند .

اعمال عمره تمتع

مسأله ۱۴۸ در عمره تمتع پنج چیز واجب است :

اول : احرام از یکی از میقاتها ، و تفصیل آنها خواهد آمد .

دوم : طواف دور خانه خدا .

سوم : خواندن دو رکعت نماز طواف .

چهارم : سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است .

پنجم : تقصیر ، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن .

هنگامی که شخص این اعمال پنجگانه را به جا آورد ، از احرام بیرون رفته و چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده بود حلال می شود .

مسأله ۱۴۹ بر مکلف واجب است با نزدیک شدن روز نهم ذی الحجه خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید .

اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است :

اول : محرم شدن از مکه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد .

دوم : وقوف (بودن) در عرفات از یک ساعت بعد از ظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) یا از اول ظهر تا مغرب . و عرفات نام جایی است در کمتر از چهار فرسخی مکه .

سوم : بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است ، از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه) تا طلوع آفتاب یا مقداری از شب که در وقوف به مشعر شرح داده شده .

چهارم : رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه) در منی روز عید قربان . و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد .

پنجم : قربانی کردن در منی روز عید .

ششم : تراشیدن سر برای مرد صروره و بعضی از حجّاج دیگر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی . و به این عمل آنچه به سبب احرام بر وی حرام شده بود حلال می شود ، مگر زن و بوی خوش

و شکار بنا بر احتیاط . اگر اقوی نباشد .

هفتم : طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه .

هشتم : خواندن دو رکعت نماز طواف .

نهم : سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه . و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود .

دهم : طواف نساء .

یازدهم : خواندن نماز طواف نساء . و به این عمل زن بر مرد و مرد بر زن حلال می شود .

دوازدهم : بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم ، بلکه شب سیزدهم در بعضی از صور که بیانش می آید .

سیزدهم : رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم ، بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد ؛ در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد . و یکی دو مورد دیگر که در جای خودش شرح داده شده .

شرایط حج تمتع

مسأله ۱۵۰ در حج تمتع چند چیز شرط است :

اول: نیت، که قصدش این باشد که حج تمتع را بیاورد. پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردید داشت، حجش صحیح نخواهد بود و قربت (نزدیکی به خدا در آن شرط است).

دوم: آن که عمره در ماههای حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجه) باشد. پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال آورده باشد، عمره اش صحیح نخواهد بود. و اعمال حج در ماه ذی الحجه باشد.

سوم: آن که عمره و حج در یک سال آورده شوند. پس اگر عمره را آورد و حج را کلاً یا بعضاً (به جز طواف نساء و رمی روز ۱۱ و ۱۲) به سال بعد تأخیر نمود، تمتع صحیح نخواهد بود. و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آن که به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید. همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند.

چهارم: آن که احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد. و بهترین موضع مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است. و چنانچه نتواند از خود مکه احرام ببندد، از هر جا که بتواند باید محرم شود.

پنجم: آن که مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر انجام دهد از طرف یک نفر. پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از

طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد، صحیح نخواهد بود و همچنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای کسی و حج را به جای دیگری انجام دهد، صحیح نیست. مگر در عمره از طرف مادر و حج برای پدر که صحت آن قوی است.

مسأله ۱۵۱ همین که شخص اعمال عمره تمتع را آورد، واجب است اعمال حج تمتع را بیاورد؛ و جمعی گفته اند: جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود، مگر آن که خروج وی برای حاجتی باشد، و بیم آن نرود که اعمال حجش فوت گردد، که در این صورت واجب است برای حج خود، محرم به حج شده و برای کاری که دارد، از مکه بیرون رفته و سپس با همان احرام به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد. و چنانچه نتواند به مکه برگردد، از جای خود به عرفات رود. ولی جواز آن بدون احرام تا طائف و مانند آن با کراهت بعید نیست. بلی زائد بر این مقدار مسافت مثلاً تا مدینه بدون احرام حرام است.

مسأله ۱۵۲ همچنان که بیرون رفتن از مکه برای کسی که عمره تمتع آورده غیر از جاهایی که در ذیل مسأله ۱۵۱ گفته شد پس از فراغ از اعمال عمره تمتع جایز نیست. در اثنای عمره نیز

بنابر احتیاط نباید از مکه بیرون برود . پس هر گاه پیش از وارد شدن به مکه بداند که محتاج به بیرون رفتن از مکه خواهد شد ، مانند حمله دارها که نوعاً این طورند ، می تواند اولاً به عنوان عمره مفرده محرم شده و به مکه رفته و اعمال عمره مفرده را به جا آورده و از مکه برای کاری که دارد بیرون رفته و پس از انجام کار خود و ثانیاً برای عمره تمتع محرم شده و به مکه بیاید . و گذشتن یک ماه از عمره مفرده که اول به جا آورده ، در صحت آن معتبر نیست .

مسأله ۱۵۳ بیرون رفتن از مکه بعد از عمره یا در اثنای آن که حرام شده ، بیرون رفتن به جای دیگر است ، و اما رفتن به اطراف و نواحی تابع مکه عیبی ندارد پس کسی که منزلش بیرون مکه است ، می تواند در اثناء یا بعد از فراغت از اعمال عمره به منزل خود برگردد .

مسأله ۱۵۴ هر گاه پس از انجام عمره بدون احرام از مکه بیرون رفت و از میقاتها گذشت ، دو صورت دارد :

اول : آن که بازگشتش به مکه پیش از گذشتن ماه انجام عمره است ، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته ، و از مکه محرم شده و به سوی عرفات برود .

دوم : آن که بازگشت وی به مکه پس از گذشتن ماه احرام

و انجام عمره باشد . در این صورت لازم است عمره را دوباره انجام دهد . ولی اگر بدون عمره وارد مکه شد ، گناه کرده و در بطلان تمتع وی اشکال است . اگر چه احوط می باشد .

مسأله ۱۵۵ کسی که وظیفه اش حج تمتع است ، نمی تواند به حج افراد یا حج قران عدول نماید ؛ مگر در صورتی که پس از شروع به عمره تمتع وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند و اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد بیم آن برود که به حج نرسد ، و هیچ مقدار از وقوف به عرفات را روز عرفه درک نکند ، باید نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک و به حج رفته و بعد از حج ، عمره مفرده بیاورد . و میزان در تنگی وقت که این امر را جایز می کند ، بیم از دست رفتن مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات است .

مثال : شخصی صبح روز نهم ذی الحجه وارد مکه می شود و می خواهد عمره تمتع بیاورد و شروع به آن می کند و می داند اگر عمره را بیاورد نمی تواند عمره خود را تمام کرده قبل از غروب خود را به عرفات برساند . این شخص باید به نیت حج افراد به عرفات رفته و اعمال حج را به جا آورده و پس از اعمال حج به مکه برگشته و عمره مفرده را بیاورد .

مسأله ۱۵۶ کسی که وظیفه وی حج تمتع است ، چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره و درک حج را ندارد ، نمی تواند از اول به حج افراد یا قران عدول نماید ، بلکه واجب است حج را تا سال آینده تأخیر نماید .

مسأله ۱۵۷ هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع محرم شد و طواف و سعی خود را عمداً تا زمانی که نتواند آنها را بیاورد و حج را درک نماید به تأخیر انداخت ، عمره وی باطل است و نمی تواند بنا بر اظهر به حج افراد عدول نماید . لکن احوط است که عدول به افراد نموده و عمره را به قصد اعم از حج افراد یا عمره مفرده بیاورد . و این احتیاط ترک نشود و اگر حج استطاعتی بود یا نیابت (در بعضی صور) ، در سال یا سالهای بعد اعاده کند .

حج افراد

حج افراد عملی است مستقل و جداگانه و همچنان که گذشت . بر کسی واجب می شود که فاصله بین وطنش تا مسجدالحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد . و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد عمره مفرده را بیاورد ، عمره مفرده نیز به طور جداگانه بر او واجب خواهد بود . بنابراین کسی که می تواند فقط یکی از این دو را

بیاورد ، همانی را که می تواند بیاورد بر او واجب می شود و چنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر بیاورد ، واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمان اقتضاء می نماید ، همان را بیاورد . و چنانچه در یک وقت بتواند هر دو را انجام دهد ، واجب است هر دو را انجام دهد . و مشهور بین فقهاء در این صورت این است که باید حج پیش از عمره آورده شود . و احوط نیز همین است .

مسأله ۱۵۸ حج افراد با حج تمتع در اکثر اعمال مشترک هستند و حج افراد با حج تمتع چند فرق دارد :

اول : آن که حج افراد لازم نیست متصل به عمره و در یک سال باشد ، ولی حج تمتع همان طور که گفته شد ، لازم است متصل و بعد از عمره و در یک سال انجام شود .

دوم : آن که در حج افراد قربانی لازم نیست . ولی در حج تمتع چنان که گفته شد ، قربانی لازم است .

سوم : آن که در حج افراد جایز است در حال اختیار طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم نمود ، ولی در حج تمتع به جز برای افرادی خاص ممنوع است .

چهارم : آن که احرام حج افراد باید از یکی از میقاتهایی که گفته

خواهد شد باشد، و اما احرام حج تمتع از خود مکه است .

پنجم: آن که عمره حج افراد را اگر استطاعت آن را فقط پیدا کرد می شود پیش از حج یا بعد از آن آورد، و در صورت استطاعت به هر دو، احتیاط لازم تأخیر عمره از حج است چنان که در بالا اشاره شد. ولی در حج تمتع واجب است عمره پیش از حج باشد .

ششم: آن که بعد از احرام حج افراد می شود طواف مستحبی نمود. و در حج تمتع پس از احرام سزاوار نیست طواف مستحبی آورده شود، بلکه احتیاط ترک آن است .

مسئله ۱۵۹ هرگاه برای حج افراد مستحبی محرم شود، می توان به عمره تمتع عدول نمود، مگر در صورتی که بعد از سعی تلبیه بگوید، در این صورت جایز نیست .

مسئله ۱۶۰ هرگاه شخص برای حج افراد محرم شده وارد مکه شد، جائز است دور خانه خدا استحباً طواف نماید؛ ولی واجب است بنا بر احتیاط پس از برگزاری نماز طواف، تلبیه بگوید .

حج قران

مسئله ۱۶۱ حج قران با حج افراد در تمام جهات با هم متحد و یکسانند، مگر آن که در حج قران هنگام احرام باید مکلف قربانی

را همراه داشته باشد، و بدین جهت قربانی بر او واجب می شود. و احرام در این قسم از حج همانطور که با تلبیه محقق می شود، با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می گردد و هرگاه برای حج قران محرم شد، جایز نیست به حج تمتع عدول نماید.

توضیح: چون در حج قران باید قربانی همراه حاجی باشد، باید بر او علامت بگذارد. یعنی اگر شتر است، کوهان او را بشکافد. که این را اشعار گویند یا آن که بر گردن حیوان زنگوله یا چیز دیگری بیاویزد که این را تقلید (قلاده، گردن بند گذاشتن) می گویند. و یکی از این دو کار جای تلبیه را می گیرد. ولی احتیاط لازم برای کسی که تلبیه نکرده، در مورد گاو و گوسفند تقلید است و بهترین نحو آن آویزان کردن کفش کهنه ای است که با او نماز خوانده باشد (اگر در این زمان میسر باشد).

میقاتهای احرام

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای محرم شدن تعیین شده که به آنها میقات گفته می شود و واجب است احرام از یکی از آن جاها باشد و آنها ده مکان است:

۱ مسجد شجره

مسجد شجره در نزدیکی مدینه منوره است . و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود . و آیا جایز است در بیرون مسجد به طوری که محاذی و برابر آن از طرف راست یا چپ باشد ، احرام محقق شود ؟ محل اشکال است . گرچه بعید نیست و لکن احوط است که در صورت امکان از درون مسجد محرم شود .

مسأله ۱۶۲ کسی که از راه مدینه به حج می رود و به مسجد شجره می رسد و میقات دیگری به نام « جحفه » در میان راه دارد ، نمی تواند از مسجد شجره بدون احرام گذشته و از جحفه محرم شود ؛ مگر اشخاص بیمار یا ضعیف که نمی توانند از مسجد شجره محرم شوند . و برای غیر این دو دسته از کسانی که نمی توانند در آنجا محرم شوند اشکال دارد . گرچه در باره بعضی چون بیهوش ، بعید نیست بتوان او را محرم کرد (به طور نیابت) .

۲ وادی عقیق

وادی عقیق میقات اهل عراق و نجد و هر کسی است که از آنجا

عبور کند ، هر چند اهل عراق و نجد نباشد ، و این میقات دارای سه جزء می باشد : ۱ مسلخ ، که نام جزء اول است . ۲ غمره ، که نام وسط آن است . ۳ ذات عرق ، که نام آخر آن است . و احوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد ، پیش از رسیدن به ذات عرق محرم شود .

مسأله ۱۶۳ در حال تقیه جایز است پنهانی پیش از رسیدن به ذات عرق بدون این که لباس خود را بیرون آورد محرم شده و پس از رسیدن به ذات عرق لباسهای خود را درآورد و دو جامه احرام را بپوشد و اگر مرد بود ، احتیاطاً کفاره پوشیدن لباس دوخته را بدهد .

۳ جحفه

جحفه میقات اهل شام و مصر و مغرب و هر کسی است که از آن جا عبور نماید ، هر چند اهل آن جا نباشد . و این در صورتی است که این شخص از میقات سابق از آن محرم نشده باشد .

۴ یلملم

یلملم نام کوهی است و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن راه بگذرد .

۵ قرن المنازل

قرن المنازل میقات اهل طائف و هر کسی است که از آن راه برود .

۶ مکه مکرمه

مکه مکرمه قدیم که در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام بوده میقات حج تمتع است که حدود آن از عقبه مدینین است تا ذی طوی . و علی الظاهر جائز است با نذر برای کسانی که در سمت نزهه و مانند آن هستند از آنجا محرم شوند و برای کسانی که در عزیزیه و مانند آن باشند بعید نیست لکن احتیاط لازم احرام از خود مکه قدیم است .

۷ منزل خود شخص

منزل خود شخص ، میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد . چنین شخصی می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام به یکی از میقاتهای دیگر برود .

۸ جعرانه

جعرانه میقات اهل مکه است برای حج قران و افراد . و در حکم اهل مکه است کسی که دو سال تمام در مکه مجاور بوده که پس از گذشتن آن به منزله اهل مکه خواهد بود . و اما پیش از دو سال حکمش در مسأله «۱۴۶» گذشت .

۹ محاذات مسجد شجره

کسی که تقریباً یک ماه یا بیشتر در مدینه منوره اقامت نموده و عازم حج باشد و بخواهد از غیر راه متعارف مدینه تا مکه برود ، همین که شش میل از مدینه دور شود ، محاذی و برابر مسجد شجره می شود و همان جا میقاتش هست و از همان جا محرم می شود . و تعدی از محاذات مسجد شجره و محرم شدن از محاذات یکی از مواقیت دیگر و حتی از خصوص مورد مذکور قبل از رسیدن به آن یا بعد نیز مشکل است . بلکه ظاهر این است که اگر فاصله زیاد باشد ، تعدی ننماید .

۱۰ آذنی الحل

اذنی الحل میقات عمره مفرده است بعد از حج قران یا افراد ، بلکه برای هر عمره مفرده است برای کسی که در مکه است و بخواهد عمره مفرده بیاورد . و افضل و بهتر آن است از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم محرم شود . و حدیبیه و جعرانه و تنعیم ، نام سه مکان می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است .

احکام میقاتها

مسأله ۱۶۴ محرم شدن پیش از میقات جایز نیست ، همچنان که عبور از میقات با احرام کفایت نمی کند . بلکه بایستی از خود میقات محرم گردد . و از این حکم ، دو مورد استثناء شده است .

۱ آن که نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات محرم شود که در این صورت احرام قبل از میقات صحیح است و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست . بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقاتها برخورد نکند ، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست . بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج یا عمره تمتع باشد ،

لازم است در ماههای حج باشد (شوال، ذی القعدة، ذی الحجه) چنان که گذشت.

۲ کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد و بیم آن داشته باشد که اگر از میقات محرم شود موفق به درک احرام عمره پیش از دیده شدن ماه شعبان نشود، برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات محرم شود و برای او عمره رجب شمرده می شود، هر چند اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد. و در این حکم قویاً فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست. گرچه در واجب تأمل است.

مسأله ۱۶۵ بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و محرم شود، یا اطمینان به آن حاصل نماید، یا حجت شرعی داشته باشد و چنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد، محرم شدن برای او جایز نخواهد بود. یعنی حکم به احرام نمی شود مگر رجاء محرم شده و بعداً معلوم شود در میقات بوده که در این صورت صحیح و مجزی است.

مسأله ۱۶۶ کسی که نذر نموده قبل از میقات محرم شود و بر خلاف نذر خود از میقات محرم شد، در غیر صورت عمد احرام وی باطل نیست ولی اگر عمداً این کار را کرد کفاره مخالفت نذر بر او واجب می شود و در صحت احرام وی اشکال است گرچه بعید نیست.

مسأله ۱۶۷ همچنان که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست ، تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست . پس کسی که قصد حج یا عمره یا دخول مکه را دارد ، نمی تواند در حال اختیار از میقات عبور نماید مگر آنکه از میقات محرم شود ، هر چند میقات دیگری در جلو داشته باشد . و هرگاه کسی که قصد مکه دارد بدون احرام از میقات گذشته و پیشروی کرد ، در صورت امکان باید به میقات برگردد .

مسأله ۱۶۸ هرگاه مکلف از روی علم و عمد ، از میقات محرم نشد و از آن گذشت ، این مسأله چند صورت دارد :

اول : آنکه می تواند به میقات برگردد ، که در این صورت واجب است به میقات برگشته در آنجا محرم شود ، خواه برگشتنش از داخل حرم یا از خارج آن باشد و با چنین کاری عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود .

دوم : آن که مکلف در حرم باشد و نتواند به میقات برگردد ولی بتواند از حرم بیرون برود ، که در این صورت واجب است از حرم بیرون رفته و از بیرون حرم محرم شود .

سوم : آن که در حرم باشد و نتواند به میقات یا بیرون حرم برود ، هر چند به جهت بیم فوت حج باشد . و در این صورت لازم است از جای خود محرم شود .

چهارم: آن که خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد. در این صورت نیز لازم است از جای خود محرم گردد.

و جمعی از فقهاء رضوان الله عليهم در سه صورت اخیر حکم به بطلان عمره نموده اند، ولی صحت آن خالی از وجه نیست، هر چند مکلف به جهت ترک احرام از میقات مرتکب حرام شده است. لکن احوط مع ذلک در صورت امکان اعاده حج است و این احتیاط ترک نشود. و چنانچه مکلف در سه صورت اخیر به وظیفه ای که گفته شد عمل ننمود و عمره یا حج را به جا آورد، بی شک حج یا عمره وی فاسد خواهد بود.

مسأله ۱۶۹ هرگاه انسان به جهت فراموشی یا بی هوشی و مانند اینها یا ندانستن حکم یا ندانستن میقات، احرام را ترک نماید، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد، این مسأله نیز دارای چهار صورت می باشد:

اول: آنکه بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همانجا محرم شود.

دوم: آن که در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به خارج حرم ممکن باشد، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته و از خارج حرم محرم شود. و اولی و احوط در این صورت

خصوصاً در جاهل به حکم این است که هر چه بتواند از حرم دور شده . محرم گردد .

سوم : آن که در حرم باشد و برگشتن به خارج حرم برایش ممکن نباشد ، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد ، هر چند وارد مکه شده باشد .

چهارم : آن که در خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد ، اگر میقاتی دیگر در پیش دارد از آنجا ، و گرنه در جای خود محرم شود . و در تمام این چند صورت اگر وظایفی را که گفته شد انجام بدهد . احرام او صحیح است .

مسأله ۱۷۰ هر گاه زن حائض از روی ندانستن مسأله از میقات محرم نشده داخل حرم شد ، بر او لازم است مانند دیگران در صورتی که نتواند به میقات برگردد ، به خارج حرم رفته و از آنجا محرم شود . بلکه احوط (اگر اقوی نباشد) تا آنجا که ممکن است از حرم دور شود و محرم گردد ، به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد . و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد ، با دیگران یکسان خواهد بود یعنی مانند دیگران در حرم محرم شود .

مسأله ۱۷۱ هر گاه عمره تمتع فاسد شد ، واجب است در صورت امکان از سر گرفته شود . و چنانچه اعاده آن هر چند به جهت کمی

وقت ممکن نباشد ، حج وی فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود .

مسأله ۱۷۲ جمعی از فقهاء فرموده اند که اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون احرام آورد ، عمره وی صحیح است . و این فرمایش خالی از اشکال نیست و احتیاط این است که به طوری که گفته شد ، در صورت امکان اعاده نماید و این احتیاط البته نباید ترک شود ، گرچه بعید نیست عمره صحیح باشد .

مسأله ۱۷۳ در سابق گذشت کسی که وطنش از مکه دور باشد ، واجب است از یکی میقاتهای پنجگانه که ذکر شد برای عمره محرم شود و چنانچه راهش از آن میقاتها نباشد ، مانند بسیاری از حجاج در این زمان که همگی ابتداءً وارد جده می شوند و چون جده از مواقیت نیست ، پس احرام از آن مجزی نبوده حتی اگر محاذی و برابر یکی از آنها باشد . و علاوه بر این که محاذاتش ثابت نشده ، اطمینان به عدم محاذات وی می باشد . پس با این حال بر حاجی لازم است که در صورت امکان به یکی از مواقیت برود یا از وطن و بلد خود یا در راه قبل از رسیدن به جده به مقدار قابل ملاحظه هر چند در هواپیما باشد نذر احرام قبل از میقات نموده و از محل نذر محرم شود و بعد از احرام نذری برای مرد در صورت مسافرت با

هواپیما کفاره تظلیل واجب می شود و اگر از طریق شام یا لبنان با هواپیما به جده می رود، چنانچه مطمئن باشد که از میقات مسجد شجره عبور نمی کند، می تواند نذر احرام از رابع نماید؛ چون قبل از جحفه است. و ممکن است برای کسی که بدون احرام وارد جده شده، برود به « رابع » که در راه مدینه است و از آن جا به نذر محرم گردد و در صورتی که رفتن به یکی از مواقیت ممکن نباشد و قبل از میقات هم به نذر محرم نشده، لازم است از جده با نذر محرم شده و بعداً در خارج حرم قبل از دخول آن تجدید احرام کند. و احوط استجباً اعاده حج است.

مسأله ۱۷۴ در سابق گفته شد شخصی که می خواهد حج تمتع بیاورد، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود. پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه محرم شود، احرامش صحیح نخواهد بود، هر چند با احرام وارد مکه شود. بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید، و در غیر این صورت حجش باطل خواهد بود.

مسأله ۱۷۵ هر گاه کسی که می خواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد و اگر ممکن نشد، از جای خود هر چند در عرفات باشد

محرم شود . و همچنین است حکم کسی که مسأله را نمی دانسته .

مسأله ۱۷۶ کسی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید ، حجش صحیح است . و همچنین است حکم جاهل به مسأله .

مستحبات سفر

شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را دارد ، مستحب است که از حضرت حق جل و علا طلب خیر کند و وصیت بنماید و صدقه بدهد تا آن که به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید . و وقتی که برای مسافرت مهیا شده ، مستحب است در خانه خود چهار رکعت نماز ظاهراً دو رکعت دو رکعت در هر رکعتی فاتحه الکتاب و سوره توحید را بخواند و بگوید : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِهِنَّ فَاجْعَلُهُنَّ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَمَالِي » .

و مستحب است به درب خانه خود رو به سمت مقصدی که می خواهد برود ، ایستاده و سه مرتبه از پیش رو و طرف راست و طرف چپ سوره فاتحه را و به همین ترتیب سه مرتبه آیه الكرسي را و سه مرتبه هر یک از سوره های قل اعوذ برَبِّ الناس و قل اعوذ برَبِّ الفلق و قل هو الله احد را از جلو رو و سمت راست و چپ (از

هر سمت یک بار) بخواند و بعد از آن بگوید: «اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ ، وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ ، وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ» .

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است :

- ۱ آن که قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده نه به عنوان مستحب شرعی و ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را با نوره ازاله نماید . و در عانه تراشیدن و در موی زیر بغل کندن نیز وارد شده و مسواک کردن نیز مستحب است .
- ۲ کسی که قصد حج دارد ، از اول ماه ذی القعدة و شخصی که قاصد عمره مفرده است ، پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند . و بعضی از فقهاء به وجوب آن قائل شده اند . و این قول اگر چه ضعیف بوده ، ولی احوط است .
- ۳ آن که پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید . و این غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح است . و تقدیم این غسل بخصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود ، جایز است . و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد ،

مستحب است غسل را اعاده بنماید . و بعد از این غسل اگر مکلف لباسی را پوشید یا چیزی را خورد که بر محرم حرام است ، باز هم اعاده مستحب است . و اگر مکلف در روز غسل نموده ، آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند و همچنین اگر غسل در شب نموده ، تا آخر روز آینده کافی است . ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام به حدث اصغر محدث شد ، غسل را اعاده نماید . و همچنین اگر بوی خوش استعمال کرد یا چیزی که خوردن آن بر محرم حرام است خورد یا پوشیدنش حرام بود ، پوشید و در صورت نبودن آب احتمالاً تیمم کفایت کند .

۴ هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید :

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي ، وَأُوَدِّي فِيهِ فَرْضِي ، وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي ، وَانْتَهَى فِيهِ إِلَيَّ مَا أَمَرَنِي . الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَبَ دُمُوتَهُ فَبَلَّغَنِي وَأَرْدَتْهُ فَأَعَانَنِي وَقَبْلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي ، وَوَجَّهَهُ أَرْدَتْ فَسَلَّمَنِي ، فَهَيَّوْ حَصِينِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمُنْجَايَ وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي . »

۵ آن که دو جامه احرام از پنبه باشد .

۶ در صورت تمکن بعد از فریضه ظهر و در صورت عدم تمکن بعد از فریضه دیگر محرم شده و در صورت عدم تمکن از آن ، بعد از

دو یا شش رکعت نماز نافله در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره حمد را بخواند محرم گردد و شش رکعت افضل است و بعد از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد. آنگاه بگوید:

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَّنَ بَوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ، وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَغْرِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتُقَوِّبَنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ (۱) وَتُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَي فِي يُسْرِ مَنِّكَ وَعَافِيهِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شِقِّهِ بَعِيدِهِ، وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي وَعُمْرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يُحِبُّ نَبِيَّ فُحِّلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّةً فَعُمْرَةٌ أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصْبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ ابْتِغَاءً بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ ».

۷ به نیت احرام تلفظ نموده و به اخطار یا مجرد داعی نفسانی

۱- «ضعفت عنه» در وسائل نیست.

اکتفاء ننماید . و برای مردان مستحب است تلبیه را بلند بگویند .

۸ تلبیه واجب که احرام به آن محقق می شود ، بنا بر احوط این است :

« لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ».

و مستحب است بعد از آن بگوید :

« لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِئُ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النُّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُورِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبدِكَ وَابْنُ عَبدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ ».

و این جملات را نیز بگوید خوب است :

« لَبَّيْكَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحُجَّهِ وَ عُمْرِهِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَهَذِهِ مُتَعَهُ عُمْرُهُ إِلَى الْحِجِّ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ».

۹ تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند و در موارد آینده نیز آن را بگوید : وقت برخاستن از خواب ، بعد از هر نماز واجب

و مستحب ، وقت رسیدن به سواره ، هنگام بالا رفتن از تلّ یا سرازیر شدن از آن ، وقت سوار شدن یا پیاده شدن و اوقات سحر تلبیه بسیار بگوید ، و زن حائض و نفساء نیز این تلبیه ها را بگوید . و شخص متمتع تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا آن که خانه های مکه را ببیند و پس از آن قطع می شود . و اما تلبیه حج تا ظهر روز عرفه مستمر است و پس از آن قطع خواهد شد .

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است :

۱ احرام در جامه سیاه که احوط ترک آن است ، و افضل احرام در جامه سفید است .

۲ خوابیدن محرم بر فراش و بالش زرد رنگ .

۳ احرام در جامه چرکین ، و اگر جامه در حال احرام چرک شود ، بهتر است مکلف مادامی که در حال احرام است آن را نشوید .

۴ احرام در جامه راه راه .

۵ استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند .

۶ حمام رفتن ، و اولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را با کیسه و نحو آن نساید .

۷ لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید ، که احوط ترک آن است .

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است : نیت ، تلبیه ، پوشیدن لباس احرام .

اول : نیت ، یعنی قصد آوردن آنچه در حج و عمره واجب شده قربه الی الله تعالی . و قصد خود احرام (به عنوان جزء یا شرط عمره یا حج) نیز لازم است . و این معنی احرام یکی از احتمالات است و معانی دیگری برای آن شده است . و چنانچه اعمال واجب را به طور تفصیل نداند ، واجب است قصد آوردن را به طور اجمال نماید . و در این هنگام لازم است تدریجاً آنچه بر او واجب می شود ، از روی مناسک یاد گرفته یا از کسی که مورد وثوقش باشد پرسد . پس هرگاه بدون قصد ، محرم شد ، احرامش باطل خواهد بود . و در نیت چند چیز معتبر است :

۱ قصد قربت (نزدیکی به خدا) مانند عبادات دیگر غیر از احرام .

۲ همزمان بودن با شروع در احرام .

۳ تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج ، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد ، و تعیین این که برای خود است یا برای دیگری ، و تعیین این که حجه الاسلام است که برای اولین بار به استطاعت بر او واجب شده یا حج نذری است که به سبب نذر بر او واجب گشته یا حجی است که به سبب فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده یا حج مستحبی است . خلاصه هر یک از اینها که باشد ، باید در نیت مشخص شود . پس اگر بدون تعیین ، نیت احرام نمود ، احرامش باطل خواهد بود .

مسأله ۱۷۷ در صحت نیت ، گفتن به زبان و گذراندن از ذهن معتبر نیست . یعنی لازم نیست نیت را به زبان آورده یا از ذهن خود بگذرانند . بلکه داعی بر آن کفایت می کند ، مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است .

دوم : تلبیه یعنی گفتن این چند جمله است :

« لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ » .

و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است :

« إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ » .

و جایز است کلمه « لَكَ » بعد از کلمه « وَالْمُلْكَ » اضافه شود که بگوید : « وَالْمُلْكَ لَكَ » .

و تلبیه کامل این است :

« لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ » .

یعنی پروردگارا اجابت می کنم اجابت می کنم فرمان تو را ، برای تو شریک نیست ، اجابت می کنم ، به درستی که ستایش تو را سزاست و نعمت و ملک و پادشاهی از آن تو است ، شریکی برای تو در آنها نیست .

مسأله ۱۷۸ بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و به طور صحیح اداء نماید ، مانند تکبیره الاحرام در نماز . هر چند این معنی با تلقین دیگری باشد ، یعنی دیگری که می داند بگوید و او مانند وی بگوید ، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسور نبود ، واجب است آنچه می تواند بگوید . و احوط در این صورت جمع بین گفتن به مقدار میسور و گفتن ترجمه آنها و نایب گرفتن دیگری است که به جای او بگوید .

مسأله ۱۷۹ شخص گنگ و لال با انگشت خود به تلبیه اشاره نموده و زبان خود را حرکت دهد . و اولی این است که این کار را خود انجام داده و نایب هم بگیرد که به جای او تلبیه بگوید .

مسأله ۱۸۰ بچه غیر ممیز ، دیگری به جای او تلبیه می گوید . و در

بیهوش احتیاط لازم مراعات حکم مسأله ۱۶۹ است .

مسأله ۱۸۱ احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده ، بدون تلبیه منعقد نمی شود و اما در حج قران همچنان که به تلبیه محقق و منعقد می شود ، به اشعار یا تقلید نیز محقق گردد . و اشعار مختص به شتر است و تقلید مشترک بین شتر و غیر آن از گاو و گوسفند می باشد . و اولی در شتر جمع بین اشعار و تقلید است . و احوط استحبابی در حج قران تلبیه است ، هر چند احرامش به اشعار یا تقلید منعقد شده است . و اشعار عبارت از پاره کردن طرف راست کوهان شتر است ؛ که محرم طرف چپ قربانی ایستاده و طرف راست کوهانش را پاره کرده خون آلود نماید . و تقلید عبارت از این است که نعلین کهنه ای که با آن نماز گزارده باشد به گردن قربانی بیاویزد (بنابر احتیاط لازم) و احتمال قوی دارد بتوان به آویزان کردن تسمه یا ریسمان اکتفاء کرد .

مسأله ۱۸۲ در صحت احرام ، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست و کسی که محدث به حدث اصغر یا حدث اکبر باشد ، احرام وی صحیح است . به عبارت واضح تر احرام شخص بی وضوء یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس اشکالی ندارد . و جنب و حائض و نفساء می توانند محرم شوند .

مسأله ۱۸۳ تلبیه در احرام به منزله تکبیره الاحرام در نماز است . پس احرام بدون تلبیه یا اشعار و تقلید نسبت به شخصی که می خواهد حج قران به جا آورد ، محقق نمی شود . پس هرگاه نیت احرام نموده و لباس احرام را پوشید و یکی از محرمات احرام را قبل از تحقق احرام (تلبیه گفتن یا اشعار و تقلید) به جا آورد ، گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود .

مسأله ۱۸۴ کسی که می خواهد از راه مدینه به حج برود ، بهتر است گفتن تلبیه را تا رسیدن به « بیداء » (جایی است که یک میل با ذوالحلیفه به طرف مکه فاصله دارد) تأخیر نموده و در آن جا تلبیه بگوید . و کسی که از راه دیگر به حج می رود ، تلبیه را پس از قدری راه رفتن بگوید . و کسی که از مکه می خواهد به حج برود ، تلبیه را تا رسیدن به « رقطاع » (جایی که نامش مدعی و قبل از ردم است) تأخیر نماید . ولی احتیاط لازم است که از جایی که می خواهد و باید محرم شود فوراً تلبیه را آهسته و از جاهایی که گفته شد ، بلند بگوید ، و این احتیاط ترک نشود .

مسأله ۱۸۵ کسی که عمره تمتع می آورد ، واجب است هنگامی که چشمش به خانه های قدیم مکه افتاد تلبیه نکوید . و کسی که عمره مفرده می آورد ، اگر از خارج حرم آمده باشد ، هنگام دخول حرم

و چنانچه از مکه بیرون رفته که محرم به احرام عمره شود هنگام دیدن کعبه (خانه خدا) تلبیه را قطع نماید. و کسی که حج می آورد، هر نوع حجی باشد، هنگام زوال (ظهر) روز عرفه تلبیه را قطع نماید.

مسأله ۱۸۶ اگر پس از پوشیدن لباس احرام و پیش از گذشتن از میقات، شک کند که تلبیه گفته یا نه، بنا را بر نگفتن گذاشته و تلبیه بگوید و اگر بعد از تلبیه گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه، بنا را بر درست بودن بگذارد و احرام و عملش صحیح است.

سوم: پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) است پس از بیرون آوردن رختهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است. و پوشیدن آن دو جامه به این نحو است که یکی را مانند لنگ به دور کمر خود بسته و آن را «ازار» گویند و دیگری را مانند عبا بر دوش بگیرد و آن را «رداء» گویند. و بچه نابالغ از این حکم مستثنی می باشد و جایز است بیرون آوردن لباس او تا رسیدن به «فخ» تأخیر شود.

مسأله ۱۸۷ پوشیدن دو جامه احرام واجب تعبدی است و شرط تحقق احرام نیست بنابر اظهر. و احتیاط است که پوشیدن آنها به نحو متعارف باشد.

مسأله ۱۸۸ ازار باید به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را

پوشاند . و رداء باید به اندازه ای باشد که دو شانه را بپوشاند . بلکه مقداری از پشت و کمر را بنابر احتیاط و قدری از یکی از دو بازو را . و احتیاط است که پوشیدن آنها بیش از نیت و تلبیه باشد . پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشیدن به جا آورد ، پس از پوشیدن اعاده نماید .

مسأله ۱۸۹ هرگاه از روی نادانی یا فراموشی موقعی که پیراهن پوشیده محرم شد ، آن را فوراً بیرون آورد و احرامش صحیح است . بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که از روی علم و عمد در پیراهن یا جامه عادی محرم شود ، صحیح خواهد بود اگر چه احتیاط ترک است . اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید ، احرامش بدون شک صحیح است ولی باید فوراً آن را از طرف پا بیرون آورد و چنانچه یاخه آن تنگ باشد که نشود از طرف پا درآورد ، آن را شکافته یا دریده و از طرف پا بیرون آورد .

مسأله ۱۹۰ پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن عیبی ندارد .

مسأله ۱۹۱ آنچه در لباس نماز گزار شرط است ، در دو جامه احرام نیز شرط است . پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانی که خوردن گوشتش حرام است یا حلال

بود . و لکن مردار است نباشد . و زربفت برای غیر زنها نیز نباشد . و همچنین لازم است پاک باشد و غصب نباشد . ولی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است عیبی ندارد .

مسأله ۱۹۲ ازار باید بدن نما نباشد . و احوط است رداء نیز بدن نما نباشد .

مسأله ۱۹۳ احوط در دو جامه احرام است که بافتنی باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد .

مسأله ۱۹۴ پوشیدن رداء و ازار فقط بر مردان واجب است . آیا زنان می توانند در رختهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد محرم شوند ؟ محل اشکال است و احتیاط لازم پوشیدن ازار و رداء برای آنان است و لو بعد از احرام آنها را کنار گذارده و در لباسهای معمولی خود باشند .

مسأله ۱۹۵ پوشیدن حریر گرچه فقط بر مردان حرام است ، اما زنان نیز نباید در جامه حریر محرم شوند . و احتیاط است که چیزی که از حریر خالص باشد ، در حال احرام نپوشند .

مسأله ۱۹۶ چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام نجس شود ، احوط است که هر چه زودتر تبدیل یا تطهیر گردد .

مسأله ۱۹۷ واجب نیست جامه های احرام را بطور دائم بپوشد

و برداشتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن عیبی ندارد، همچنان که عوض کردن آن در صورتی که آن عوض دارای شرایط ذکر شده باشد جایز است.

تروک احرام

در گذشته گفته شد که احرام به تلبیه یا اشعار یا تقلید محقق می شود و بدون آنها احرام منعقد نخواهد شد، هر چند نیت احرام حاصل شده باشد. پس هرگاه مکلف محرم شد، بیست و پنج چیز بر او حرام می شود که آنها را تروک احرام می نامند:

۱ شکار حیوان صحرائی . ۲ نزدیکی با زنان . ۳ بوسیدن زن . ۴ دست زدن یا لمس زن . ۵ نگاه کردن به زن از روی شهوت . ۶ استمناء . ۷ عقد نکاح . ۸ استعمال بوی خوش . ۹ پوشیدن لباس دوخته بر مردان . ۱۰ سرمه کشیدن . ۱۱ نگاه در آئینه . ۱۲ پوشیدن چکمه و جوراب بر مردان . ۱۳ دروغ گفتن و دشنام دادن . ۱۴ مجادله (بگو مگو کردن) . ۱۵ کشتن شپش و مانند آن . ۱۶ زینت کردن . ۱۷ روغنمالی بدن . ۱۸ کندن موی بدن یا برطرف کردن آن . ۱۹ پوشاندن سر بر مردان و سر زیر آب فرو بردن حتی برای زنان . ۲۰ پوشاندن رو بر زنان . ۲۱ زیر

سایه رفتن بر مردان . ۲۲ خارج نمودن خون از بدن . ۲۳ ناخن گرفتن . ۲۴ دندان کشیدن . ۲۵ همراه داشتن سلاح .
و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

۱ شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۸ محرم خواه در حرم خواه در حل (خارج حرم) باشد ، نباید حیوان صحرائی را شکار نموده یا بکشد ، چه آن که حلال گوشت باشد یا نباشد . همچنان که جایز نیست کشتن حیوان صحرائی ، اگر چه بعد از شکار اهلی شده باشد . و شکار در حرم مطلقاً جایز نیست ، هر چند شکارچی محرم نباشد .

مسأله ۱۹۹ همچنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است ، کمک دیگری در شکار نیز حرام است ، هر چند با اشاره باشد . و در حرمت کمک بین این که شکارچی محرم باشد یا محل فرقی نیست .

مسأله ۲۰۰ محرم نباید بر شکار استیلاء پیدا کرده یا از او نگهداری کند ، اگر چه شکارش پیش از احرام باشد . و نباید از گوشت شکار بخورد ، هر چند شکار کننده محل باشد . و نیز حرام است بر محل خوردن گوشت شکاری که محرم او را ذبح نموده

و همچنین شکاری را که مُحل در حرم ذبح نموده باشد . و ملخ ملحق به حیوان صحرائی است و شکار و گرفتن و خوردنش بر محرم حرام است .

مسأله ۲۰۱ حکم مذکور مختص به حیوان صحرائی است و شکار حیوان دریایی مانند ماهی اشکالی ندارد . و مقصود از دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند . و اما حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی می کند ، مُلحق به صحرائی می باشد . و در صورت شک به این که صحرائی است یا دریایی ، بنا بر اظهار اشکالی ندارد . و همچنین کشتن حیوان اهلی مانند مرغ خانگی و حبشی اگر چه وحشی شده باشد ، و گوسفند و گاو و شتر عیبی ندارد .

مسأله ۲۰۲ جوجه و تخم حیوانات مذکور ، در حکم تابع خود آنها است . یعنی همان طور که شکار حیوان صحرائی حرام است ، شکار جوجه و برداشتن تخم آن نیز حرام است و همانطور که کشتن حیوان اهلی و شکار حیوان دریایی جایز است ، کشتن جوجه و شکستن تخم آنها نیز جایز است .

مسأله ۲۰۳ کشتن درندگان برای محرم جایز نیست مگر در صورتی که از آنها بر خود بترسد یا کبوتران حرم را اذیت کنند . و در

کشتن درندگان کفاره نیست (حتی شیر بنا بر اظهر) خواه کشتنشان جایز باشد یا نباشد . ولی احتیاط مستحب کفاره دادن قوچی در کشتن شیر است .

مسأله ۲۰۴ محرم می تواند افعی و مار بزرگ سیاه و مارهای بد و عقرب و موش را بکشد و در کشتن هیچ کدام کفاره نیست .

مسأله ۲۰۵ محرم می تواند به کلاغ و زغن(۱) تیراندازی کند و در صورتی که تیر به آنها برسد و کشته شوند ، کفاره ندارد .

کفارات شکار

برای کشتن و شکار محرم هر یک از حیوانات صحرائی را در شریعت مطهره کفاره ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

مسأله ۲۰۶ در کشتن شتر مرغ ، یک شتر و در کشتن گاو وحشی ، یک گاو و در کشتن خر وحشی ، یک شتر یا یک گاو ، و در کشتن آهو و خرگوش ، یک گوسفند و همچنین در کشتن روباه بنا بر احتیاط یک گوسفند کفاره هست .

۱- این به جای واژه حدأه است که در روایات وارد شده و در حاشیه قاموس آن را موش گیر معنی کرده .

مسأله ۲۰۷ کسی که شکاری کرد، چنانچه کفاره آن شتر است و عاجز از آن باشد باید شصت مسکین را اطعام نماید؛ برای هر مسکین یک مُید که تقریباً ده سیر است. و اگر این را هم نتواند، باید هیجده روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد، باید سی مسکین را اطعام نماید. و اگر این را هم نتواند، نُه روز، روزه بگیرد، و اگر کفاره گوسفند باشد و یافت نشود یا توان مالی ندارد، باید ده مسکین را اطعام نماید. و اگر متمکن نباشد، باید سه روز، روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۸ هرگاه محرم در خارج حرم کبوتر یا مانند آن را شکار نموده و بکشد، یک گوسفند و در جوجه آن، یک بره یا بزغاله باید کفاره بدهد. و در شکستن تخم آن، یک درهم بنا بر احتیاط کفاره است. و هرگاه مُحل (غیر محرم) کبوتر و مانند آن را در حرم بکشد، باید یک درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم کفاره بدهد و هرگاه محرم در حرم آن را بکشد، هر دو کفاره بر او واجب می شود و همچنین است در کشتن جوجه و شکستن تخم. و تخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده، حکم جوجه را دارد.

مسأله ۲۰۹ کفاره شکار قطاه (مرغی است که آن را به فارسی

سنگخوار (۱) نامند) و کبک و درّاج و مانند آن، یک برّه است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد. و کفاره شکار گنجشک و قبره که نوعی از مرغان می باشد که به فارسی آن را چکاوک (۲) نامند و صعوه (مرغی است کوچک و به فارسی آن را سنگانه (۳) نامند) و مانند آن بنا بر مشهور، یک مُد که تقریباً سه ربع کیلو (ده سیر) گندم یا جو یا نان و مانند اینهاست. می باشد و احوط در اینها یک بره از شیر گرفته شده است. گرچه کفایت مُدّ خالی از قوّت نیست. و کفاره کشتن یک ملخ، یک دانه خرما و کفاره بیشتر از یک ملخ، یک مشت گندم و مانند آن مثل جو و آرد و در زیاد آن یک گوسفند است.

مسأله ۲۱۰ کشتن موش صحرائی و خارپشت و سوسمار و مانند اینها، یک بزغاله کفّاره دارد. و در کشتن یک نوع مارمولک (عظایه) یک مشت طعام کفّاره است.

مسأله ۲۱۱ کشتن عمدی زنبور مقداری طعام کفاره دارد. و در صورتی که کشتن به جهت دفع اذیت باشد، کفاره ندارد.

مسأله ۲۱۲ در راهی که ملخ زیاد است، بایستی محرم راه خود را

۱۰۶

کج کند که آن را نکشد و اگر نتواند این کار را بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال شود عیبی ندارد.

مسأله ۲۱۳ اگر جماعتی در کشتن شکاری شرکت کردند، بر هر یک کفّاره مستقّلی هست.

مسأله ۲۱۴ کفّاره خوردن شکار مانند کفّاره خود شکار است. پس اگر محرم شکاری کرد و آن را خورد، دو کفّاره باید بدهد: یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن و اگر تخم کبوتر حرم را خورد، برای هر تخم احتیاطاً گوسفندی کفاره داده قیمت آن را نیز بدهد.

مسأله ۲۱۵ کسی که شکار همراه دارد و داخل حرم شود، باید او را رها کند و چنانچه رهایش نکرد تا مُرد، باید کفّاره بدهد بلکه نسبت به کسی که قبل از احرام شکاری کرده و بعداً محرم شود، این حکم نیز جاری است. یعنی باید بعد از احرام شکار را رها کند، هر چند داخل حرم نشده باشد بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۱۶ وجوب کفّاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد، چه از روی عمد باشد یا سهو یا نادانی.

مسأله ۲۱۷ در شکار مکرّر کفّاره نیز مکرّر می شود، خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد. و همچنین است در

۱- فرهنگ عمید.

۲- فرهنگ عمید.

صورت عمد اگر شکار در حرم و شکارکننده مُحل باشد یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد . و اما اگر شکار عمداً از محرم به یک احرام مکرر شد ، کفاره مکرر نخواهد شد .

۲ نزدیکی با زنان

مسأله ۲۱۸ نزدیکی با زنان (جماع) در اثنای عمره تمتع و عمره مفرده و حج و بعد از آن پیش از به جا آوردن نماز طواف نساء ، بر محرم حرام است .

مسأله ۲۱۹ هرگاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو پس از فراغ از سعی نزدیکی نماید ، عمره اش فاسد نشده و کفاره بر او واجب می شود ، و کفاره اش بنابر احتیاط یک شتر است و در صورت عجز از آن ، یک گاو و در صورت عجز ، یک گوسفند است . و چنانچه پیش از انجام تمام سعی باشد ، کفاره اش شتر است و احتیاط در صورت ناتوانی گاو و گرنه گوسفند است . و عمره اش نیز بنابر اظهر باطل نمی شود ولی احتیاط است که عمره را پیش از حج در صورت امکان اعاده نماید و در صورت عدم امکان ، در سال بعد حج را اعاده کند .

مسأله ۲۲۰ هرگاه محرم به احرام حج قبل از وقوف در مزدلفه از

روی علم و عمد با زن خود قبلاً یا دبراً نزدیکی نماید، حج او و حج زن در صورتی که مُحرم و دانا و راضی به این عمل بوده، باطل می شود و همچنین با زن اجنبیه بنابر احتیاط. و بر هر یک واجب است حج را تمام نموده و کفاره داده و حج را در سال بعد اعاده نماید، خواه حجشان واجب باشد یا مستحب. ولی اگر زن مجبور بر این عمل بوده، یا اکراه بر آن شد، حجش فاسد نمی شود و بر مرد دو کفاره واجب می گردد و بر زن چیزی نخواهد بود. و کفاره این عمل در صورت قدرت و تمکن، یک شتر و در صورت عجز، یک گاو بنابر احتیاط و در صورت عجز، یک گوسفند است. و واجب است بین آن مرد و زن از جای وقوع این عمل در این حج و حجی که بعداً اعاده خواهند کرد، اگر شخص سومی با آنها نباشد جدایی باشد تا آن که پس از وقوفین و بعد از روز ۱۲ ذی الحجه به آن محل برسند و هرگاه نزدیکی پس از گذشتن از منی به عرفات باشد. لازم است جدایی آنها تا وقت نحر در منی مستمر باشد. و احوط این است که جدایی آنها تا فراغت از تمام اعمال حج استمرار داشته باشد و این احتیاط در مطلق موارد جماع در احرام حج ترک نشود.

مسأله ۲۲۱ هرگاه محرم بعد از وقوف در مزدلفه از روی علم و عمد با عیال خود نزدیکی کند. چنانچه پیش از طواف نساء

باشد ، مانند گذشته کفاره بر او واجب می شود ولی حجش فاسد نمی گردد . و همچنین است اگر این عملش پیش از دور پنجم قبل از تجاوز از نصف طواف نساء باشد . و اما اگر بعد از شوط پنجم طواف نساء بوده ، کفاره ندارد و در صورت تجاوز از نصف بنا بر احتیاط است اگر چه عدم وجوب کفاره قوّت دارد .

مسأله ۲۲۲ کسی که از روی علم و عمد در عمره مفرده بعد از سعی با زن خود نزدیکی نماید ، مانند سابق کفاره بر او واجب می شود ولی عمره اش فاسد نمی شود . ولی اگر قبل از سعی باشد ، عمره اش نیز باطل و واجب است تا ماه بعد در مکه توقف نماید و سپس به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره دوم محرم شود ، و احوط است که همان عمره فاسد را نیز تمام کند .

مسأله ۲۲۳ کسی که از احرام درآمده ، اگر با زن خود که در حال احرام است نزدیکی نماید ، کفاره بر زن واجب می شود ولی مرد باید غرامت آن را بدهد و کفاره اش یک شتر است .

مسأله ۲۲۴ شخص محرم هرگاه از روی نادانی یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید ، عمره و حجش صحیح است و کفاره ای بر او واجب نمی شود و این حکم نسبت به سایر محرماتی که موجب کفاره است و ذیلاً بیان می شود ، نیز جاری است . و هر عملی که از

محرم از روی جهل و نسیان سر بزند کفاره ندارد، مگر موارد ذیل:

۱ آن که طواف حج را فراموش نموده و با عیال خود نزدیکی نماید یا مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش نموده و با زن خود نزدیکی کند و یا ناخنهای خود را به گمان اینکه محل است گرفته از احرام درآید به گمان این که فارغ شده و یا آن که بعد از سعی و قبل از تقصیر به جهت ندانستن حکم با زن خود نزدیکی کند.

۲ کسی که دست خود را بیهوده بر سر یا ریش خود بکشد و یک یا دو مو از آن بیفتد.

۳ آن که بدن خود را از روی نادانی روغنمالی کند و حکم تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

۳ بوسیدن زن

مسأله ۲۲۵ جایز نیست مُحرم زن خود را از روی شهوت ببوسد و چنانچه او را بوسید و منی از او خارج شد، لازم است یک شتر کفاره بدهد. و همچنین است اگر منی از او خارج نشود بنا بر احتیاط. و اگر بوسیدن از روی شهوت نباشد، یک گوسفند کفاره دارد.

مسأله ۲۲۶ هرگاه شخصی بعد از طواف نساء زن خود را که در حال احرام است ببوسد . بنا بر احتیاط مستحبی یک گوسفند کفاره دارد .

۴ لمس زن

مسأله ۲۲۷ شخص محرم نباید دست یا بدن خود را از روی شهوت به بدن زن خود بمالد . و چنانچه این کار را کرد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد . و چنانچه این عمل از روی شهوت نباشد ، چیزی بر او نخواهد بود . و اگر از روی شهوت به قصد انزال باشد و منی از وی بیرون آید ، کفاره شتر است .

۵ نگاه کردن به زن و ملاحظه با او

مسأله ۲۲۸ هرگاه محرم از روی شهوت به زن خود نگاه کند و منی از او بیرون بیاید ، یک شتر باید کفاره بدهد . ولی اگر منی از او بیرون نیاید یا بدون شهوت نگاه کند و منی بیرون بیاید ، کفاره ندارد .

مسأله ۲۲۹ هرگاه محرم با همسر خود ملاحظه و شوخی نماید تا آنکه منی از او بیرون بیاید لازم است یک شتر کفاره دهد و چنانچه

با زن اجنبی از روی شهوت یا بدون شهوت نگاه کرده و منی از او بیرون آید کفاره اش یک شتر است اگر داراست و یک گاو اگر متوسط و یک گوسفند اگر فقیر باشد، اما اگر نگاه کرد و منی بیرون نیامد هر چند از روی شهوت باشد کار حرام کرده ولی کفاره ندارد.

مسأله ۲۳۰ محرم می تواند به غیر از آنچه گفته شد، از عیال خود لذت ببرد بنا بر اظهر. ولی احوط ترک استمتاع است مطلقاً.

۶ استمناء

مسأله ۲۳۱ هرگاه محرم با آلت خود بازی نماید و منی از او بیرون آید، حکمش حکم کسی است که با زن خود نزدیکی کرده باشد. بنابراین اگر استمناء در احرام حج پیش از وقوف در مزدلفه باشد، حشش فاسد خواهد بود و لازم است حج را تا آخر به جا آورده و در سال بعد اعاده نماید. همچنان که اگر این کار را در عمره مفرده پیش از فراغت از سعی بکند، عمره اش فاسد بوده و لازم است آن را به پایان رسانده و تا ماه بعد در مکه توقف نموده، سپس به یکی از مواقیت رفته و از آن جا برای عمره مفرده محرم شود، چنان که در مسأله «۲۲۳» بیان شد. و کفاره استمناء مانند کفاره جماع است. و چنانچه بدون بازی با آلت منی بیرون آید، مثل این که به نگاه

کردن به زن یا در نظر آوردن و خیال و مانند اینها منی از او بیرون بیاید ، کفاره بر او واجب می شود و بنا بر اظهر حج و عمره اش فاسد نخواهد شد هر چند رعایت احتیاط بهتر است ؛ یعنی آنها را اعاده نماید .

۷ عقد نکاح

مسأله ۲۳۲ عقد تزویج در حال احرام برای خود یا دیگری حرام است ، خواه دیگری در حال احرام باشد یا از احرام بیرون آمده یا آنکه محرم نشده باشد و خواه عقد دائمی باشد یا منقطع . و در تمام این چند صورت عقد باطل خواهد بود .

مسأله ۲۳۳ هر گاه محرم یا غیر محرم زنی را برای محرم عقد نماید و شوهر با آن زن نزدیکی کند و عقد کننده و شوهر بدانند که چنین عقدی در حال احرام حرام است ، بر هر یک کفاره یک شتر واجب می شود و این حکم در محرم عاقد احتیاط است و همچنین بر زن نیز واجب می شود ، اگر احرام مرد را می دانسته یا خودش محرم بوده .

مسأله ۲۳۴ حاضر شدن در مجلس عقد و گواهی دادن بر آن بنا بر قول مشهور بر محرم حرام است . و این قول موافق احتیاط است .

و بعضی از فقهاء فرموده اند که گواهی بر عقدی که قبلاً واقع شده نیز بر محرم حرام است ، ولی دلیلش ظاهر نیست .

مسأله ۲۳۵ احتیاط مستحب است که محرم خواستگاری نیز ننماید . بلی اگر زنی را قبلاً طلاق داده ، رجوع به او عیبی ندارد . همچنان که خریدن کنیز مانعی ندارد ، هر چند خریدنش برای لذت بردن از او باشد و احتیاط است که خریدنش به قصد استمتاع در حال احرام نباشد . و تحلیل کنیز خود برای دیگری یا قبول آن از دیگری ، اظهر جواز آن است .

۸ استعمال بوی خوش

مسأله ۲۳۶ استعمال بوی خوش از قبیل زعفران و عود و عنبر و مشک و ورس و کافور (بنا بر احتیاط واجب) به خوردن و بوئیدن و مالیدن بر بدن ، بر محرم حرام است . و همچنین پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در او باشد . و احوط اجتناب از هر بوی خوش است .

مسأله ۲۳۷ خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و به عیبی ندارد . ولی بنا بر احتیاط مستحب از بوئیدن آنها هنگام خوردن باید خودداری شود .

مسأله ۲۳۸ بر محرم واجب نیست هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن جا باشد ، بینی خود را از بوی خوش ببندد . ولی احتیاط لازم است که در غیر حال سعی ، بینی خود را از هر بوی خوشی که در مسأله ۲۳۶ گفته شده ببندد . و بوئیدن خلوق کعبه که یک نوع عطر است ، مانعی ندارد .

مسأله ۲۳۹ هرگاه محرم عمداً مقداری بوی خوش استعمال کند ، کفاره اش بنا بر مشهور یک گوسفند است . ولی ثبوت کفاره در غیر خوردن ، محل اشکال است هر چند احوط کفاره دادن است .

مسأله ۲۴۰ بر محرم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد . ولی تند رفتن از جهت خلاصی از بوی بد اشکالی ندارد .

۹ پوشیدن لباس دوخته بر مردان

مسأله ۲۴۱ پوشیدن پیراهن و قبا و شلوار و زیر شلواری و جامه دگمه دار با بستن دگمه آن و هر جامه ای که آستین دار باشد که دست در او برود ، بر مرد محرم حرام است . و احوط اجتناب از هر جامه دوخته بلکه شبیه دوخته است ، مانند نمدی که چوپانان آن را می پوشند . ولی پوشیدن همیان دوخته (کمربندی که پول در او گذاشته می شود) جایز است . و همچنین استعمال فتق بند برای

کسی که فتق دارد، اشکالی ندارد. و جایز است محرم هنگام خوابیدن، با لحاف و مانند آن از چیزهای دوخته، به جز سر، تن خود را بپوشاند.

مسأله ۲۴۲ احوط است که ازار (لنگ) خویش را به گردن خود ولو بعض آن را به بعض دیگر گره نزنند و اولی و احوط گره نزدن است مطلقاً و چیزی مانند سنجاق بنا بر احتیاط مستحب نیز در او فرو نبرد. و احوط است که رداء نیز گره زده نشود، ولی فرو کردن سوزن یا سنجاق در او جایز است.

مسأله ۲۴۳ پوشیدن لباس دوخته هر طور باشد برای زنان منعی ندارد، مگر دستکش که آن را نپوشند.

مسأله ۲۴۴ هر گاه محرم لباسی را که حرام است عمداً بپوشد، کفاره اش یک گوسفند است. و احوط (اگر اقوی نباشد) لزوم کفاره است حتی در صورتی که مضطر به پوشیدن آن باشد. و اگر چند قسم لباس دوخته پوشید، برای هر قسم گوسفندی کفاره دارد.

۱۰ سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۵ سرمه کشیدن چند صورت دارد:

۱ آن که سرمه سیاه را به قصد زینت به چشم خود بکشد، که

این کار بر محرم حرام است قطعاً و کفاره اش بنا بر احتیاط مستحب یک گوسفند است .

۲ آن که سرمه سیاه بوده ولی به قصد زینت نباشد .

۳ آن که سرمه سیاه نباشد با قصد زینت ، و احوط (اگر اقوی نباشد) در این دو صورت اجتناب و احوط استحبابی کفاره دادن است .

۴ آن که سرمه سیاه نباشد و قصد زینت هم نداشته باشد ، که این کار اشکال نداشته و کفاره هم ندارد .

۱۱ نگاه کردن در آئینه

مسأله ۲۴۶ نگاه کردن در آئینه بر محرم جهت زینت ، حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط مستحبی یک گوسفند است . ولی اگر نگاه کردن برای زینت نباشد ، مانند نگاه کردن شوfer در آئینه که دو پهلو یا پشت سر خود را ببیند ، آیا عیبی ندارد؟ محل اشکال است و احوط (اگر اقوی نباشد) حرام است مطلقاً مگر در حال ضرورت و مستحب است کسی که برای زینت در آئینه نگاه کرد ، تلبیه را تجدید نماید . اما پوشیدن عینک بدون قصد زینت برای زن و مرد اشکال ندارد و بهتر پوشیدن است . و این حکم در اجسام شفاف

و صیقلی دیگر مانند آب صاف و شیشه تمیز جاری نمی شود و نگاه کردن در آنها مانعی ندارد .

۱۲ پوشیدن چکمه و جوراب

مسأله ۲۴۷ پوشیدن چکمه (خُف) یا جوراب بر مرد محرم حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط یک گوسفند است . ولی آیا زن می تواند آن را بپوشد ؟ محل اشکال است و بعید نیست مانند مرد باشد و به هر حال احتیاط ترک نشود . و احوط نپوشیدن چیزی است که تمام پشت پا را بپوشاند . و چنانچه برای مرد محرم نعلین و مانند آن فراهم نشد و ضرورت ایجاب کرد که خف یا جوراب بپوشد ، احوط استحبابی است روی آن را بشکافد . و پوشاندن پشت پا مانند آنکه در حال نشستن به احرامی پوشیده شود مانعی ندارد .

۱۳ دروغ و دشنام

مسأله ۲۴۸ دروغ و دشنام در هر حال حرام است ، ولی حرمتشان در حال احرام مؤکد و شدیدتر است . و مراد از فسوق در آیه مبارکه « فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ » دروغ و دشنام است . اما

مفاخرت یعنی اظهار فخر از حیث حسب و نسب که شخص محرم بگوید من چنین و چنانم و فامیل و پدرانم کیانند، دو صورت دارد:

اول: آن که برای اثبات فضیلت و برتری برای خود باشد که اهانت به دیگری را که اهانت به وی جائز نباشد (و گرنه اشکالی ندارد) در برداشته باشد. این عمل فی نفسه حرام است.

دوم: آن که اثبات فضیلت برای خود باشد بدون این که به دیگری اهانت شود. و این اشکال ندارد و بر محرم و غیر محرم حرام نیست. و در این دو کفاره واجبی نیست، جز استغفار.

۱۴ جدال نمودن

مسأله ۲۴۹ جدال نمودن (قسم خوردن به کلمه « لا والله » و « بلی والله ») بر محرم حرام است. و احتیاط است که به غیر این دو کلمه نیز قسم نخورد.

مسأله ۲۵۰ دو مورد از حرمت جدال استثناء شده است:

اول: آن که ضرورتی مانند اثبات حق یا از بین بردن باطلی اقتضای قسم خوردن کند، که در این صورت قسم خوردن حتی به دو کلمه مذکور مانعی ندارد.

دوم: آن که مراد قسم خوردن نباشد، بلکه قصدش اظهار محبت

یا تعظیم باشد؛ مثل این که بگوید تو را به خدا این کار را نکن و مانند آن .

مسأله ۲۵۱ در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو باشد ، کفاره ندارد ؛ بلکه فقط باید استغفار نماید به شرطی که از دو مرتبه تجاوز ننموده باشد . و در غیر این صورت یک گوسفند کفاره دارد . و اما اگر جدال و قسم خوردن بر دروغ باشد ، در همان مرتبه اول یک گوسفند و یک گوسفند دیگری برای مرتبه دوم (بنابر احتیاط واجب و احوط از آن جمع بین کفاره دادن گاو و گوسفند و در مرتبه سوم جمع بین گاو و شتر) و در مرتبه سوم یک گاو کفاره دارد .

۱۵ کشتن جانور بدن

مسأله ۲۵۲ کشتن شپش و انداختن او از بدن برای محرم جایز نیست . ولی جا به جا کردن او اشکالی ندارد . و در صورت کشتن احوط است که یک مشت از طعام به فقیری کفاره بدهد . اما پشه و کک و مانند آنها احتیاط در نکشتن آنهاست در صورتی که ضرری متوجه محرم نشود . و لی تاراندن آنها ظاهراً جایز است ، هر چند احوط ترک است .

۱۶ زینت نمودن

مسأله ۲۵۳ پوشیدن انگشتر به قصد زینت بر محرم حرام است . ولی به قصد استحباب مانعی ندارد . بلکه زینت نمودن به هر چیز باشد ، بر محرم حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط استجابی یک گوسفند است .

مسأله ۲۵۴ حنا بستن در صورتی که زینت گفته شود ، بر مُحرم حرام است ؛ هر چند خود قصد زینت ننموده باشد .

مسأله ۲۵۵ پوشیدن زیور برای زینت بر بانوان محرم حرام است . و زیوری که پیش از احرام عادت به پوشیدن آن داشته ، مستثنی است و می تواند او را بپوشد . ولی نباید او را به شوهر خود و دیگر مردان نشان دهد .

۱۷ مالیدن روغن به بدن

مسأله ۲۵۶ محرم نبایستی تن و سر خود را روغنمالی کند ، هر چند خوشبو هم نباشد . ولی در صورت درمان و ضرورت استثناء شده است .

مسأله ۲۵۷ کفاره روغنمالی در صورتی که از روی علم و عمد

باشد، یک گوسفند است و اگر از روی نادانی باشد، کفاره اش اطعام یک فقیر است (بنابر احتیاط در هر دو مورد).

۱۸ جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۵۸ محرم نایستی موی خود یا دیگری را از بدن جدا کند، خواه دیگری محرم باشد یا محل. از این حکم چهار مورد استثناء شده است:

اول: آن که شپش بدن محرم زیاد شود و متأذی باشد از آن.

دوم: آن که ضرورت ایجاب کند که مو جدا شود، مانند آن که بلندی موی و زیادیش باعث سردرد یا ناراحتی دیگر شود.

سوم: آن که مو در پلک چشم روییده باشد که محرم را ناراحت کند.

چهارم: آن که مو هنگام وضوء یا غسل خود به خود جدا شود.

مسأله ۲۵۹ اگر محرم بدون ضرورت سر خود را بتراشد، کفاره اش یک گوسفند است. و چنانچه در مورد ضرورت سر خود را بتراشد، کفاره اش یک گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین که به هر یک دو مُد (یک کیلو و نیم) بدهد. و اگر موی زیر هر دو بغل خود را برطرف کند، کفاره اش یک گوسفند است.

و همچنین است اگر موی یک طرف را . بنا بر احتیاط . و چنانچه موی ریش خود یا غیر آن را برطرف سازد ، بایستی یک مشت طعام به فقیر کفاره بدهد . و چنانچه سر دیگری را چه محرم و چه محل باشد بتراشد ، کفاره ندارد .

مسأله ۲۶۰ چنانچه محرم سر یا بدن خود را به طوری که مویی از آن نیفتد و خونی نشود بخاراند ، اشکال ندارد . و چنانچه دست به سر یا ریش خود بیهوده کشیده و یک یا دو مو از آن بیفتد ، یک مشت طعام صدقه بدهد . ولی اگر در حال وضوء گرفتن یا غسل بوده و عمدی نباشد ، چیزی بر او نیست .

۱۹ پوشانیدن سر بر مردان

مسأله ۲۶۱ مرد محرم بایستی تمامی یا قسمتی از سر خود را بپوشاند به هر چیزی باشد حتی با گل . و بایستی چیزی روی سر خود حمل کند بنا بر احتیاط . بلی انداختن بند مشک بر سر یا بستن دستمال و مانند آن به جهت سر درد عیبی ندارد . و پوشاندن گوشها نیز جایز نیست .

مسأله ۲۶۲ پوشانیدن سر به قسمتی از بدن مثل دست جایز و ترک آن بهتر بلکه احوط است .

مسأله ۲۶۳ محرم نبایستی در آب و بنا بر احتیاط در مانند آن فرو رود که سرش زیر آب و مانند آن شود. و ظاهراً مرد و زن در این حکم فرقی با هم ندارند. گرچه در زن اشکال است و احتیاط فرو نبردن پاره ای از سر است و همچنین اگر فقط سر را تنها فرو برد.

مسأله ۲۶۴ هرگاه محرم سر خود را پوشانید، بنا بر احتیاط کفاره اش یک گوسفند است. و ظاهراً در موارد جواز سر پوشاندن، کفاره واجب نیست. ولی در مورد اضطرار و ارتماس احتیاط مستحب کفاره دادن گوسفندی است.

۲۰ پوشانیدن رو در زنان

مسأله ۲۶۵ بانوان در حال احرام نبایستی صورت خود را با پوشه یا نقاب و مانند آن (بنا بر احتیاط) با هر چیزی که باشد بپوشانند بلکه احتیاطاً با هیچ ساتری. همچنان که احتیاط است که قسمتی از روی خود را نیز نپوشانند. بلی پوشاندن صورت در حال خواب و پوشاندن قسمتی از رو مقدمه برای پوشاندن سر در حال نماز، مانعی ندارد. و احتیاط است که پس از فراغت از نماز آن را بردارد.

مسأله ۲۶۶ بانوان مُحرم می توانند از مرد اجنبی رو بگیرند، به

این نحو که گوشه چادر یا عبا و مانند آن را که بر سر دارند، تا مقابل بینی یا چانه خود پایین بکشند. و احتیاط است که قسمت پایین آمده را به وسیله دست یا چیز دیگر از صورت خود دور نگه دارند.

مسأله ۲۶۷ کفاره پوشانیدن صورت بنا بر احتیاط یک گوسفند است.

۲۱ زیر سایه رفتن مردان

مسأله ۲۶۸ مردان مُحرم هنگام سیر نایستی زیر سایه متحرک رفته یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرند، هر چند سایه سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند اینها باشد. ولی راه رفتن در سایه کوه یا دیوار یا درخت و امثال آنها از اجسامی که ثابت باشد اشکالی ندارد. و نیز جایز است راه رفتن زیر ابری که مانع از تابش آفتاب است. و فرق نیست در حرمت زیر سایه قرار گرفتن در موارد مُحرمه بین این که پیاده باشند یا سواره. و احوط است که مرد مُحرم زیر سایه چیزی که روی سر نباشد نیز نرود؛ مثل این که بغل شتر یا ماشین حرکت کند که سایه از طرف چپ یا راستش بر او بیفتد. بلی می تواند با دست خود جلو آفتاب را بگیرد. و زیر سایه محمل رفتن هنگام سیر و همچنین احرام زیر سقف مسجد شجره اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۹ زیر سایه رفتن مرد که بدان وسیله از آفتاب یا سرما یا گرما یا باران و مانند اینها جلوگیری کند حرام است و چنانچه هیچ یک از اینها نباشد، به طوری که بود و نبود سایبان یکسان باشد، محل اشکال است و اگر اقوی نباشد احوط است.

مسأله ۲۷۰ محرم اگر در جایی بین راه توقف کند و در حال آمد و رفت باشد یا برای کاری بنشیند (مانند ملاقات با دوستان) ، تا وقتی که در آنجاست، زیر سایه رفتنش عیبی ندارد. و این که آیا در این موارد می تواند چتر و مانند آن بر سر بگیرد، احتیاط در اجتناب است و هم چنین لازم است بعد از رسیدن به مکه در اتومبیل مسقف سوار نشده و چیزی بر سر نگیرد.

مسأله ۲۷۱ زیر سایه رفتن زنان و کودکان و همچنین مردان در حال ضرورت یا ترس از گرما و سرما اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۲ كفاره زیر سایه رفتن يك گوسفند است و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست. و چنانچه این عمل تکرار شود، احتیاط است که عوض هر روز يك كفاره بدهد، هر چند اظهر این است که در هر احرام يك كفاره کافی است.

۲۲ بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۲۷۳ شخص محرم نبایستی از بدن خود و لو به خاراندن و بلکه مسواک نمودن خون بیرون آورد . و در حال ضرورت یا رفع ناراحتی مانعی ندارد . و كفاره اش بنا بر احتیاط مستحب يك گوسفند است .

۲۳ ناخن گرفتن

مسأله ۲۷۴ محرم نبایستی تمامی یا قسمتی از ناخن خود را بگیرد مگر در صورتی که بقای ناخن ضرر داشته باشد ، مانند این که ناخن کنده شده و ماندنش سبب ناراحتی شود که در این صورت بریدنش جایز است و برای هر ناخنی يك مشت طعام كفاره بدهد .

مسأله ۲۷۵ كفاره گرفتن هر ناخنی يك مُد طعام است و كفاره گرفتن ناخنهای دست در يك مجلس يك گوسفند است . و همچنین است در پا . و چنانچه گرفتن ناخن دست و پا در يك مجلس باشد ، كفاره اش نیز يك گوسفند است . و اگر ناخن دست ها در يك مجلس و ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد ، كفاره آن دو گوسفند است .

مسأله ۲۷۶ هرگاه محرم به فتوای کسی که ناخن گرفتن را جایز

می داند ناخن خود را گرفت و خون درآمد ، کفاره اش بنا بر احتیاط بر فتوی دهنده است .

۲۴ دندان کندن

مسأله ۲۷۷ جمعی از فقهاء نظرشان این است که کندن دندان هر چند خون در نیاید ، از محرمات احرام است و کفاره اش را یک گوسفند دانسته اند . ولی دلیلش تأمل دارد و بعید نیست این عمل جایز باشد .

۲۵ برداشتن سلاح

مسأله ۲۷۸ پوشیدن سلاح مانند شمشیر و نیزه و چیزهایی که عرفاً به آنها سلاح گفته می شود ، بر محرم حرام است . و همچنین است اگر آنها را طوری با خود بردارد که به او مسلح گفته شود . و بعضی از فقهاء آلات دفاع و حفظ مانند کلاه خود و زره و سپر را سلاح خوانده اند . و این قول احوط است .

مسأله ۲۷۹ بودن سلاح نزد محرم اگر حملش نکند عیبی ندارد . ولی مع ذلک ترکش احوط است ؛ یعنی بنا بر احتیاط سلاح را نزد خود نگذارد .

مسأله ۲۸۰ حرمت حمل سلاح مختص به حال اختیار است و در حال اضطرار عیبی ندارد. و کفاره حمل بنا بر احتیاط یک گوسفند است و این احتیاط شایسته ترک نیست.

چیزهایی که بر محرم و مُحل حرام است

تا این جا بیست و پنج چیزی که بر محرم حرام است بیان شد. ولی دو چیز هست که بر محرم و مُحل حرام است.

۱ شکار در حرم

مسأله ۲۸۱ شکار در حرم بر محرم و غیر محرم، بر زن و مرد حرام است چنان که قبلاً بیان شد.

۲ کندن درخت و گیاه حرم

مسأله ۲۸۲ کندن و بریدن هر چیزی که در حرم روییده از درخت و غیر درخت و گیاه بر محرم و غیر محرم حرام است. اما چیزی که به راه رفتن متعارف کنده شود عیبی ندارد. همچنان که رها کردن حیوانات که از علف حرم بچرند اشکالی ندارد. و از این حکم چند چیز استثناء شده است:

۱ اذخر که گیاه معروفی است . ۲ نخل خرما و درخت میوه دار . ۳ علفهایی که خوراک شتر است . ۴ علف و درختی که در ملک یا خانه شخص می روید یا خود شخص آن را می کارد و می نشاند . و اما درختی که قبلاً پیش از تملک منزل در منزل بوده ، حکمش حکم سایر درختهاست . (کندن و بریدن این چهار چیز اشکالی ندارد) .

مسأله ۲۸۳ درختی که ریشه و ساقه اش در حرم و شاخ و برگش در خارج حرم یا بعکس باشد ، حکمش حکم درختی است که تمامش در حرم است .

مسأله ۲۸۴ کفاره کندن درخت از بیخ ، قیمت همان درخت است . و کفاره قطع مقداری از آن ، قیمت همان مقدار است . و کندن علف یا قطع آن کفاره ندارد . ولی احتیاط مستحب است در درخت بزرگ گاو و در درخت کوچک گوسفندی کفاره بدهد بلکه سزاوار ترک نیست . بلی اگر شاخه ای یا قسمتی را قطع کرد تصدق به اندازه قیمت آن کفایت می کند و استغفار در انجام دادن کلیه محرمات عمدی لازم است .

جای کشتن کفارات

مسأله ۲۸۵ جای کشتن کفاره شکار در احرام عمره ، مکه مکرمه و جای کشتن کفاره شکار در احرام حج ، منی است .

مسأله ۲۸۶ کفاره ای که بر محرم برای غیر از شکار واجب شده است ، اظهر به نظر بعضی بزرگان این است که می تواند کشتنش را تا بازگشت از حج تأخیر انداخته و هر جا بخواهد بکشد . ولی تأخیر عمدی اشکال دارد . بلکه در کفاره زیر سایه رفتن احتیاط دادن آن در منی ترک نشود . لکن به هر صورت اگر تأخیر کرد ، کشتن و پرداخت کفاره در وطن مجزی است و به احتمال قوی در کفاره شکار نیز همین حکم باشد . و بهتر است که کفاره را در حج خود بکشد . و مصرف آن برای فقراء می باشد و گفته اند اشکال ندارد که مقداری از آن را خودش بخورد . ولی تأمل دارد و یا در بعضی جاها کراهت دارد ، لکن به هر حال قیمت را برای فقراء مؤمن ضامن است .

مستحبات دخول حرم

۱ همین که حاجی به حرم رسید ، پیاده شده و به جهت دخول

حرم غسل نماید و ساعتی در حرم راه برود .

۲ از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جل و علا ، پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود و این عمل ثواب زیاد دارد .

۳ وقت دخول حرم این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ : « وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ » . اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَسْتَعِي بِعَدْلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ لِمَدِينِكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ يَدَنِي عَلَى النَّارِ، وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » .

۴ وقت دخول حرم مقداری از علف « اذخر » گرفته آن را مضغ نماید .

مستحبات دخول مکه معظمه

برای دخول مکه معظمه نیز مستحب است قبل از دخول مکلف

غسل بنماید و هنگامی که وارد مکه می شود، با حالت تواضع وارد شود و لباسهای کهنه پوشیده باشد (نه دوخته نسبت به مردها) . و کسی که از مدینه برود ، از بالای مکه داخل شده و وقت بیرون آمدن ، از پایین آن بیرون آید .

آداب مسجد الحرام

مستحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام برای زیارت خانه خدا غسل بنماید . و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار و خشوع وارد شود و هنگام ورود از در « بنی شیبه » وارد شود . گفته اند که باب بنی شیبه در حال کنونی مقابل « باب السلام » است . بنابراین نیکو این است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از اسطوانات بگذرد . و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید :

« السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ، وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ، وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » .

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده و بگوید :

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تُقْبِلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَحِوِّزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، وَتَضَعَنَّ عَنِّي وِزْرِي، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَنَابَهُ لِلنَّاسِ وَأَمْنَا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْفُ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ (الْمُضْطَّرِّ) إِلَيْكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید :

« بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِيَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،

اللَّهُمَّ افْتِخْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ،
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مَنَ وَفَدِهِ وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي
 بَيْتِكَ وَعَلَى كُلِّ مَائِي حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَائِي وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ وَبِأَنَّكَ (فَأَنَّكَ) أَنْتَ اللَّهُ لَا
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدِّدْ لِي شَرِيكَكَ لَكَ، وَبِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صِدْقٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ (لَكَ خ ل) كُفُؤًا أَحَدٌ، وَأَنَّ
 مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ
 إِيَّايَ بَزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ .

پس سه مرتبه می گوید:

« اللَّهُمَّ فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ . »

پس می گوید :

« وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ . »

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شد ، بگوید :

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَوَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى
 وَبِعِبَادِهِ

الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادِهِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ .

پس نزدیک حجر الاسود رفته و آن را با دست راست خود استلام نماید و بگوید :

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ ، أَكْبَرُ مِمَّنْ أَخْشَى وَأَخْذَرُ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَحَيْدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » .

و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد ، و سلام بر پیغمبران بدهد چنان که وقت دخول مسجد سلام می داد . آنگاه می گوید : « إِنِّي أَوْ مِنْ بَوَّعِدَكَ وَأَوْفَى بِعَهْدِكَ » .

و در روایت معتبر وارد است که وقتی که نزدیک حجر الاسود رسیدی ، دستهای خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را به جا آور و صلوات بر پیغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند . پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما و اگر بوسیدن ممکن نشد ، با دست استلام نما و اگر آن هم ممکن نشد ، اشاره به آن کن و بگو :

« اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَّتْهَا ، وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ ، لَتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ »

لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةَ كُلِّ نَمْتٍ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ». و اگر نتوانی همه را بخوانی، بعضی را بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَيْطُ يَدِي، وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي فَأَقْبِلْ سَبِّحَتِي (مِسْحَتِي)، وَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

طواف

واجب دوم عمره تمتع، طواف است و با ترک آن از روی عمد، چه حکم را بدانند یا ندانند یا موضوع را، حج فاسد می شود. و ترک آن به تأخیرش تا زمانی که دیگر نتواند خود را به اندازه درک مقدار رکن از وقوف در عرفات برساند محقق می شود و چنانچه عمره اش باطل شود، آیا احرامش نیز باطل خواهد بود؟ خالی از تأمل نیست. و بهتر بلکه احوط در این صورت عدول به حج افراد است و این احتیاط ترک نشود و بر هر دو تقدیر واجب است حج را در سال بعد اگر واجب بوده اعاده نماید.

در طواف چند چیز شرط است:

اول: نیت و قصد قربت و طواف بدون قربت باطل است.

دوم: طهارت از حدث اکبر و اصغر، پس چنانچه از روی عمد یا نادانی یا فراموشی در حالت حدث و بدون طهارت طواف نماید، طوافش صحیح نخواهد بود.

مسأله ۲۸۷ چنانچه از محرم در اثنای طواف حدثی سر زد، مسأله چند صورت خواهد داشت:

۱ آن که حدث پیش از رسیدن به نصف طواف باشد، که در این صورت طواف باطل و لازم است پس از طهارت اعاده شود.

۲ آن که حدث بعد از تمامی دور چهارم و بدون اختیار باشد، که در این صورت طواف را قطع نموده و طهارت گرفته و طواف را از همانجا که قطع نموده ادامه می دهد.

۳ آن که حدث بعد از نصف و پیش از تمامی دور چهارم طواف، یا بعد از تمامی دور چهارم و اختیاری باشد که احوط در این دو صورت این است که طواف خود را پس از طهارت از جایی که قطع نموده تمام کرده، سپس اعاده اش نماید و کافی است که پس از قطع طواف و طهارت، یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف پیش و طواف کامل جدید به جا آورد. به این معنی که قصدش این باشد که طوافی را که به جا می آورد، چنانچه تمامش بر ذمه بوده، به این طواف ذمه او فارغ می شود و گرنه مقداری از آن به جای کمبود طواف سابق و باقیمانده لغو باشد.

مسأله ۲۸۸ اگر پیش از شروع به طواف یا در اثنای آن شک در طهارت بنماید، چنانچه بداند که قبلاً با طهارت بوده و نمی داند بعداً از او حدثی سر زده یا نه، در این صورت اعتناء به شک خود نکند و در غیر این صورت واجب است طهارت گرفته و شروع به طواف کند یا طوافی را که در دست داشته از سر بگیرد.

مسأله ۲۸۹ هرگاه پس از فراغت از طواف، شک در طهارت بنماید، به شک خود اعتناء نکند؛ هر چند احوط اعاده است. ولی برای نماز طواف حتماً باید وضوء بگیرد و اگر قبلاً جنب بوده یا غسل واجب دیگری بر عهده داشته و بعد از طواف حدث اصغر از وی سر زده، باید بعد از غسل و وضوء طواف را اعاده نموده نماز طواف را بیاورد.

مسأله ۲۹۰ هرگاه مکلف نتواند وضوء بگیرد، تیمم نموده و طواف را به جا آورد و احتیاط لازم است تا آخر ازمنه امکان وضوء یا غسل صبر نموده سپس با تیمم داخل طواف شود و اگر تیمم هم نمی تواند بکند، حکمش حکم کسی است که نمی تواند طواف را بیاورد، پس اگر مأیوس از توانایی شد، لازم است برای طواف نایب بگیرد و احوط و اولی این است که خود نیز بدون طهارت طواف نماید.

مسأله ۲۹۱ بر زن حائض و نفساء (زائو) بعد از گذشتن ایام حیض و نفاس و نیز بر جنب واجب است که برای طواف غسل کنند ، و در صورت معذور بودن از غسل و مأیوس شدن از توانایی بر غسل تا آخر زمان ممکن واجب است با تیمم طواف کنند و احوط و اولی این است که نایب نیز بگیرند و در صورت معذور بودن از تیمم ، نایب گرفتن متعین است .

مسأله ۲۹۲ هرگاه زن هنگام احرام برای عمره تمتع یا پس از احرام ، خون حیض ببیند و وقت گنجایش آوردن اعمال عمره را داشته باشد ، بایستی صبر کند تا پاک شود و غسل نموده و اعمال عمره را بیاورد و چنانچه وقت وسعت این کار را نداشته باشد ، مسأله دارای دو صورت خواهد بود :

اول : آن که حیضش هنگام احرام پیش از احرام یا هنگام احرام باشد ، در این صورت حج تمتعش بدل به حج افراد شده و بر او واجب است بعد از فراغت از حج ، عمره مفرده بیاورد .

دوم : آن که حیضش بعد از احرام باشد ، در این صورت آیا مخیر است بین این که اول حج افراد را و بعد از فراغت ، عمره مفرده بیاورد (مانند صورت اول) و بین این که اعمال عمره تمتع را بدون طواف و نمازش آورده ، به این که سعی و تقصیر نموده و برای حج

محرم شده و به عرفات و مشعر رفته و پس از فراغت از کارهای منی و بازگشت به مکه قضای طواف عمره را پیش از طواف حج بیاورد؟ احتیاط لازم اختیار قسم اول (حج افراد) است گر چه کفایت قسم دوم نیز قوی است و در صورتی که یقین داشته باشد که حیضش ادامه خواهد داشت و نمی تواند حتی پس از بازگشت از منی به مکه طواف نماید ، برای طواف خود نایب گرفته که حکم آن می آید و باید شخصاً سعی را بیاورد . و روزی که باید خود را آزمایش کند ، در حکم ایام حیض است و حکم آن ایام بر آن روز جاری است .

مسأله ۲۹۳ اگر زن در اثنای طواف حیض شود ، مشهور بین فقهاء این است که اگر حیض شدن پیش از تمام شدن چهار شوط باشد ، طوافش باطل می شود و چنانچه بعد از آن باشد ، آنچه آورده صحیح و واجب است بعد از پاکی و غسل نمودن باقیمانده را بیاورد و احوط در هر دو صورت (در صورت اول لزومی و در صورت دوم استحبابی) این است که بعد از پاکی یک طواف کامل به نیت اعم از تمام و اتمام بیاورد و این چنین نیت کند که اگر یک طواف کامل بر من واجب است ، که این طواف است و اگر آوردن کمبود طواف سابق بر من واجب است ، هر مقدار از این طواف کمبود او را تکمیل

می کند و باقیمانده زیادی باشد و این در صورتی است که وقت گنجایش این کار را داشته باشد و در غیر این صورت چنانچه چهار شوط آورده، سعی و تقصیر نموده و برای حج محرم شود و لازم است پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج، قضای طواف عمره را به نحوی که گفته شد بیاورد و اگر کمتر از چهار شوط آورده حجتش را بدل به افراد کند و بعد از ختم آن عمره مفرده بیاورد.

مسأله ۲۹۴ هرگاه زن پس از طواف و پیش از نماز آن، یعنی بین طواف و نمازش حیض شود، طوافش صحیح است و نماز طواف را پس از پاکی و غسل به جا آورد و چنانچه وقت نداشت سعی و تقصیر را آورده و نماز طواف را بعد از پاک شدن و غسل و وضوء پیش از طواف حج بیاورد.

مسأله ۲۹۵ هرگاه زنی پس از طواف و نمازش احساس نمود که حیض دارد و نداند که پیش از طواف یا پیش از نماز یا در اثناء بوده یا بعد از نماز رخ داده، در این صورت بنا بر صحت طواف و نماز بگذارد و چنانچه بداند که قبل از نماز حادث شده و وقتش هم تنگ است، سعی و تقصیر نموده و نماز را تا پس از پاکی تأخیر بیندازد و عمره اش صحیح است.

مسأله ۲۹۶ هرگاه زنی به مکه رسید و می توانست اعمال عمره را

بیاورد ولی با علم و عمد نیاورد تا حیض شد و وقت هم تنگ شد ، ظاهراً عمره اش فاسد است و احتیاط است که عدول به حج افراد نموده و حج خود را اگر واجب بوده در سال بعد اعاده نماید .

مسأله ۲۹۷ طواف مستحبی را می توان بدون طهارت آورد و طهارت در او معتبر نیست ولی نماز طواف مستحبی بدون طهارت صحیح نخواهد بود و باید با طهارت باشد .

مسأله ۲۹۸ کسی که معذور از طهارت (وضوء یا غسل) تمام است ، مانند کسی که در دست یا پایش شکستگی و زخمی است که پانسمان شده و کسی که (سلس البول) یعنی مرضی دارد که بولش قطره قطره می ریزد ، به همان دستوری که برای نماز خود طهارت می گیرد ، برای طواف نیز همان طهارت کافی است . و اما مبطون (کسی که نمی تواند از غایط خودداری کند) احوط است که در صورت تمکن هم شخصاً طواف نموده و هم برای طواف نایب بگیرد . و اما زن مستحاضه احوط است که برای هر کدام از طواف و نماز طواف وضوء بگیرد اگر استحاضه قلیله باشد و یک غسل آورده برای هر دو و برای هر کدام نیز وضوء بگیرد ، اگر متوسطه باشد و اگر کثیره باشد غسل کند برای هر کدام و وضوء بگیرد و تکرار وضوء یا غسل برای نماز و طواف در صورتی است که خون

در حال طواف یا بعد از آن بیرون آید و گر نه یک وضوء و غسل کافی است . و بعضی بزرگان گفته اند محتاج به وضوء نیست مگر این که محدث به حدث اصغر باشد که در این صورت احوط ضم وضوء است به غسل ولی احتیاط لازم در این قسم آوردن وضوء است و بهتر و بلکه احتیاط مستحب آوردن وضوء قبل از غسل است.

شرط سوم : از شرایط طواف ، طهارت از خبث است ؛ یعنی پاکی بدن و لباس پس طواف با بدن یا لباس نجس صحیح نیست و نجاستی که در نماز بخشوده است ، مانند خون کمتر از درهم ، در طواف بخشوده نیست بنابر احتیاط .

مسأله ۲۹۹ بودن خون و خونابه زخم و دمل که اجتناب از آن سخت باشد ، در بدن یا لباس ، در طواف مانعی ندارد و برطرف کردنش لازم نیست . همچنان که بودن چیز نجس همراه انسان در طواف عیبی ندارد . و همچنین است نجس بودن چیزهایی که در آن نماز خوانده نمی شود مانند همیان و کلاه و جوراب ، ولی ترک احتیاط در پاک داشتن اینها سزاوار نیست خصوصاً اگر به آنها لباس گفته شود .

مسأله ۳۰۰ در صورتی که شخص نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی دانسته و پس از انجام طواف بداند ، طوافش صحیح است

و حاجتی به اعاده ندارد و همچنین است نماز طواف که اگر نمی دانسته بدن یا لباسش نجس بوده و بعد از نماز دانست نمازش صحیح است .

مسأله ۳۰۱ هرگاه نجاست بدن یا لباس خود را فراموش نموده و با آنها طواف نمود و بعد از طواف یادش آمد ، آیا طوافش صحیح است ؟ بعضی آن را صحیح می دانند ولی اعاده آن با لباس پاک احوط است و چنانچه بعد از نماز طواف یادش بیاید که بدن یا لباسش نجس بوده قطعاً باید با بدن و لباس پاک نماز را اعاده نماید .

مسأله ۳۰۲ هرگاه نجس بودن بدن یا لباس خود را نمی دانسته و در اثنای طواف دانست یا آن که پیش از فراغت از طواف بدن یا لباسش نجس شد ، اگر جامه پاکی داشته باشد ، همان جا جامه نجس را بیرون کرده و یا جامه پاک طواف خود را تمام نماید و چنانچه جامه پاک همراه نداشته باشد ، اگر این حادثه بعد از تمام شدن شوط چهارم بوده ، طواف را قطع نموده و پس از ازاله نجاست از بدن یا لباس باقیمانده طواف را به جا آورد و چنانچه علم به نجاست یا حدوثش پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد باز هم طواف را قطع و نجاست را ازاله نموده و بنابر احتیاط یک طواف

کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام به جا آورد (معنای اعم و اتمام سابقاً بیان شد) .

شرط چهارم: از شرایط طواف نسبت به مردان مختون بودن است و احوط بلکه اظهر این است که بچه ممیز که خوب و بد را تشخیص می دهد، اگر محرم شود باید ختنه کرده باشد و اما اگر بچه ممیز نباشد و احرامش را و لیش انجام دهد اعتبار ختان در او اگر اقوی نباشد، احوط است .

مسأله ۳۰۳ هر گاه محرم ختنه نشده (خواه بالغ خواه بچه ممیز) طواف نموده ، طوافش کافی نخواهد بود و اگر طواف را ختنه شده اعاده نکند ، مانند کسی خواهد بود که طواف را ترک کرده باشد و احکام آینده بر وی جاری خواهد شد .

مسأله ۳۰۴ هر گاه مکلف ختنه نشده مستطیع شود ، اگر بتواند بین ختنه و حج در سال استطاعت جمع کند ، یعنی در همان سال خود را ختنه نموده و بعداً به حج برود ، واجب است این چنین بکند و چنانچه ممکن نباشد حج را تا سال بعد تأخیر نماید . پس اگر متمکن از ختنه نباشد اصلاً ، به این معنی که ختنه کردن برای او ضرر یا مشقت یا ناراحتی داشته باشد ، لازم است حج را بیاورد لکن احتیاط است که در عمره و حج شخصاً طواف نموده و برای

طواف نایب نیز بگیرد ولی خودش نماز طواف را بخواند .

شرط پنجم : از شرایط طواف ، پوشاندن عورت است بنا بر احتیاط و ساتر و لباس های دیگر که غیر از ساتر پوشیده بایستی مباح باشد و احوط آن است که همه لباس هایش دارای جمیع شرایط لباس نماز گزار و فاقد موانع باشد .

واجبات طواف

هفت چیز در طواف معتبر و واجب است :

اول : آن که از حجر الأسود شروع شود و احوط و اولی این است که تمام بدن خود را بر تمام حجر الأسود بگذرانند و برای این احتیاط کفایت می کند که کمی قبل از حجر الأسود ایستاده و نیت نماید که طواف را از جایی که محاذات واقعی محقق می شود به جا می آورم و زیاده بر آن از باب مقدمه علمیه باشد یعنی انسان وقتی از جلوتر شروع کرده ، علم پیدا می کند که اولین جزء طوافش با اولین جزء حجر محاذی و برابر شده است .

دوم : آن که هر شوط و دوری به حجر الأسود ختم شود و در شوط آخر احتیاطاً قدری از حجر بگذرد و زیادی را مقدمه علمیه محسوب دارد .

سوم: آن که کعبه (خانه خدا) را در جمیع احوال طواف طرف چپ خود قرار دهد و چنانچه کعبه به جهت بوسیدن ارکان یا به جهت ازدحام رو به رو یا پشت سر یا طرف راست قرار گرفت، آن مقدار از طواف شمرده نمی شود و ظاهر این است که میزان در قرار دادن کعبه طرف چپ صدق عرفی است، همچنان که از طواف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی آید که سواره طواف می نمودند و بهتر است دقت شود بخصوص در دو دهانه حجر اسماعیل و در نبش های خانه خدا که باید مواظب بود که به چپ یا راست منحرف نگردد.

چهارم: آن که حجر اسماعیل را داخل مطاف قرار دهد، به این معنی که دور حجر اسماعیل بگردد و داخل حجر نرود.

پنجم: آن که طواف کننده از بیرون خانه خدا دور بزند نه درون خانه.

دور خانه خدا به طور شیب دار بنایی شده که به آن شاذروان می گویند که نبایستی طواف کننده روی آن راه برود بلکه دور او طواف کند.

ششم: آن که هفت دور متوالی و پی در پی دور خانه خدا بچرخد و کمتر از هفت دور کافی نیست و عمداً زیادتر از هفت دور هم طواف را باطل می کند، چنان که خواهد آمد.

مسأله ۳۰۵ شرط هفتم: بنا بر مشهور بین فقها، طواف باید بین مقام ابراهیم علیه السلام و خانه خدا باشد، یعنی از هر طرف این مسافت در نظر گرفته شود و مسافت آن بیست و شش ذراع و نیم تقدیر شده است و نظر به این که حجر اسماعیل داخل مطاف است و دورترین نقطه آن از خانه بیست ذراع است، پس در طرف آن بیش از شش ذراع و نیم نباید دور شد و لکن بعید نیست که طواف در دورتر از این مسافت بیست و شش ذراع و نیم نیز کافی باشد، خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقت داشته باشد ولی مراعات احتیاط با قدرت و تمکن ترک نشود.

مسأله ۳۰۶ هرگاه طواف کننده از مطاف بیرون رفته و وارد کعبه شود، در صورت تجاوز نکردن از نصف طوافش باطل و اعاده آن لازم است و اگر بیرون رفتنش پس از تجاوز از نصف طواف بوده، احوط و اولی اتمام آن و بعد از خواندن نماز طواف اعاده طواف و نماز است.

مسأله ۳۰۷ چنانچه هنگام طواف روی شاذروان رفت، آن مقدار از طواف که روی شاذروان بوده باطل است و بنا بر احتیاط طواف خود را تمام نموده بعد از نماز آن را اعاده نماید و بنا بر احتیاط هنگام طواف دست خود را از طرف شاذروان به دیوار کعبه یا ارکان آن برای استلام یا کار دیگری دراز ننماید.

مسأله ۳۰۸ هرگاه طواف کننده در حجر اسماعیل برود ، شوطی که رفتن در حجر در او بوده باطل و لازم است اعاده شود و بهتر است که طواف را تمام نموده با مراعات موالات و سپس اعاده نماید و گر نه طواف محکوم به بطلان است هر چند از روی نادانی یا فراموشی باشد ولی اگر دخول در حجر بعد از تجاوز نصف بوده ، احتیاط اکمال همین طواف با اعاده شوط دخول و سپس اعاده اصل آن بعد از نماز طواف است و بنابر احتیاط در حکم رفتن در حجر است بالا رفتن بر دیوار حجر ، بلکه احوط است که در حال طواف دست بر دیوار حجر هم نگذارد .

مسأله ۳۰۹ هرگاه طواف کننده پیش از تجاوز از نصف طواف بدون عذر از مطاف خارج شود ، اگر موالات عرفیه از او فوت شود ، طوافش باطل و اعاده اش لازم است و چنانچه موالات فوت نشود یا خروجش بعد از تجاوز نصف باشد ، احتیاط مستحب است که آن طواف را تمام نموده سپس بعد از نماز طواف آن را با نماز اعاده کند.

مسأله ۳۱۰ چنانچه در اثنای طواف حدثی از او سر بزند ، جایز است بیرون رفته و تطهیر نموده و برگشته و طواف خود را تمام نماید ، همچنان که گذشت و همچنین است بیرون رفتن برای ازاله نجاست از بدن یا لباس ، و اگر زن در اثنای طواف حیض شود واجب

است طواف را قطع نموده و فوراً از مسجد بیرون برود و حکم چنین افرادی در شرایط طواف بیان شد .

مسأله ۳۱۱ هرگاه طواف کننده به علت سردرد یا دل درد و مانند آن ناچار طواف خود را قطع نموده و از مطاف بیرون رفت ، چنانچه قبل از تمامی شوط چهارم باشد ، طوافش باطل و اعاده اش لازم است و چنانچه بعد از آن بوده ، احتیاطاً برای باقیمانده نایب گرفته و شخصاً بعد از زوال عذر ، باقیمانده را به جا آورده و بعد از نماز طواف را اعاده نماید ، گر چه بعید نیست در صورت نبودن فاصله زیاد شخصاً طواف را تکمیل کرده که کافی باشد .

مسأله ۳۱۲ طواف کننده می تواند جهت عیادت مریض یا رفع حاجت خود یا حاجت برادر دینی خود از مطاف بیرون برود ولی لازم است اگر طوافش واجب باشد و مقدار یک یا دو شوط به جا آورده ، طواف را اعاده نماید و چنانچه بیرون رفتنش بعد از نصف باشد بنا بر احتیاط یک طواف کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام به جا آورد گر چه اکتفاء به اتمام بعد از تجاوز نصف قوی است .

مسأله ۳۱۳ نشستن در اثنای طواف جهت استراحت و رفع خستگی جایز است ولی باید به اندازه ای نباشد که موالات عرفیه از بین برود که در این صورت طوافش باطل شده و لازم است از سر

بگیرد ولی اگر چهار شوط آورده (و به احتمال قوی زیادتیر از نصف) احتیاط مستحب است طواف را به قصد ما فی الذمه از سر بگیرد (که اگر همه لازم است همه و اگر باقی مانده قبلی ، بقیه جزء طواف نباشد) .

مسأله ۳۱۴ چنانچه در اثناء طواف نماز برپا شد و طواف را چهار شوط آورده بقیه را بعد از نماز بلافاصله بیاورد و احتیاطاً در صورت کمتر از چهار شوط یک طواف کامل مردد بین اتمام باقی یا کل طواف به قصد ما فی الذمه بیاورد گر چه بعید نیست اتمام طواف کافی باشد .

نقص در طواف

مسأله ۳۱۵ هرگاه عمداً مقداری از طواف را کم کند و موالات فوت شود ، اگر قبل از انجام چهار شوط باشد ، طوافش باطل خواهد بود گر چه احتمال صحت در صورت آوردن بیش از نصف قوی است لذا احتیاط به اعاده طواف به قصد ما فی الذمه نظیر مسأله قبلی ترک نشود و چنانچه موالات فوت نشود تا از مطاف بیرون نرفته می تواند کمبود را به جا آورد و حکم بیرون رفتن عمدی از مطاف قبلاً گفته شد .

مسأله ۳۱۶ هر گاه مقداری از طواف را سهواً کم کند، اگر پیش از فوت موالات یادش آمد و از مطاف بیرون نرفته باشد، کمبود را به جا آورد و طوافش صحیح خواهد بود و چنانچه پس از فوت موالات یا بیرون رفتن از مطاف یادش بیاید و مقدار فراموش شده یک شوط باشد، یک شوط را به جا آورد و طوافش صحیح است. و چنانچه شخصاً نتواند کمبود را انجام دهد، هر چند به جهت این باشد که پس از بازگشت به وطن یادش بیاید، باید دیگری را نایب بگیرد که آن شوط را به جا آورد. و چنانچه مقدار فراموش شده بیش از یک و کمتر از چهار شوط باشد، بایستی برگشته و کمبود را شخصاً به جا آورد و بهتر این است که پس از به جا آوردن کمبود و خواندن نماز طواف، طواف را اعاده نماید و اگر مقدار فراموش شده چهار یا بیش از چهار شوط باشد، احوط اتمام و سپس اعاده طواف و نماز آن بعد از نماز است.

زیادی در طواف

مسأله ۳۱۷ زیادی در طواف پنج صورت دارد:

اول: آن که طواف کننده مقدار زیادی را به قصد جزئیت طوافی که مشغول است یا طواف دیگری نیاورده باشد که در این صورت طوافش به این زیادی باطل نخواهد شد.

دوم: آن که هنگام شروع به طواف یا در اثناء چنین قصد کند که زیادی، جزء طوافش باشد، یعنی بنا داشته باشد که طواف را هشت شوط یا بیشتر نماید، در این صورت طوافش جزماً باطل و لازم است اعاده نماید و همچنین است اگر کمتر از یک شوط زیاده کند.

سوم: آن که زیادی را پس از فراغت از طواف، به قصد جزئیت آن به جا آورده، که در این صورت نیز اظهر بطلان طواف است.

چهارم: آن که زیادی را به قصد جزئیت طواف دیگر بیاورد و طواف دوم را تمام کند، که در این صورت گر چه در طواف زیادی نداشته ولی احوط بلکه اظهر بطلان طواف اول است به جهت آن که دو طواف را پشت سر هم آورده.

پنجم: آن که قصد جزئیت زیادی را برای طواف دیگر بنماید و اتفاقاً نتواند طواف دیگر را به آخر برساند در این صورت نه زیادی هست و نه قران ولی گاهی طواف در این فرض به جهت عدم تحقق قصد قربت باطل می شود و آن در صورتی است که مکلف هنگام شروع به طواف یا در اثنای آن با این که می داند قران حرام و مبطل طواف است، آن را قصد نماید که قصد قربت با قصد حرام جمع نمی شود هر چند از باب اتفاق آن حرام انجام نشود که قران بین دون طواف باشد.

مسأله ۳۱۸ هرگاه طواف خود را از روی سهو بیش از هفت شوط نماید ، چنانچه زیادی کمتر از یک شوط باشد ، آن را قطع نماید و طوافش صحیح است و چنانچه زیادی یک شوط یا بیشتر باشد ، بنابر احتیاط باقی آن را تا یک طواف کامل به قصد قربت مطلقه تمام نماید و نماز طواف واجب را قبل از سعی و نماز طواف مستحب را بعد از سعی به جا بیاورد .

شک در عدد اشواط

مسأله ۳۱۹ هرگاه بعد از تمامی طواف و تجاوز از محل شک نماید که آیا طوافم هفت شوط یا کمتر یا بیشتر بوده ، اعتناء به شک ننماید ، مانند کسی که بعد از شروع به نماز طواف چنین شکی بکند .

مسأله ۳۲۰ هرگاه یقین داشته باشد که هفت شوط به جا آورده و شک در زیاده داشته باشد مثلاً احتمال بدهد که شوط آخری هشتم بوده ، به شک خود اعتنا ننماید و طوافش صحیح است مگر در صورتی که شکش قبل از تمامی شوط آخری باشد ، که در این صورت طوافش باطل است و احتیاط مستحب است که به قصد رجاء تماشش نموده و بعد از نماز طواف لازم است اعاده طواف با نماز آن کند .

مسأله ۳۲۱ هرگاه بین شش و هفت یا پنج و شش و همچنین عددهای قبل شک کند ، حکم به بطلان طواف می شود و همچنین اگر شک کند که آیا شش شوط به جا آورده یا هشت شوط و نداند شوط آخر ششم است یا هشتم ، در این صورت نیز طوافش باطل است .

مسأله ۳۲۲ چنانچه بین شش و هفت شک نموده و از روی نادانی بنا را بر شش گذاشته و طواف را تمام کند ، لازم است طواف را از سر بگیرد و چنانچه بر نادانی خود باقی بماند تا وقتی که تدارک ممکن نباشد ، بعید نیست طوافش صحیح باشد ، لکن احتیاط ترک نشود .

مسأله ۳۲۳ طواف کننده می تواند به رفیق و همراه خود در حفظ شماره شوط ها در صورتی که به گفته اش اطمینان پیدا کند و رفیقش یقین داشته باشد اعتماد کند مثلاً در صورت شک اگر رفیق انسان بگوید این شوط پنجم است ، می شود بر گفته او اعتماد نموده و دو شوط دیگر به جا آورد .

مسأله ۳۲۴ هرگاه در طواف مستحبی شک نماید ، بنا را بر کمتر بگذارد و طوافش صحیح است .

مسأله ۳۲۵ هرگاه از روی عمد و علم به حکم یا جهل به آن

طواف عمره تمتع را ترك نموده و نتواند بیش از وقوف به عرفات تداركش نماید ، عمره اش باطل و واجب است حج را اگر حج اسلام یا نذر مطلق باشد در سال بعد اعاده نماید و در سابق گفته شد که در بطلان احرامش اشکال است واحوط است که عدول به حج افراد نموده و او را به قصد اعم از حج و عمره مفرده تمام نماید و چنانچه عمداً طواف حج اسلام یا نذر مطلق را ترك نماید و تداركش ممکن نباشد ، حجش باطل خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده نماید و اگر ترك طواف از جهت ندانستن حکم بوده یک شتر کفاره نیز لازم خواهد شد .

مسأله ۳۲۶ هرگاه از روی فراموشی طواف ترك شود ، بعد از یاد آمدن تداركش واجب است و چنانچه پس از گذشتن وقتش به یاد آمد ، قضای آن به جا آورده شود و حج صحیح خواهد بود و احتیاط است که بعد از قضای طواف ، سعی نیز آورده شود و اگر وقتی یادش بیاید که قضاء نمودن آن ممکن نباشد ، مثل این که پس از بازگشت به وطن باشد واجب است نایب بگیرد و احتیاط است نایب پس از طواف ، سعی را نیز بیاورد و در صورت سخت بودن بازگشت از بین راه وطن اگر به حدّ حرج نرسد برگردد و طواف را شخصاً بیاورد .

مسأله ۳۲۷ اگر طواف را فراموش نمود و به وطن خود بازگشت

و با عیال خود نزدیکی کرد و سپس یادش آمد، لازم است در صورتی که فراموش شده طواف حج باشد، یک قربانی به منی و اگر فراموش شده طواف عمره باشد، یک قربانی به مکه بفرستد و در این قربانی آیا گوسفند کافی است، احتیاط به قربانی شتر ترک نشود، گرچه کفایت گوسفند بعید نیست.

مسأله ۳۲۸ هرگاه طواف را فراموش نموده و زمانی یادش آمد که قضایش ممکن است، با همان احرام اول قضایش نماید و حاجتی به تجدید احرام نیست. بلی در صورتی که از مکه خارج شد، برگشتن در ماه بعد از ذی الحجه باشد، لازم است بنا بر احتیاط برای دخول مکه احرام تازه ببندد چنان که گذشت.

مسأله ۳۲۹ آنچه بر طواف کننده حلال می شود، بر فراموش کننده طواف تا آن را شخصاً یا نایبش قضاء ننموده حلال نمی شود.

مسأله ۳۳۰ هرگاه به جهت بیماری یا شکستگی عضوی و امثال اینها شخصاً نتواند طواف را بیاورد، لازم است به کمک دیگری طواف کند هر چند به سوار شدن بر دوش او باشد و چنانچه با کمک دیگری نیز نتواند طواف کند، واجب است نایب بگیرد که به جای او طواف کند و همچنین در نماز طواف که شخص باید خودش بیاورد و در صورت نتوانستن دیگری را نایب بگیرد و حکم زن حائض

و نفساء (زائو) در شرایط طواف بیان شد و احتیاط لازم (اگر اقوی نباشد) صبر کردن تا تنگی وقت برای طواف و اعمال بعد از آن است (در صورت امید به رفع عذر) تا خود طواف را بیاورد و همچنین در مورد نائب گرفتن برای نماز طواف .

آداب و مستحبات طواف

در حال طواف مستحب است بگوید :

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جِيدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَوْشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّهُ مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.

و حاجت خود را بطلبد، و نیز مستحب است در حال طواف بگوید :

« اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي، وَلَا تُبَدِّلْ إِسْمِي » .

و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد به خصوص وقتی که به

در خانه کعبه می رسد و وقتی که به حجر اسماعیل رسید ، به ناودان نگاه نموده و بگوید :

« اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَعِافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقِهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ » .

و چون از حجر بگذرد و به پشت سر کعبه برسد ، بگوید :

« يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلُهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » .

و چون به رکن یمانی برسد ، دست به سمت آسمان بردارد و بگوید :

« يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعِافِيَةِ، وَ خَالِقَ الْعِافِيَةِ، وَ رَازِقَ الْعِافِيَةِ، وَ الْمُنْعِمَ بِالْعِافِيَةِ، وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعِافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارزُقْنَا الْعِافِيَةَ وَ دَوَامَ الْعِافِيَةِ وَ تَمَامَ الْعِافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعِافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ » .

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید :

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلَيْنَا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَهٗ خِيَارَ خَلْقِكَ، وَ جَنِّبْهُ شَرَّ رَارِ خَلْقِكَ » .

و چون میان رکن یمانی و حجر الأسود برسد ، بگوید :

« رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » .

و در شوط هفتم وقتی که به مستجار رسید ، مستحب است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید :

« اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ » .

پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند آمرزش آنها را بطلبد که إن شاء الله تعالی مستجاب خواهد شد ، بعد بگوید :

« اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَأَغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ » .

و آنچه خواهد دعاء کند ، و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجر الأسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید :

« اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي » .

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط ، ارکان خانه کعبه و حجر الأسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید :

« أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا، وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ » .

نماز طواف

واجب سوم از واجبات عمره تمتع ، دو رکعت نماز طواف است که مانند نماز صبح می باشد مکلف مخیر است که آن را بلند یا آهسته بخواند ، و واجب است در نزدیکی مقام ابراهیم آورده شود و احوط بلکه أظهر این است که پشت مقام باشد و در صورت عدم تمکن ، با مراعات نزدیکی به مقام بنا بر احتیاط و جلوگیری از دادن آن در جای دیگر مسجد می تواند بیاورد و این حکم نماز طواف واجب است و نماز طواف مستحب در هر جای مسجد باشد جایز است .

مسأله ۳۳۱ کسی که از روی علم و عمد نماز طواف را نیاورد حجت بنا بر احتیاط لازم اگر اقوی نباشد باطل است زیرا که بدون این نماز ، سعی باطل خواهد بود .

مسأله ۳۳۲ نماز طواف بایستی بعد از طواف فوراً آورده شود که در عرف نگویند بین طواف و نماز فاصله شده است .

مسأله ۳۳۳ هرگاه فراموش کرد نماز طواف را بخواند و سعی نمود و بعد از سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده ، فوراً نماز طواف را بخواند و اعاده سعی واجب نیست اگر چه احوط است و چنانچه در اثنای سعی یادش بیاید ، سعی را قطع کرده و نماز طواف را در

جایی که گفته شد بیاورد و سپس سعی را از جایی که قطع کرده تمام نماید و چنانچه بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده ، بایستی به مکه برگشته و نماز را در جاهایی که گفته شد بیاورد و در صورتی که نتواند به مکه برگردد هر جا که یادش آمد بیاورد و می تواند نایب بگیرد که به نیابت وی نماز را در مقام بخواند . بلی اگر بتواند به حرم برگردد احوط و اولی این است که برگشته و نماز را در حرم بیاورد و اگر به منی رسیده ، بعید نیست حتی با تمکن از برگشتن بتواند نماز را در آنجا بخواند ولی احتیاط مراعات مشقت است و حکم کسی که نماز طواف را به جهت نادانی ترک کرده ، حکم کسی است که فراموشش کرده و فرقی بین جاهل قاصر و مقصر در این جا نیست .

مسأله ۳۳۴ هرگاه نماز طواف را فراموش نمود و تا دم مردن یادش نیامد و مُرد ، بر ویش واجب است آن را قضاء نماید .

مسأله ۳۳۵ هرگاه قرائت نماز گزار غلطی داشته باشد ، در صورتی که نتواند آن را درست کند ، اشکالی در اکتفای به آنچه می تواند در نماز طواف و غیر آن نیست و همان اندازه کافی است و چنانچه می تواند آن را تصحیح (درست) کند ، لازم است تصحیح نماید و اگر در این کار اهمال و سهل انگاری کرد تا وقت تنگ شد

احوط است که به اندازه ای که می تواند نماز طواف را بیاورد و آن را به جماعت بخواند و نایب هم برای خواندن بگیرد .

مسأله ۳۳۶ هرگاه که قرائتش درست نیست و در نادانی خود معذور باشد ، نمازش صحیح است و حاجتی به اعاده ندارد ، حتی اگر بعد از نماز دانست که قرائتش اشکال داشته ولی اگر معذور نبوده لازم است پس از تصحیح نماز را اعاده کند و حکم کسی که نماز طواف را فراموش کرده بر او جاری می شود .

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول نماید و در بعضی از روایات است که حضرت صادق علیه السلام بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت :

« سَيَجِدُ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَذَا أَنَاذًا بَيْنَ يَدَيْكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، فَاعْفِرْ (وَاعْفِرْ) لِي، إِنَّهُ لَا يَعْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ

بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ» .

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنین بود که گویا در آب فرو رفته باشد .

و بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی مستحب است به نزد چاه زمزم رفته ، یک یا دو دلو آب بکشد و از آن بیاشامد و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید :

« اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ » .

پس از آن به نزد حجر الأسود بیاید .

سعی

واجب چهارم از واجبات عمره تمتع ، سعی بین صفا و مروه است . و خود یکی از ارکان است که اگر عمداً ترک شود ، حج باطل خواهد بود ؛ خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد . و قصد قربت در سعی معتبر است . ولی ستر عورت و طهارت از حدث یا خبث در آن معتبر نیست . و بهتر است که طهارت رعایت شود .

مسأله ۳۳۷ سعی باید بعد از طواف و نماز طواف آورده شود و اگر پیش از طواف یا نماز آن آورده شود ، اگر از روی عمد باشد لازم

است بعد از آنها اعاده شود و حکم کسی که طواف را فراموش کند و بعد از سعی یادش بیاید ، پیشتر گفته شد .

مسأله ۳۳۸ نیت در سعی معتبر است . به این معنی که اگر در عمره است ، به نیت عمره و اگر در حج است به نیت حج ، قربه الی الله آورده شود .

سعی یعنی چه ؟ رفت و آمد بین صفا و مروه را سعی گویند . صفا در یک طرف و مروه در طرف دیگر قرار دارد . رفتن از اول جزء صفا به مروه را یک شوط گویند . و همچنین برگشتن از اول جزء مروه به صفا یک شوط است . و تمام سعی هفت شوط است . بنابراین سعی از صفا شروع و در شوط هفتم به مروه ختم می شود . و احتیاط است که پاشنه پا بلکه هر دو پا را به صفا قرار داده به سوی مروه حرکت کند و حدود مقدار چهار پله از صفا بالا رفته و نیت را مردّد بین شروع از آنجا یا پایین پله ها بکند . و در مروه انگشتان پا بلکه هر دو پا را به آنجا قرار داده ، در بازگشت پاشنه پا و بلکه هر دو پای او به مروه و سر انگشتان به سوی صفا باشد و به همین کیفیت تا تمامی ۷ شوط را بیاورد ولی بعید نیست این دقت لازم نبوده و همان صدق عرفی کافی باشد . و نیز احتیاط لازم است که موالات (پی در پی بودن) را مراعات کند به طوری که فصل معتد

به ، در بین اشواط حاصل نشود . و وقتی حاجی بخواهد از مسجد الحرام به سعی برود ، صفا طرف دست راستش قرار می گیرد .

تذکر : در حال حاضر پله در صفا نیست که به مقدار چهار پله از صفا بالا رود .

مسأله ۳۳۹ هرگاه سعی را از مروه شروع کند ، یک شوط آورده یعنی از مروه به صفا رسیده ، باید آن را لغو دانسته و از صفا شروع نماید ، و همچنین اگر کمتر از یک شوط آورده و آوردن بیش از یک شوط نیز همین حکم را دارد ، مثل اینکه در بین راه صفا و مروه در شوط دوم یا ، سوم باشد .

مسأله ۳۴۰ لازم نیست رفت و آمد (سعی) بین صفا و مروه ، پیاده باشد و سعی سواره بر حیوان یا دوش انسان یا چرخهایی که فعلاً در آن جا متداول است ، جایز است . ولی در هر حال باید ابتداء از صفا و ختم به مروه باشد .

مسأله ۳۴۱ لازم است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف باشد و اگر از صفا از توی مسجد یا راه دیگری به سوی مروه و همچنین از مروه به سوی صفا برود کافی نیست . بلی لازم نیست رفت و آمد ، در یک خط مستقیم باشد .

مسأله ۳۴۲ واجب است هنگام توجه به مروه آن را رو به روی

خود قرار دهد . و همچنین در بازگشت از مروه به صفا ، باید متوجه به صفا باشد . پس اگر هنگام سعی به طور عقب گرد برود ، کفایت نمی کند . و التفات به طرف راست و چپ و پشت سر ، هنگام سعی عیبی ندارد . ولی بهتر است به پشت سر التفات نکند .

مسأله ۳۴۳ نشستن روی صفا یا مروه یا در بین آنها به جهت استراحت عیبی ندارد ، گرچه احتیاط است که بین آن دو ننشیند .

تنبیه

چند سالی است که صفا و مروه را توسعه داده و سه راه برای آن وجود دارد و انتخاب راه وسط که اکثر از آنجا سعی می کنند هیچ اشکال ندارد و اشکال در طبقه دوم و طبقه زیر است و سعی در طبقه دوم اشکال دارد و در زیر زمین نیز بی اشکال نیست .

احکام سعی

در گذشته گفته شد که سعی از ارکان حج است و با ترک آن عمداً با علم یا جهل به حکم یا موضوع تا زمانی که تدارکش پیش از وقوف به عرفات ممکن نشود ، حج باطل و اعاده اش در سال بعد اگر حجه الاسلام یا نذر مطلق و مانند آن بود لازم است . ولی آیا

احرامش نیز باطل خواهد بود ، محلّ اشکال است و احوط است که عدول به افراد نموده و سعی را به قصد اعم از حج افراد یا عمره مفرده تمام نماید .

مسأله ۳۴۴ هرگاه سعی از روی فراموشی ترک شود ، هر وقت یاد او بیاید باید بیاورد هر چند یاد آمدنش پس از فراغت از اعمال حج باشد . و کسی که شخصاً نتواند یا برایش مشقت داشته باشد ، بایستی نایب بگیرد و حجش در هر دو صورت صحیح خواهد بود .

مسأله ۳۴۵ کسی که شخصاً پیاده یا سواره نتواند سعی را بیاورد ، دیگری را نایب بگیرد که به جای او سعی کند و حجش صحیح است (۱) .

مسأله ۳۴۶ بنا بر احتیاط بعد از طواف و نماز آن بدون ضرورت مانند شدّت گرما یا خستگی زیاد در سعی تأخیر نکند ، اگر چه اقوی این است که می تواند سعی را تا شب تأخیر بیندازد . و در حال اختیار نباید سعی را به فردا بیندازد که در این صورت باید طواف و نماز آن را اعاده کرده سعی را بیاورد .

مسأله ۳۴۷ زیادی در سعی مانند زیادی در طواف ، اگر از روی

۱- صحیحہ صفوان بن یحیی و روایت یونس بن عبدالرحمن از ابوالحسن علیه السلام دلالت بر سعی دادن وی به وسیله کسی و در صورت ناتوانی به نیابت از جانب او دارد (وسائل : ۹ ، باب ۴۵ ۴۷ ابواب طواف حدیث ۳۲) .

علم و عمد باشد سبب بطلان خواهد بود چنان که در طواف گذشت ، بلی اگر جاهل به حکم باشد ، اظهر این است که سعیش به زیادی باطل نمی شود هر چند احتیاط در اعاده آن است .

مسأله ۳۴۸ هرگاه از روی خطا در سعی خود زیاد نمود ، سعیش درست است ولی اگر زیادی یک شوط کامل باشد ، مستحب است که شش شوط دیگر به آن اضافه نماید تا یک سعی کامل غیر از سعی اول شود و ختم سعی دوم طبعاً به صفا خواهد بود و چنانچه زیادی بیش از یک شوط باشد ، تمام نمودن او به قصد رجاء عیبی ندارد .

مسأله ۳۴۹ هرگاه عمداً با علم به حکم یا جهل به آن از سعی خود کم نمود و تدارکش تا زمان وقوف به عرفات ممکن نباشد ، حجش فاسد شده و لازم است سال بعد اگر حجه الاسلام یا نذر مطلق و مانند آن بوده اعاده نماید . و آیا احرامش نیز باطل می شود ؟ احوط است که عدول به حج افراد نموده و به نیت اعم از حج و عمره مفرده تمامش نماید و چنانچه کمبود سعی از روی فراموشی و بعد از شوط چهارم بوده واجب است باقی را در هر وقت یادش آمد ، هر چند بعد از فراغت از اعمال حج باشد تدارک نماید و در صورتی که خود نتواند تدارک کند یا تدارک سخت باشد واجب است نایب

بگیرد هر چند به این جهت باشد که پس از بازگشت به وطن یادش آمده باشد و احتیاط است که نایب به نیت فراغ ذمه منوب عنه از اتمام یا تمام، یک سعی کامل بیاورد و اگر کمبودش پیش از شوط چهارم و از روی فراموشی بوده احتیاط است که شخصاً یک سعی کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام بیاورد و در صورت دشواری آن نایب بگیرد. و این احتیاط در صورت یادآوری بعد از ماه ذی الحجه لازم است حتی در صورتی که چهار شوط آورده باشد.

مسأله ۳۵۰ چنانچه از روی فراموشی مقداری از سعی در عمره تمتع کم نموده و به اعتقاد این که از سعی فارغ گشته محلّ شود و بازن نزدیکی کند یا ناخنهای خود را بگیرد، بنا بر احوط بلکه اظهار یک گاو کفاره بدهد و سعی را به نحوی که گفته شد تمام نماید.

شک در سعی

مسأله ۳۵۱ شک در عدد اشواط سعی پس از تقصیر اعتبار ندارد و جمعی از فقهاء فرموده اند که شک در عدد اشواط بعد از سعی هر چند پیش از تقصیر باشد، به آن اعتناء نباید کرد ولی احوط قبل از فوت موالات اعتناء به شک است و حکم شک در عدد اشواط طواف را دارد.

مسأله ۳۵۲ اگر هنگامی که در مروه است شك کند که شوط آخری هفتم است یا نهم ، اعتناء به شك خود ننماید و سعیش صحیح خواهد بود و چنانچه این شك در اثنای شوط باشد ، یعنی هنوز به مروه نرسیده چنین شك کند ، سعیش باطل و لازم است سعی را از سر بگیرد .

مسأله ۳۵۳ حکم شك در عدد اشواط سعی ، مانند حکم شك در عدد اشواط طواف است پس شك در عدد اشواط ، سعی را باطل می کند .

مسأله ۳۵۴ چنانچه در اثناء سعی نماز برپا شد می تواند بعد از نماز بقیه اشواط را بیاورد و احتیاطاً در لباس ساتر و غیر ساتر اباحه را مراعات کند .

مستحبات سعی

مستحب است که از درب مقابل حجر الأسود به طرف صفا خارج شود ، با رعایت وقار و آرامش و وقتی بر صفا بالا رفت ، به کعبه نگاه کند و به طرف رکنی که حجر الأسود در آن است متوجه شود و خدای را حمد و ثناء گوید و نعمت های الهی را آنچه تواند به یاد آورد سپس هفت مرتبه « الله اکبر » بگوید و هفت مرتبه « الحمد لله »

بگوید و هفت مرتبه « لا إله إلا الله » بگوید و سه مرتبه بگوید :

« لا إله إلا الله مَوْجِدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ (وَيُمِيتُ وَيُحْيِي) (۱)، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ (بِيَدِهِ الْخَيْرُ) (۲)، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » .

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد ، بعد سه مرتبه بگوید :

« اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا (۳) ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ » .

سپس سه مرتبه بگوید :

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ » .

و سه مرتبه بگوید:

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ » .

پس سه مرتبه بگوید:

« اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » .

پس صد مرتبه بگوید:

۱- مرآة العقول : ج ۱۸ ، ص ۶۶ .

۲- مرآة العقول : ج ۱۸ ، ص ۶۶ .

۳- مرآة العقول : ج ۱۸ ، ص ۶۶ .

« اللَّهُ أَكْبَرُ » و صد مرتبه « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » و صد مرتبه « الْحَمْدُ لِلَّهِ » و صد مرتبه « سُُبْحَانَ اللَّهِ » .

پس بگوید:

« لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ وَحَدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصِيرَ عَبْدَهُ وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحَدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحَدَهُ وَحَدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ، وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ » .

و دین و خویشان و اهل و عیال خود را به خدا بسپارد و این کار را زیاد کند .

پس بگوید :

« أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ - الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ، نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي. اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِدَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ » .

پس سه مرتبه بگوید: « اللَّهُ أَكْبَرُ » و آن را دو بار اعاده کند و یک بار دیگر نیز تکبیر بگوید و بعد آن را اعاده کند و اگر همه آن را نتواند ، پس مقداری را که می تواند انجام دهد .

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که آن حضرت وقتی به صفا بالا می رفت به طرف کعبه روی می کرد و بعد دو دست خود را

بلند کرده می گفت :

« اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَدْبَيْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عِيدْتُ فَعِيدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَإِنْ تُعِيدْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي عِدَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِرْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعِيدْنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَضَيَّبْتُ أَتَّقِي عِدْلَكَ وَلَا أَخَافُ جُورَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يُجُورُ ارْحَمْنِي. »

و از امام علیه السلام روایت شده است که فرمود: اگر می خواهی مال و ثروت زیاد شود، پس وقوف در صفا را زیاد کن (در صفا زیاد بایست).

و مستحب است پیاده سعی کند و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اولی برسد پس به طرف مناره دومی هروله نماید، سپس با وقار و آرامش راه برود تا به مروه بالا رود و بر بالای مروه همان اعمالی را انجام دهد که در صفا انجام داده بود و از مروه به طرف صفا برمی گردد به همین صورت که گفتیم و اگر سواره باشد در میان دو مناره سرعت کند پس سزاوار است که بکوشد تا گریه کند (خود را به گریه وادار کند) و بسیار خدا را بخواند

و برای زنان هروله نیست.

و چون به محل هروله برسد بگوید:

« بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهِ أَكْبَرُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ. اللَّهُمَّ (رَبِّ) اغْفِرْ وَارْحَمْ، وَتَجَاوَزْ (وَاعْفُ) عَمَّا تَعَلَّمْ، إِنَّكَ (فَانِكَ) أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِتِي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفْهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي. اللَّهُمَّ لِمَكَ سِعِي، وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي، تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ . »

پس تند برود تا به محل دیگر که علامت نصب شده، و آن جا هروله را ترک کند، و چون از آن جا بگذرد بگوید:

« يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا كَرِيمَ »

و چون به مروه رسید دعای اول را بخواند که در صفا خواند و بگوید:

« اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ زَيْنَ الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، أَلْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ . »

و دعا بسیار کند در حال سعی و این دعاء را در صفا یا مروه بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ النَّيِّهِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

و اگر هروله را فراموش کرد، هر جا بخاطرش آمد بطور قهقری برگردد تا به موضع هروله برسد، پس هروله کند، و هم چنین مستحب است هروله، وقتی از مروه بسوی صفا سعی میکند .

تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع تقصیر است یعنی گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا یا چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا سبیل و قصد قربت در تقصیر معتبر است . و کندن مو ، جای چیدن را نمی گیرد .

مسأله ۳۵۵ بیرون آمدن از احرام عمره تمتع باید فقط به تقصیر باشد و تراشیدن سر کفایت نمی کند ، بلکه سر تراشیدن بر تمتع حرام است و چنانچه از روی عمد و علم بتراشد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد و بنا بر احتیاط این حکم مطلقاً حتی در صورت جهل و فراموشی نیز جاری است .

مسأله ۳۵۶ هرگاه بعد از سعی و پیش از تقصیر با زنی جماع کند و جاهل به حکم باشد ، بنا بر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد و این

احتیاط سزاور ترک نیست .

مسأله ۳۵۷ تقصیر پیش از تمامی سعی حرام است و چنانچه کسی پیش از فراغت از سعی از روی علم و عمد تقصیر نماید باید کفاره بدهد .

مسأله ۳۵۸ لازم نیست تقصیر بعد از سعی بلافاصله آورده شود و شخص می تواند هر جا دلش خواست ، خواه در مسعی یا در منزل یا جای دیگر تقصیر نماید .

مسأله ۳۵۹ هرگاه تقصیر را عمداً ترک نموده و برای حج محرم شد عمره اش فاسد و باطل خواهد بود و ظاهر این است که حج تمتعش بدل به حج افراد شده و لازم است بعد از حج ، عمره مفرده بیاورد و احتیاط لازم است که حج را اگر حجه الاسلام یا نذر مطلق باشد در سال بعد اعاده نماید .

مسأله ۳۶۰ هرگاه از روی فراموشی تقصیر را ترک نموده و برای حج محرم شد عمره اش صحیح است و احتیاطاً یک گوسفند کفاره بده و حج وی نیز درست بوده برای تکمیل عمره احتیاج به تقصیر و نیز احتیاج به احرام برای حج ندارد ، بلکه تقصیر قبل از انجام دادن اعمال روز دهم (رمی و قربانی) جائز نیست .

مسأله ۳۶۱ همین که محرم در عمره تمتع تقصیر نموده ، آنچه به

جهت احرام بر وی حرام شده بود حلال می شود به جز تراشیدن سر و اما سر تراشیدن تفصیلی دارد که از این قرار است : هرگاه عمره تمتع در ماه شوال آورده شود ، سر تراشیدن تا سی روز از عید فطر که اول آن عید فطر حساب می شود جایز است و اما بعد از آن بنا بر احتیاط سر نتراشد و چنانچه از روی علم و عمد تراشیده شد یک گوسفند کفاره بدهد و این حکم زنان را شامل نمی شود .

مسأله ۳۶۲ طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست و آوردن آن به قصد رجاء عیبی ندارد و شیخ شهید رحمه الله از بعض علماء وجوب طواف نساء را در عمره تمتع نقل فرموده اند .

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود ، در احرام حج نیز مستحب است و پس از این که شخص محرم شد و از مکه بیرون آمد ، همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید تا به منی برسد و چون متوجه منی شود ، بگوید :

« اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ اَرْجُوْ، وَاِيَّاكَ اَدْعُوْ، فَبَلِّغْنِيْ اَمَلِيْ، وَاَصْلِحْ لِيْ عَمَلِيْ » .

و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی برود . و چون به منی

رسید بگوید :

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيَةٍ وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ» .

پس بگوید :

«اللَّهُمَّ هِدْهُ مِنِّي، وَهِيَ (هذه) مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَنْبِيَاءَكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ» .

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به طاعت الهی مشغول باشد ، و بهتر است عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بیاورد و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس به عرفات روانه شود و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد ولی سنت بلکه احوط است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسّر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه و از بعضی حرمت آن را نقل نموده اند مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد ولی حرام بودن آن اشکال دارد بلی مستحب است نماز صبح را در منی بخواند و همچنین برای بیمار و بقیه و بلکه انسان تندرست یکی دو سه روز قبل از ترویبه رفتن به سوی منی مانعی ندارد و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند :

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَيَّمْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي.» .

و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید .

واجبات حج تمتع

در گذشته واجبات حج به طور اجمال بیان شد و تفصیل هر یک به قرار ذیل است :

۱ احرام حج

اول : احرام است و بهترین وقت آن روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) است و سه روز پیشتر از آن هم جایز است ، خصوصاً برای پیرمردان و بیماران در صورتی که از ازدحام بترسند و این دو دسته محرم شده و پیش از بیرون رفتن مردم از مکه بیرون می روند و بعید نیست احرام حج بعد از تمام کردن عمره تمتع و محل شدن مطلقاً جایز باشد ، ولی احتیاط به مراعات اول این مسأله ترک نشود و در گذشته گفته شد که بیرون رفتن از مکه با احرام حج برای ضرورت بعد از فراغ از عمره هر وقت باشد جایز است .

مسأله ۳۶۳ همچنان که برای شخصی که عمره می آورد جایز نیست قبل از تقصیر برای حج محرم شود برای حاجی جایز نیست پیش از تمامی اعمال حج برای عمره مفرده محرم شود و همچنین اقوی ترک عمره مفرده بین عمره تمتع و حج تمتع است ولی محرم شدن برای عمره مفرده پس از اعمال حج و پیش از طواف نساء مانعی ندارد ولکن آوردن عمره مفرده در ایام تشریق بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد جایز نیست .

مسأله ۳۶۴ وقت احرام در صورتی تنگ می شود که تأخیرش باعث نرسیدن به وقوف در عرفات روز عرفه (نهم ذی الحجّه) شود .

مسأله ۳۶۵ احرام حج در کیفیت و واجبات و محرمات مانند احرام عمره است و اختلاف بین آنها فقط در نیت است .

مسأله ۳۶۶ مکلف می تواند از هر جای شهر مکه قدیم برای حج محرم شود و مستحب است احرام حج از مسجدالحرام در مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل علیهماالسلام باشد ولی می توان به نذر از محلات مانند نزهه برای حج محرم شد و با نذر احرام در عزیزیه احتمال صحت دارد .

مسأله ۳۶۷ کسی که احرام حج را از روی فراموشی یا جهل به

حکم ترک نموده و از مکه بیرون رفته سپس یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند ، واجب است به مکه برگردد هر چند از عرفات باشد و از مکه محرم شود و چنانچه به جهت تنگی وقت یا عذر دیگری نتواند به مکه برگردد همان جایی که هست محرم شود و همچنین است اگر بعد از وقوف به عرفات یادش بیاید یا حکم را یاد بگیرد باید از جایی که هست محرم گردد و اگر متمکن از بازگشت به مکه و احرام از مکه باشد بنابر احتیاط مکه رفته محرم شود و چنانچه اصلاً یادش نیامد و حکم را ندانست تا از اعمال حج فارغ شد ، حجش صحیح است .

مسأله ۳۶۸ کسی که احرام حج را از روی علم و عمد ترک کند لازم است تدارکش نماید و چنانچه پیش از وقوف به عرفات متمکن از تدارک نشود ، حجش فاسد و لازم است سال بعد اگر حجه الاسلام یا نذر مطلق و مانند آن بوده اعاده اش نماید .

مسأله ۳۶۹ احوط است شخصی که محرم به حج تمتع شده پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات طواف مستحبی ننماید و چنانچه طواف نموده بنابر احتیاط بعد از طواف تلبیه را تجدید کند .

۲ وقوف در عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع ، وقوف (بودن) در « عرفات » است با قصد قربت و مراد از وقوف حاضر بودن در عرفات است چه سواره چه پیاده ، چه در حال حرکت چه آرام .

مسأله ۳۷۰ صحرای عرفات حدود برای آن معین شده که نام آنها ثوییه و بطن عرنه که همان نمره است و نمره و ذی المجاز و مأزمین است و از مأزمین تا آخر موقف و خود اینها خارج از موقف می باشند .

مسأله ۳۷۱ کوهی به نام « جبل الرحمه » در صحرای عرفات است که ظاهراً موقف است ، گفته اند وقوف روی آن کوه مکروه است ولی این خالی از اشکال نیست و مستحب است وقوف در دامنه کوه از طرف چپ باشد .

مسأله ۳۷۲ وقوف در عرفات بایستی از روی اختیار باشد پس اگر در مجموع وقت خواب یا بی هوش باشد وقوفی نکرده است مگر آنکه قبل از ظهر نیت وقوف کند و در عرفات باشد در حال خواب (که صحت بعید نیست) ولی احتیاط ترک نشود .

مسأله ۳۷۳ وقوف در عرفات برای شخص مختار بنا بر احتیاط از

اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب شرعی است و اظهر این است که می تواند تا یک ساعت بعد از ظهر وقوف را تأخیر نماید یعنی از یک بعد از ظهر وقوف نماید و وقوف در تمام این وقت هر چند واجب است و ترکش گناه است ولی از ارکان حج نیست به این معنی که اگر کسی مقداری از این وقت را وقوف نکند حجش فاسد نخواهد شد ولی اگر وقوف را اصلاً از روی اختیار ترک نماید حجش فاسد می شود و آنچه رکن است وقوف فی الجمله است .

مسأله ۳۷۴ کسی که به جهت فراموشی یا نادانی یا عذر دیگر وقوف اختیاری (از ظهر تا غروب) را درک ننماید ، وقوف اضطراری (مقداری از شب عید) بر او لازم است و با این وقوف حجش صحیح خواهد بود و اگر این وقوف را عمداً ترک نماید ، حجش فاسد می شود .

مسأله ۳۷۵ کوچ کردن از عرفات پیش از غروب آفتاب با علم و عمد حرام است ولی حج را فاسد نمی کند و کسی که کوچ کرد و پشیمان شده و برگشت ، چیزی بر او نیست و اگر برگشت باید یک شتر کفاره بدهد و در منی آن را بکشد و چنانچه نتواند یک شتر کفاره بدهد باید هجده روز روزه بگیرد و بنابر احتیاط پی در پی و متوالی باشد و این حکم نسبت به کسی که از روی فراموشی یا

ندانستن حکم کوچ کند نیز جاری است یعنی اگر یادش آمد یا حکم را دانست باید برگردد که اگر برگشت بنا بر احتیاط باید یک شتر کفاره بدهد و اگر نتوانست هجده روز روزه بگیرد .

مسأله ۳۷۶ اگر ماه نزد قاضی اهل سنت ثابت شد و بر طبق آن حکم نمود و نزد شیعه ثابت نشد ، دو صورت دارد :

اول : آن که احتمال برود که حکم او مطابق واقع است در این صورت آیا پیروی از آنان و وقوف با آنها و ترتیب جمیع آثار ثبوت ماه که راجع به اعمال حج است واجب می شود یا نه ؟ در پاره ای موارد اشکال دارد و کسی که مخالفت تقیه نموده در جایی که واجب باشد فعل حرام به جا آورده و این که آیا وقوفش فاسد خواهد بود محل اشکال است و بلکه صحت آن قریب است و پیروی از حاکم سنی به جهت تقیه واجب است و اگر استطاعت از سال های قبل بوده و تقیه ایجاب کرد که با آنها موافقت کند با تقیه حج صحیح است و اگر بیم تلف نفس و مانند آن در ترک تقیه باشد که در این زمان اتفاق می افتد ترک آن مشروع نیست .

دوم : آن که علم به خلاف فرض شود و انسان بداند روزی که به حکم قاضی روز عرفه (نهم) است واقعاً روز ترویبه و هشتم باشد که در این صورت وقوف با آنها کافی نخواهد بود و در این حال اگر

مکلف تمکن از عمل به وظیفه را داشته باشد ولو به وقوف اضطراری در مزدلفه بدون محذور حتی محذور مخالفت تقیه ، باید عمل به وظیفه نماید و در غیر این صورت حجش بدل به عمره مفرده شده و حجی نخواهد داشت و چنانچه استطاعتش از همین سال بوده و برای سال های بعد باقی نماند وجوب حج از او ساقط خواهد بود مگر این که استطاعت تازه ای پیدا کند که در این صورت دوباره حج می نماید ولی در این زمان ها وقوف اختیاری مشعر با اختلاف بسیار ساده و آسان و بدون هیچ ترس امکان دارد و آمد و رفت در مشعر در روزهای ۱۰ تا ۱۱ و ۱۲ و بیشتر نیز بدون هیچ دغدغه ای صورت می گیرد و لذا اگر عمداً ترک کرد حجش باطل می شود .

مستحبات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است :

۱ با طهارت بودن در حال وقوف .

۲ غسل نمودن و بهتر آن است که در وقت ظهر باشد .

۳ آنچه موجب تفرق حواس است ، از خود دور سازد تا آن که قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد .

۴ نسبت به قافله ای که از مکه می آید وقوف شخص در طرف چپ کوه واقع شود .

۵ وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار باشد و بالا رفتن کوه احتمالاً مکروه است .

۶ در اول وقت ، نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه بیاورد .

۷ قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را به جا آورد ، پس از آن صد مرتبه « الله أكبر » و صد مرتبه « الحمد لله » و صد مرتبه « سُبْحَانَ اللَّهِ » بگوید ، و صد مرتبه سوره توحید را بخواند و آنچه خواهد دعاء نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و بگوید :

« اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أُخْيَبٍ وَفِدِكَ، وَأَرْحَمَ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ » .

و این دعا را نیز بخواند :

« اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فُضِّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَخْذَعْ عَنِّي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ،

وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بَيْنِي كَذَا وَكَذَا» .

و حاجت خود را نام ببرد ، پس سر به آسمان بردارد و بگوید :

« اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أُعْطِيتُهَا لَمْ يَضُرُّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَمَلِكُ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرِضُ بِكَ عَنِّي، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَ الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَدَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ، وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ، وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَوَهُ طَيِّبَةً .

۸ این دعاء را بخواند :

« لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوَخَّدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لِمَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ (كَالَّذِي) تَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا نَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ اللَّهُمَّ لَكَ صِلَاتِي وَنُسُكِي وَدِينِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَلِمَكَ تُرَاثِي وَبِكَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنَ الْوَسْوَاسِ الصَّدْرِي وَمِنَ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيَّاحُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيَّاحُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ

وَحَيْرِ النَّهَارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصِيرِي نُورًا وَفِي لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَعُرْوِقِي وَمَقْعِدِي وَمَقَامِي وَمَدْخَلِي وَمَخْرَجِي نُورًا وَأَعْظَمْ لِي نُورًا يَا رَبِّي يَوْمَ الْقَاكِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .

و در این روز تا می تواند از خیرات و صدقات تقصیر نکند .

۹ آن که کعبه را استقبال نموده و این اذکار را بگوید :

« سُبْحَانَ اللَّهِ » صد مرتبه و « اللَّهُ أَكْبَرُ » صد مرتبه و « مَا شَاءَ اللَّهُ مُؤَلَّا قُوَّةً إِلَّا بِاللَّهِ » صد مرتبه و « أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوَخَّدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » صد مرتبه .

پس از اول سوره بقره ده آیه بخواند ، پس سوره توحید را سه مرتبه ، و آیه الکرسی را بخواند تا آخر ، پس این آیات را بخواند :

« إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ مَسْخَرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ » .

پس سوره « قل أعوذ برب الفلق » و سوره « قل أعوذ برب

الناس» را بخواند ، پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید ، و همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید و بگوید :

« اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصٰى بِعَدَدٍ وَلَا تُكَافٰى بِعَمَلٍ » .

و به آیاتی از قرآن که خداوند خود را در آنها حمد کرده است ، او را حمد نماید و به آیاتی که در آنها خداوند خود را تسبیح کرده است ، خدا را تسبیح نماید و به آیاتی که در آنها خداوند خود را تکبیر کرده است ، خدا را تکبیر نماید و به آیاتی که خداوند خود را در آنها تهلیل کرده است ، خدا را تهلیل نماید و بر محمد و آل محمد علیهم السلام زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که خداوند خود را در قرآن به آن نام برده ، خدا را بخواند و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است ، خدا را بخواند و آنها عبارتند از :

« الله ، عالم الغیب والشهاده ، الرحمن الرحيم ، المَلِك ، القدوس ، السلام ، المؤمن ، المهيمِن ، العزيز ، الجَبَّار ، المُتَكَبِّر ، الخالق ، البارئ ، المصوِّر » و این دعا را بخواند :

« أَسْأَلُكَ يَا اللهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ (وَقُدْرَتِكَ)

وَعَزَّتْكَ وَجَمِيعَ مَا أَحْرَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبِجَمْعِكَ وَبَارَكَ كَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صِلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُزِدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ .

و هر حاجت از امر دنیا و آخرت که داری بخواه و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سال و هفتاد مرتبه بگو « أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ » و هفتاد مرتبه « أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ » پس بخوان این دعاء را :

« اللَّهُمَّ فَكُنِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ » .

۱۰ آن که نزدیک غروب آفتاب بگوید :

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشْتُّتِ الْأُمْرِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أُمْسِي ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَأُمْسِي خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأُمْسِي ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَأُمْسِي وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَجْوَدَ (أَوْسَعَ) مَنْ أُعْطِيَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرِحِمَ، جَلِّئِنِّي بِرَحْمَتِكَ، وَأَلْبَسْنِي عَافِيَتِكَ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ » .

و بدان که ادعیه وارده در این روز شریف بسیار است و هر قدر که میسور باشد، خواندن دعاء مناسب است و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سیدالشهداء و حضرت زین العابدین سلام الله علیهما خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

« اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ أَيْدَا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ عَلَيَّكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيَّكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَتْ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبِرِّ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْمَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ » .

و بسیار بگوید:

« اللَّهُمَّ أَعْتَقْنِي مِنَ النَّارِ » .

۱۱ مستحب است برای برادران دینی خود دعاء نماید که ثواب بسیار برایش وارد شده .

۳ وقوف در مزدلفه

واجب سوم از واجبات حج تمتع، وقوف در « مزدلفه » است با

قصده قربت و مزدلفه اسم مکانی است که به آن « مشعر الحرام » نیز گفته می شود و حدود آن از مازمین تا حیاض و وادی محسّر است که در آنها نباید وقوف نمود، مگر در ازدحام و تنگی وقت که به سمت مازمین (دو راه تنگ و باریک) باید بالا رفت .

مسأله ۳۷۷ هرگاه حاجی از عرفات کوچ کرد، احتیاط است که شب عید را در مزدلفه بیتوته کند .

مسأله ۳۷۸ وقوف در مزدلفه از طلوع فجر تا نزدیک طلوع آفتاب روز عید قربان واجب است ولی آنچه رکن است وقوف مختصر است که اگر مقداری بین الطلوعین وقوف نموده و عمداً کوچ کند، حجش صحیح است اگر چه فعل حرامی آورده است .

مسأله ۳۷۹ کسی که وقوف بین الطلوعین و وقوف در شب را در مزدلفه اصلاً ترک نماید، حجش باطل و فاسد خواهد بود ولی اگر قدری از شب را وقوف داشته و عمداً قبل از طلوع فجر خارج شد و تا قبل از طلوع آفتاب برنگشت، گناه کردی و گوسفندی کفاره دارد و اگر عبوری از مشعر قبل از طلوع فجر گذشته، شتر کفاره اوست و زنها و کودکان و اشخاص ضعیف مانند پیرمردان و بیماران و شخصی که از دشمن می ترسد، از این حکم مستثنی هستند و برای

اینها جایز است شب عید مقداری وقوف نموده و قبل از طلوع فجر به سوی منی کوچ کنند و کفاره و گناهی بر آنها نیست .

مسأله ۳۸۰ کسی که شب عید را در مزدلفه وقوف نموده و از جهت ندانستن مسأله قبل از طلوع فجر کوچ نماید ، حجش بنا بر اظهر صحیح است و یک گوسفند بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد .

مسأله ۳۸۱ کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری نتواند بین الطلوعین در مزدلفه وقوف اختیاری بنماید ، وقوف اضطراری (بودن مختصر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید) کافی است و اگر آن را عمداً ترک کند و شب نیز وقوف نداشته ، حجش فاسد خواهد شد .

درک وقوفین : دانسته شد که هر یک از وقوف عرفات و وقوف مزدلفه دو قسم است : اختیاری و اضطراری و هر گاه مکلف وقوف اختیاری هر یک را درک نماید ، عملش صحیح است و در صورتی که درک نکند ، چند صورت خواهد داشت که هر صورتی حکمی دارد :

اول : آن که هیچ یک از وقوفهای اختیاری و اضطراری را درک نکند که در این صورت حجش باطل و لازم است با همان احرام

حج عمره مفرده بیاورد و واجب است در صورتی که استطاعتش باقی یا حج از سال های پیش بر ذمه اش مستقر باشد ، یا نذر و امثال آن بر عهده داشته ، سال بعد حج نماید .

دوم : آن که وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک نماید .

سوم : آن که وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مزدلفه را درک نماید که در این دو صورت حجش بی اشکال صحیح است .

چهارم : آن که وقوف اضطراری هر یک از عرفات و مزدلفه را درک نماید که بنا بر اظهر حجش صحیح است گرچه احوط است در صورتی که شرایط وجوب حج باقی یا حج قبلاً بر ذمه اش مستقر شده باشد ، در سال آینده حج بیاورد .

پنجم : آن که فقط وقوف اختیاری در مزدلفه را درک کند که در این صورت نیز حجش صحیح است .

ششم : آن که فقط وقوف اضطراری مزدلفه را درک کند که در این صورت بعید نیست حجش صحیح باشد و بطلان خالی از قوت نیست لذا احتیاط لازم است که باقی اعمال را به قصد فراغ ذمه از آن چه به او تعلق گرفته چه عمره مفرده و چه حج آورده و در سال بعد حج را اگر حجه الاسلام یا نذر مطلق و مانند آن بوده اعاده نماید .

هفتم: آن که فقط وقوف اختیاری عرفات را درک نماید که اظهر در این صورت باطل بودن حج و انقلاب آن به عمره مفرده است مگر آن که شب عید وقوف در مزدلفه بنماید و یا از مشعر عبور کرده از روی نادانی یا فراموشی و وقوف نداشته قبل از فجر از آن جا افاضه (کوچ) کند چنانچه قبلاً گذشت ولی در هر دو صورت با امکان بازگشت اگر چه تا ظهر روز عید باشد واجب است برگردد و قدری در مزدلفه توقف نماید و چنانچه ممکن نباشد حج او صحیح است و یک گوسفند بنا بر اقوی در صورت عمد و بنا بر احتیاط مستحب در صورت نادانی کفاره بدهد و در صورت عدم توقف عمدی در مشعر کفاره شتر است

هشتم: آن که فقط وقوف اضطراری عرفات را درک نماید در این صورت حجتش باطل است و بدل به عمره مفرده می شود.

مستحبات وقوف در مزدلفه

مستحب است حاج با تن و دلی آرام و با آرامش و سنگینی از عرفات به سوی مزدلفه متوجه شده و استغفار نماید و همین که از طرف دست راست به تل سرخ رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي، وَزِدْ فِي عَمَلِي، وَسَلِّمْ لِي دِينِي، وَتَقَبَّلْ»

و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار ندهد و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به تاخیر اندازد اگر چه ثلث شب نیز بگذرد و هر دو نماز را به یک اذان و دو اقامه جمع کند و نوافل مغرب را بعد از نماز عشاء بیاورد و در صورتی که در رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب به مانعی رسید باید نماز مغرب و عشاء را به تاخیر نینداخته و در میان راه بخواند و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید و اگر حاجی ضروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد (گفته اند کوهی در آنجا به این نام است) و مستحب است که آن شب را به هر مقدار میسور باشد به عبادات و اطاعت الهی به سر برد و بلکه اگر بتواند شب را احیاء کند و تا صبح این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ . اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسِنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي ، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا ، وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ » .

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت ، حمد و ثنای الهی را به جا آورد و به هر مقداری که میسور باشد از نعم و تفضلات

حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد . آن گاه دعاء نماید . و بعضی به وجوب آن قائل شده اند . و این دعاء را نیز بخواند .

« اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَكَّرَقَيْتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَيْقِهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ . اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مِدْعُوٍّ، وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَ أَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي . »

و مستحب است سنگریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد و مجموع آنها هفتاد است . و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسّر رسید . به مقدار صد قدم مانند شتر تند رود و اگر سواره است مرکب سواری خود را حرکت دهد و بگوید :

« اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَأَخْلِفْنِي (بِخَيْرٍ) فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي . »

واجبات منی

هرگاه مکلف از مزدلفه کوچ کرد بایستی به منی رفته و اعمالی را

که در آن جا واجب است انجام دهد و اعمال آن جا همان طور که تفصیلاً بیان خواهد شد سه عمل است :

۴ رمی جمره عقبه

واجب چهارم از واجبات حج رمی جمره عقبه است در روز عید یعنی به جایی که نامش جمره عقبه است سنگریزه بیندازد و آن چند شرط دارد :

۱ نیت و قصد قربت .

۲ بودن هفت ریگ که کمتر از آن کفایت نمی کند چنان که کفایت نمی کند غیر ریگ از اجسام دیگر .

۳ زدن ریگ ها یکی پس از دیگری باشد و زدن دو تا یا بیشتر با هم کافی نیست .

۴ رسیدن سنگریزه ها به جمره . همچنین احتیاط لازم است به ترتیب پرتاب شوند و به جمره بخورند .

۵ رسیدن بایستی با پرتاب کردن با دست باشد و گذاشتن سنگریزه بر جمره و پرتاب کردن با غیر دست کافی نیست مگر کسی که دست ندارد . ظاهراً اگر سنگریزه در راه به چیزی برخورد نموده و سپس به جمره برسد ، کافی باشد بلی اگر سنگریزه در راه به

چیز سفتی مانند سنگ برخورد و در اثر آن جسته و به جمره رسید کفایت نخواهد کرد .

۶ رمی بین طلوع و غروب آفتاب (در روز) باشد و زنان و کسانی که کوچ از مشعر در شب برایشان جایز است می توانند شب عید رمی جمره نمایند .

مسأله ۳۸۲ هر گاه شک کند که سنگریزه به جمره رسید یا نه ، بنا را بر نرسیدن گذاشته و سنگ دیگری بزند مگر آن که شک وی در وقتی باشد که به واجب بعدی مشغول شده یا پس از فرا رسیدن شب باشد که در این صورت بعید نیست که اعتناء نکند .

مسأله ۳۸۳ مستحب است ریگ ها سرمه ای نقطه دار و سست به اندازه سر انگشت باشند و پیاده برای رمی برود و با طهارت باشد ، باری ، دو چیز در سنگ ها معتبر است :

۱ آن که از سنگ های حرم باشد و بهتر است که از مشعر برداشته شود .

۲ آن که بکر و دست نخورده بوده که قبلاً در رمی استعمال نشده باشند .

مسأله ۳۸۴ کفایت نمودن زدن سنگ بر مقداری که بر ارتفاع جمره یا عرض آن افزوده شده ، محل اشکال است بلکه رمی

مقداری که بر عرض افزوده شده کافی نیست و احوط اگر اقوی نباشد آن است که مقدار سابق را رمی نماید ، و اگر متمکن نباشد مقدار زیادی را خودش رمی کند و برای زدن به مقدار سابق نائب بگیرد .

توضیح : برای رمی درست باید جمره اولی را روز ۱۱ و ۱۲ به سنگ شماره ۱۷ ۱۸ از سمت منی و جمره وسطی را در آن دو روز به سنگ ۱۶ ۱۷ و جمره عقبه را روز عید و ۱۱ و ۱۲ به سنگ ۱۸ و از سمت مکه به سنگ شماره ۱۵ رمی نماید و در رمی جمره اولی و وسطی اگر بین ۱۷ و ۱۸ و در وسطی بین ۱۶ ۱۷ را رمی کند بهتر است و بنا بر احتیاط سمت دست چپ را که از منی می آید در جمرات رمی کند و از پشت رمی نیاورد .

مسأله ۳۸۵ چنانچه کسی که از روی ندانستن مسأله یا فراموشی در روز عید رمی جمره ننمود ، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت یادش آمد یا مسأله را دانست ، تدارکش نماید و چنانچه شب یادش آمد بایستی روز بعد آن را انجام دهد و این در صورتی است که از کسانی نباشد که رمی در شب برایش جایز است و چنانچه پس از بیرون رفتن از مکه دانست یا یادش آمد ، برگشتن بر او واجب نیست ، بلکه در سال بعد بنا بر احتیاط شخصاً یا نایبش انجام دهد

و چنانچه بعد از روز سیزدهم مسأله را دانست یا یادش آمد ، احتیاط است به منی رفته و رمی نموده و در سال بعد رمی را شخصاً خود یا نایبش بیاورد .

مسأله ۳۸۶ چنانچه از روی فراموشی یا نادانی روز عید رمی ننمود و پس از طواف حج دانست یا یادش آمد و تدارک نمود اعاده طواف بر او واجب نیست هر چند احوط است ولی اگر ترک رمی از روی علم و عمد باشد ظاهراً طوافش باطل است و واجب است که پس از تدارک رمی اعاده طواف نماید .

مستحبات رمی جمرات : در رمی جمرات چند چیز مستحب است :

۱ با طهارت بودن در حال رمی .

۲ هنگامی که سنگ ها را در دست گرفته این دعاء را بخواند :

« اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ (هُوَ لَآء) حَصِيَاتِيْ فَاُحْصِيْنَنَّ لِيْ ، وَارْزُقْهُنَّ فِيْ عَمَلِيْ » .

۳ با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید .

۴ هر سنگی را که بیندازد این دعاء را بخواند :

« اَللّٰهُمَّ اَكْبِرْ ، اَللّٰهُمَّ اذْخَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ ، اَللّٰهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلِّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا ، وَعَمَلًا مَقْبُولًا ، وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا » .

۵ میان او و جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله باشد ، و گفته اند در جمره اولی و وسطی کناره جمره بایستد (ولی دلیلش روشن نیست) .

۶ جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید .

۷ سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیندازد .

۸ پس از برگشتن به جای خود در منی این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَيَنْعَمَ الرَّبُّ وَنِعَمَ الْمَوْلَى وَنِعَمَ النَّصِيرِ ».

۵ ذبح و نحر در منی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع ، ذبح یا نحر در منی است . ذبح یعنی کشتن گاو و گوسفند و نحر یعنی کشتن شتر (قربانی کردن) . و باید با قصد قربت و در روز باشد ، مگر کسی که ترس داشته باشد که او را دستگیر کنند چنین شخصی می تواند قربانی خود را شب بنماید . و واجب است قربانی پس از رمی باشد ؛ و چنانچه او را از روی فراموشی یا نادانی پیش از رمی آورد ،

صحیح است و حاجتی به اعاده ندارد . و واجب است ذبح یا نحر در منی باشد و هرگاه متمکن از ذبح یا نحر در روز عید در منی نباشد (مانند این سال ها) پس اگر متمکن از تأخیر و ذبح در منی تا آخر ذی الحجه باشد ، حلق یا تقصیر نموده و مُحل شود و ذبح و همچنین طواف و نماز طواف و سعی را تأخیر بیندازد . و الاّ جایز است به ذبح در مذبح فعلی اکتفا کند . و اگر بتواند در این صورت در مکه ذبح نماید (احتیاطاً) .

مسأله ۳۸۷ احتیاط است که ذبح و نحر در روز عید قربان باشد . ولی اگر از روی فراموشی یا عذر دیگر یا نادانی ترک نمود ، لازم است تا آخر ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) تدارکش نماید . و چنانچه عذر او مستمر بود ، می تواند تا آخر ماه ذی الحجه تأخیر نماید و چنانچه بعد از طواف دانست یا یادش آمد و تدارکش نمود ، اعاده طواف بر او واجب نخواهد بود ، هر چند اعاده اش احوط است . ولی اگر از روی علم و عمد قربانی را ترک نموده و طواف کرد ، ظاهراً طوافش باطل و واجب است بعد از تدارک قربانی اعاده اش نماید .

مسأله ۳۸۸ یک قربانی فقط برای یک نفر کفایت می کند و نمی شود برای دو نفر یا بیشتر باشد و در صورت کمیابی

و ضرورت احتیاط لازم جمع بین قربانی با شرکت چند نفر و روزه گرفتن است چنانکه در مسأله ۴۰۱ می آید .

مسأله ۳۸۹ قربانی بایستی شتر یا گاو یا گوسفند باشد . و شتر بایستی سال پنجم را تمام کرده و در سال ششم داخل شده باشد و اگر داخل شش نباشد ، کافی نیست . و گاو و بز بایستی بنا بر احتیاط دو ساله بوده و در سال سه داخل شده باشند و کمتر از آن کافی نیست . و در گوسفند بایستی هفت ماه تمام و داخل هشت ماه باشد و کمتر از آن کافی نیست و احتیاطی که نباید ترک شود ، این است که یک سالش تمام و در سال دوم داخل شده باشد . و چنانچه پس از قربانی کردن معلوم شد که قربانی در سن معتبر نبوده ، لازم است قربانی دیگری به سن معتبر بنماید و قربانی بایستی از جمیع اعضاء سالم باشد و قربانی کور و یک چشم و لنگ و شل و گوش بریده و شاخ داخل شکسته و مانند این ها کفایت نمی کند . و اظهر این است که اخته شده نیز کافی نیست . و لاغر نیز نباشد . و احوط است که بیمار و موجوء (رگ مالیده) و مرضوض (تخم کوبیده) و پیر که مغز استخوانش آب شده نباشد و این احتیاط در بیمار و پیر الزامی است . و قربانی که گوشش شکافته یا سوراخ باشد ، عیبی ندارد ؛ اگر چه احوط است که از اینها نیز سالم باشد

و احوط و اولی است که قربانی طوری نباشد که از اصل خلقت شاخ و دم نداشته باشد .

مسأله ۳۹۰ چنانچه قربانی را به عقیده این که سالم است خریداری نموده و قیمتش را پرداخته و بعد معلوم شد که عیبی دارد ، آیا می تواند به آن اکتفاء نموده و لازم نیست قربانی دیگری بنماید ؟ محل اشکال است . بنا بر احتیاط (اگر اقوی نباشد) باید قربانی سالم و بی عیب ذبح یا نحر کند .

مسأله ۳۹۱ آنچه از شرایط در قربانی ذکر شد ، تماماً در صورت تمکن و قدرت است . و کسی که نتواند قربانی را به این شرایط تهیه کند ، هر چه ممکنش باشد همان کافی است . ولی در غیر اخته و تخم کوبیده (رگ مالیده) احتیاطاً مستحب است روزه هم بگیرد .

مسأله ۳۹۲ چنانچه قربانی را به عقیده این که چاق است ، کشت و بعد از کشتن معلوم شد لاغر است ، کافی است و حاجتی به قربانی دیگر ندارد .

مسأله ۳۹۳ هرگاه شک در لاغری قربانی داشته و به جهت فرمانبرداری خداوند متعال او را کشت به امید این که به درگاه الهی قبول باشد و سپس معلوم شد چاق بوده است ، کفایت می کند .

مسأله ۳۹۴ هرگاه قربانی سالم و بی عیبی خرید و پس از

خریداری ناخوش و مریض شد یا شکستنی دید یا عیب دیگری پیدا کرد، آیا کشتن همان کافی است و لازم نیست تعویضش نماید؟ محل اشکال است.

مسأله ۳۹۵ هرگاه قربانی خرید و گم شد، باید قربانی دیگری به جای او بخرد. و چنانچه اولی را پیش از کشتن دومی یافت، اولی را بکشد و نسبت به دومی مختار است که بکشد یا نکشد و در حکم سایر اموال او خواهد بود. و احوط و اولی است که او را نیز بکشد. و چنانچه اولی را پس از کشتن دومی یافت، بنابر احتیاط اولی را نیز بکشد و دور نیست که رسیدن قربانی خریداری شده به محل سکونت حاجی و بستن او کفایت کند ولی نباید احتیاط ترک شود.

مسأله ۳۹۶ اگر قربانی گمشده ای را پیدا کرد، باید تا روز دوازدهم اعلان و تعریف کند و چنانچه صاحبش پیدا نشد، عصر روز دوازدهم او را از قبل صاحبش بکشد.

مسأله ۳۹۷ کسی که پول قربانی را دارد و قربانی نمی یابد، بایستی پول او را نزد شخص امینی امانت بگذارد که تا آخر ماه ذی الحجه با آن پول قربانی خریده و بکشد و چنانچه ماه ذی الحجه گذشت، نباید بکشد مگر در ذی الحجه سال بعد.

مسأله ۳۹۸ کسی که نه قربانی دارد و نه پولش را، به جای قربانی

باید ده روز روزه بگیرد؛ سه روزش را در حج یعنی روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه و هفت روز دیگر را در وطن خود. و احتیاط استحبابی است که هفت روز، پی در پی باشد. و سه روز اول را می تواند پس از شروع به اعمال عمره تمتع از اول ماه ذی الحجه بگیرد و بایستی پی در پی باشند. و چنانچه به وطن خود برنگشت و در مکه اقامت نمود، بایستی تا بازگشت اصحاب و همراهانش به وطن یا تا یک ماه صبر نموده و بعد از آن هفت روز را روزه بگیرد.

مسأله ۳۹۹ کسی که باید در حج روزه بگیرد، چنانچه نتواند روز هفتم را روزه بگیرد، هشتم و نهم را روزه گرفته و روز دیگر را پس از بازگشت از منی روزه بگیرد و اگر روز هشتم نیز نتواند روزه بگیرد هر سه روز را تا بعد از برگشتن از منی تأخیر نماید و احتیاط است استحباباً که پس از بازگشت هر چه زودتر روزه هار را بگیرد و بدون عذر تأخیر ننماید و چنانچه پس از بازگشت از منی نتوانست روزه بگیرد این سه روز را در راه بازگشت به وطن روزه بگیرد یا در وطن خود، ولی نباید بین سه روز و هفت روز جمع نماید، یعنی بین روزه سه روز و روزه هفت روز فاصله بگذارد و چنانچه تا اول محرم سه روز را روزه نگرفت، روزه از او ساقط

شده و قربانی برای سال بعد بر او متعین می شود ، و احتمال قوی دارد که بتواند در غیر ذی الحجه آن را در منی ذبح یا نحر کند و احتیاط مستحب است قصد ما فی الذمه نماید (کفاره باشد یا قربانی) و مانند مقام قربانی برای سال بعد است نسبت به کسی که اصلاً نمی توانست روزه بگیرد و پول قربانی را نیز نداشت .

مسأله ۴۰۰ کسی که نه قربانی داشته و نه پولش را و در حج سه روز روزه گرفته و سپس قربانی برای او ممکن شد ، بنابر احتیاط قربانی بر او واجب خواهد شد .

مسأله ۴۰۱ کسی که نمی تواند به تنهایی قربانی تهیه نماید و می تواند با دیگری شرکت نماید ، احتیاط لازم است که بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن به ترتیبی که گفته شد جمع نماید .

مسأله ۴۰۲ هرگاه قربانی یا پولش را به کسی داده و در کشتن آن و کیلش نماید و آن گاه شک کند که وکیل قربانی را کشته یا نه ، بنا را به نکشتن بگذارد بلی اگر وکیل راستگو و مورد وثوق باشد و بگوید کشته ام ، کافی است .

مسأله ۴۰۳ آنچه از شرایط در قربانی ذکر شد ، در کفاره شرط نیست . هر چند احتیاط است که آن شرایط در کفاره نیز مراعات شود .

مسأله ۴۰۴ کشتار واجب در قربانی و كفاره ، لازم نیست به مباشرت خود شخص باشد بلکه جایز است در حال اختیار دیگری را نایب قرار دهد . ولی بایستی کشنده مسلمان باشد و نیت از صاحب قربانی تا هنگام کشتن مستمر باشد و کشنده بنا بر احتیاط نیت کند .

مصرف قربانی

مسأله ۴۰۵ احتیاط لازم است که قربانی را سه قسمت مساوی نموده یک قسمت را به فقیر مؤمن صدقه داده و یک قسمت را به مؤمنین هدیه نموده و از یک قسمت باقی خود بخورد . و واجب نیست ثلث فقیر را به شخص خود فقیر بدهد ؛ بلکه جایز است به وکیل فقیر داده شود گرچه وکیل فقیر خود صاحب قربانی باشد . وکیل در آن قسمت بر حسب اجازه موکل خود هر تصرفی را که گفته است می نماید چه بخشیدن به دیگری یا فروش یا اعراض و غیر اینها . و جایز است اخراج گوشت قربانی از منی . گرچه احتیاط مستحب است که بیرون نبرد . (مراعات این نکته برای حجاج محترم بسیار مفید است که هنگام حرکت از وطن از فقیری و کالت بگیرند که در یک سوم قربانی طبق خواسته او تصرف کنند .

زیرا یافتن فقیر مؤمن در منی برای حجاج بسیار مشکل است) .

مسأله ۴۰۶ افزاز و جدا کردن هر قسمتی از یکدیگر لازم نیست و همین که یک سوم مشاع را به عنوان صدقه و یک سوم مشاع را به عنوان هدیه داده و از قسمت باقی مانده مقداری بخورد ، کافی است . لکن ثلث هدیه و تصدق احتیاط در افزاز است .

مسأله ۴۰۷ کسی که صدقه یا هدیه را قبض می کند ، هر طور بخواهد می تواند تصرف کند . و چنانچه او را به غیر مؤمن یا غیر مسلمان ببخشد ، عیبی ندارد .

مسأله ۴۰۸ چنانچه قربانی را کشت و پیش از تصدق و هدیه نمودن ، دزدی قربانی را دزدید یا کسی به زور از او گرفت ، صاحب قربانی ضامن نخواهد بود . بلی اگر خود به اختیار خود او را تلف کرد یا به ناهلش بخشید ، بنا بر احتیاط مقدار هدیه و صدقه را ضامن خواهد بود .

مستحبات هدی : مستحبات هدی چند چیز است از آنها :

۱ در صورت تمکن ، قربانی شتر باشد و در صورت نتوانستن گاو و در صورت نتوانستن ، گوسفند است .

۲ قربانی فربه باشد .

۳ در صورت شتر یا گاو بودن آن، از جنس ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن آن، از جنس نر باشد.

۴ شتری که می خواهند او را نحر کنند، ایستاده و از سر دستها تا زانوی او را ببندند و شخص از جانب راست او بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودال گردن او فرو برد، و در وقت ذبح یا نحر این دعاء را بخواند:

« وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي » .

۵ خودش قربانی را بکشد و بهتر است اگر نتواند، کارد را در دست او گذارده و کشنده دستش را گرفته ذبح یا نحر کند و گرنه در حال قربانی کردن حاضر و ناظر باشد و مانعی ندارد که دستش را روی دست ذابح (کشنده) بگذارد.

۶ حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج تمتع، حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر (گرفتن مقداری از مو یا ناخن) است. و قصد قربت در او

معتبر است . و احتیاط است که در روز انجام شود و بنابر احتیاط اگر اقوی نباشد در روز عید انجام شود و بعد از رمی جمره و قربانی باشد . ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم ، آن را بر رمی جمره یا قربانی یا هر دوی آنها مقدم داشت ، اعاده اش لازم نیست .

مسأله ۴۰۹ سر تراشیدن بر زنان جایز نیست ، و در حق آنها تقصیر متعین است .

مسأله ۴۱۰ مردی که ضروره نباشد ، بین حلق و تقصیر مخیر است و هر کدام را خواسته باشد ، می تواند اختیار کند و سر تراشیدن (حلق) بهتر است . و کسی که برای دفع شپش و مانند آن موی سر خود را با عسل یا صمغ چسبانیده یا موی سر خود را جمع کرده و در هم پیچیده و گره زده یا بافته باشد ، احتیاط است که سر تراشیدن را اختیار کند و بلکه وجوب آن اظهر است . و ضروره (کسی که برای اولین بار حج می نماید) احوط اگر اقوی نباشد اختیار سر تراشیدن است .

مسأله ۴۱۱ کسی که بخواهد سر بتراشد و بداند هر سلمانی که باشد سر او را زخمی خواهد کرد ، بایستی اول تقصیر کند و مقداری از موی سر خود را چیده سپس سر بتراشد . ولی تا امید به برخورد به یک سلمانی یا خود وی دارد که بدون زخم کردن سر ضروره را

بتراشد ، نمی تواند اقدام به تقصیر کند .

مسأله ۴۱۲ خنثای مشکل اگر موی سر خود را نجسبانده یا نبافته باشد و ضروره هم نباشد ، باید تقصیر نماید . و الا باید هم تقصیر و هم حلق نماید و بنا بر احتیاط تقصیر را بر حلق مقدم بدارد .

مسأله ۴۱۳ پس از آوردن وظیفه حلق یا تقصیر آنچه بر محرم به احرام حرام شده بود ، حلال می شود جز زن و بوی خوش و بلکه شکار نیز بنا بر احتیاط .

مسأله ۴۱۴ هرگاه از روی فراموشی یا ندانستن حکم ، حلق و تقصیر نمود تا از منی بیرون رفت ، بایستی به منی برگشته و در آن جا سر را تراشیده یا تقصیر نماید (هر کدام که وظیفه اوست) و چنانچه بازگشت به منی غیر ممکن یا دشوار باشد ، در جای خود حلق یا تقصیر نموده و موی خود را در صورت امکان به منی بفرستد .

مسأله ۴۱۵ هرگاه از روی فراموشی یا نادانی ، حلق و تقصیر نمود و پس از فراغت از اعمال حج یادش آمد یا حکم را یاد گرفت و تدارک نمود ، اعاده طواف بلکه سعی نیز احوط است . و در صورتی که تذکر یا دانستن حکم پیش از خروج از مکه باشد ، احتیاط به اعاده طواف در صورت امکان ترک نشود .

مستحبات حلق : در حلق چند چیز مستحب است :

۱ از جانب راست پیش سر ابتداء کند و این دعاء را بعد از بسم الله بخواند : « اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ » .

۲ موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید . و اولی این است که بعد از حلق ، از اطراف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخنها را بگیرد .

۷ و ۸ و ۹ طواف و نماز آن و سعی

واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج ، طواف و نماز طواف و سعی است . و کیفیت و شرایط این سه واجب ، عین کیفیت و شرایطی است که در طواف عمره تمتع و نماز و سعی آن بیان شد .

مسأله ۴۱۶ در حج تمتع واجب است طواف حج بعد از حلق یا تقصیر باشد . و چنانچه با علم و عمد پیش از حلق یا تقصیر طواف نموده ، واجب است طواف را بعد از حلق یا تقصیر اعاده نموده و یک گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۴۱۷ احتیاط است که طواف حج از روز یازدهم ذی الحجه تأخیر نشود ، گرچه جواز تأخیرش تا بعد از ایام تشریق (سه روز پس از عید اضحی : یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) و بلکه تا آخر ماه ذی الحجه خالی از قوت نیست .

مسأله ۴۱۸ تقدیم طواف حج و نماز و سعی بر وقوفین در حج تمتع جایز نیست مگر برای پیرمردان یا زنی که بیم حیض شدن دارد، که این دو (و همچنین مریض و معلول) می توانند طواف حج و نمازش را قبل از وقوفین آورده و سعی را در وقت خودش بنمایند. بلکه احتمال قوی دارد که مطلق معذور بتواند طواف و سعی را بر وقوفین مقدم بدارد و احوط است که سعی را نیز مقدم داشته و بنا بر احتیاط در وقتش هم اعاده نمایند. و بهتر نیز در صورت امکان، اعاده طواف و نماز است در ایام تشریق یا بعد از آن تا آخر ماه ذی الحججه.

مسأله ۴۱۹ کسی که از رفتن به مکه بر جان خود می ترسد، می تواند طواف حج و نماز و سعی را بر وقوفین مقدم بدارد. بلکه مقدم داشتن طواف نساء نیز عیبی ندارد. و بعد از اعمال منی هر جا بخواهد برود.

مسأله ۴۲۰ کسی که عارضه ای برایش رخ داده که نتواند طواف نماید، مانند زنی که حیض ببیند یا زائو شود و نتواند تا پاک شدن خود در مکه بماند که طواف کند، قریب به نظر می رسد که لازم باشد برای طواف و نماز نایب بگیرد و پس از طواف نایب و نمازش شخصاً سعی کند.

مسأله ۴۲۱ وقتی متمتع طواف حج و نماز آن را آورد و سعی نمود ، بوی خوش بر او حلال می شود . و از محرّمات احرام فقط زن و بنا بر احتیاط شکار باقی می ماند و احوط است که نتواند بعد از طواف و سعی عقد نماید و هیچ قسم لذت بردن از زن برایش جایز نیست و همچنین شاهد عقد شدن ، بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد ، گرچه حل آن قوی است .

مسأله ۴۲۲ کسی که تقدیم طواف و سعی بر وقوفین برایش جایز باشد ، هرگاه طواف و سعی نموده ، بوی خوش بر او حلال نمی شود تا مناسک منی (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر) را بیاورد .

۱۰ و ۱۱ طواف نساء و نماز آن

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع ، طواف نساء و نماز آن است . و این دو گرچه واجبند ، ولی از اعمال و مناسک حج نیستند و ترک آنها حتی عمداً موجب فساد و به هم خوردن حج نمی شود .

مسأله ۴۲۳ طواف نساء همچنان که بر مردان واجب است ، بر زنان نیز واجب است ، پس اگر مرد نیاورد ، زن بر او حرام و چنانچه زن ترک نماید ، مرد بر او حرام می شود و کسی که به نیابت دیگری

حج می نماید ، طواف نساء را برای او می آورد نه برای خود . و بر بچه نابالغ نیز طواف نساء لازم است . چنانچه ممیّز باشد ، خود و گرنه ولّیش بچّه را طواف داده نمازش را بخواند تا تزویج وی صحیح باشد و اگر او را قبلاً تزویج کرده اند ، همسرش بر وی حلال گردد .

مسأله ۴۲۴ طواف نساء و نمازش در کیفیت و شرایط عیناً مانند طواف حج و نماز آن است .

مسأله ۴۲۵ کسی که از جهت بیماری یا غیر آن به تنهایی نمی تواند طواف نساء را بیاورد ، از دیگری کمک بگیرد و طواف نماید هر چند بر دوش انسان یا پشت حیوانی سوار شود و چنانچه از این هم متمکن نباشد ، لازم است دیگری را نایب بگیرد (۱) . و این حکم نسبت به نماز طواف نیز جاری است .

مسأله ۴۲۶ کسی که عمداً با دانستن حکم یا ندانستن یا از روی فراموشی آن ، طواف نساء را نیاورد تا وقتی که شخصاً تدارکش ننماید ، زن بر او حرام خواهد بود همچنین مرد بر زن . و در صورتی که مباشرتش غیر ممکن یا دشوار باشد ، می تواند دیگری را نایب نماید و هر وقت نایب طواف را آورد ، زن بر مرد و مرد بر زن حلال

۱- می توان برای آن دو به روایت اسحاق بن عمار و پاره ای روایات دیگر استناد کرد (وسائل : ج ۹ ، باب ۴۵ ۴۷ ، طواف ح ۹۴۲) .

خواهد شد. ولی نایب گرفتن در صورت فراموشی است و در ترک عمدی گرچه بعید نیست لکن خالی از اشکال نمی باشد. و چنانچه قبل از تدارک فوت نماید، احتیاط است که از ترکه اش فضای آن به جا آورده شود. یا ولی آن را بیاورد و تبرع دیگری نیز کافی است.

مسأله ۴۲۷ تقدیم طواف نساء بر سعی جایز نیست و کسی که از روی علم و عمد تقدیم نماید، لازم است بعد از سعی اعاده کند. و همچنین است بنا بر احتیاط مستحبی در صورتی که تقدیم از روی نادانی و فراموشی باشد.

مسأله ۴۲۸ کسی که از روی عذری که در مسأله ۴۱۹ گذشت طواف نساء را قبل از وقوفین می آورد بنا بر احتیاط تا وقتی که مناسک منی (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر) ننموده، زن بر او حلال نمی شود و هم چنین مرد بر زن.

مسأله ۴۲۹ زنی که حائض شود و قافله تا وقت پاکی او منتظرش نشود، می تواند طواف نساء را ترک نموده و با قافله خود همراه شود. و در این صورت احتیاط است که برای طواف نساء و نمازش نایب بگیرد. و چنانچه مشغول طواف بوده و پس از آوردن بیش از نصف آن حیض شود، می تواند باقی را ترک و با قافله برود. و احتیاط است در این صورت برای باقی مانده طواف و نمازش نایب بگیرد.

مسأله ۴۳۰ فراموشی نماز طواف نساء مانند فراموشی نماز طواف حج است و حکم آن گذشت .

مسأله ۴۳۱ هرگاه متمتع ، طواف نساء و نمازش را آورد ، اگر مرد است ، زن بر او حلال و اگر زن است ، مرد بر او حلال می شود . (حکم بچه گذشت) . و فقط چیزی که از حرامها باقی می ماند ، شکار است که تا ظهر روز سیزدهم حرام است بنابراین احتیاط . و اما کندن گیاه و درخت حرم و شکار در حرم ، گفته شد که حرمتش اختصاص به محرم ندارد و شامل غیر محرم نیز هست .

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد ، این جا نیز جاری است . و مستحب است شخصی که به جهت طواف حج می آید ، در روز عید قربان بیاید و بر در مسجد بایستد و این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسُكِكَ، وَسَيِّئَاتِي لَهُ وَسَلِّمْ لِي . أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي . اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَ الْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ

المُضْطَرُّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعُ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقُ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفُ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.»

پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه نماید و اگر بوسیدن ممکن نشد، دست بر حجر مالیده و دست خود را ببوسد و اگر آن هم ممکن نشد، مقابل آن ایستاده و تکبیر بگوید و بعد آنچه در طواف عمره آورده بود، بیاورد.

۱۲ بیتونه در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج، بودن شب یازدهم و دوازدهم است در منی. و قصد قربت در آن معتبر است. و چنانچه حاجی روز عید را جهت آوردن طواف و سعی به مکه برود، واجب است به منی برگشته و شب را در آن جا بماند و کسی که در حال احرام از شکار خودداری نکرده، واجب است شب سیزدهم را نیز در منی بماند. و همچنین است بنا بر احتیاط کسی که با زن در حال احرام نزدیکی کرده. و برای غیر اینها کوچ کردن از منی بعد از ظهر روز دوازدهم جایز است. ولی چنانچه تا شب در منی باقی ماند، واجب است شب سیزدهم را نیز بماند.

مسأله ۴۳۲ هرگاه آماده حرکت و کوچ از منی شد و از جای خود

حرکت نمود و به جهت ازدحام و مانند آن نتوانست قبل از غروب از منی خارج شود، چنانچه بودن در منی برایش ممکن باشد، واجب است بماند. و اگر ممکن نباشد یا دشوار باشد، جایز است از منی شبانه خارج شود و بنا بر احتیاط یک گوسفند کفاره بکشد.

مسأله ۴۳۳ کسی که بودن شب در منی بر او واجب است، بودن روز در منی بیش از مقداری که بتواند رمی جمرات کند، واجب نیست. و واجب نیست تمام شب را در منی باشد و می تواند از سر شب تا بعد از نیمه شب یا قبل از نیم شب تا طلوع فجر در آن جا بماند. و اولی برای کسی که نصف اول شب را آنجا مانده و بیرون رفته، این است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۳۴ چند طایفه از وجوب بیتوته در منی مستثنی هستند:

۱ کسانی که از بیتوته معذورند، مانند بیمار و پرستارش (اگر در منی نباشند) و کسی که بر جان و مال خود در آن جا بترسد.

۲ کسی که در مکه تمام شب و یا باقیمانده از شب (اگر بعد از دخول در شب از منی خارج شده) مشغول به عبادت بوده و به جز حاجت ضروری مانند خوردن و آشامیدن و تطهیر و امثال اینها کار دیگری نداشته.

۳ کسی که طواف خانه خدا را نموده و ظاهراً سعی را نیز آورده

و سپس از مکه بیرون رفته و از عقبه مدینین گذشته باشد . می تواند در راه بیتوته نماید و لازم نیست خود را به منی برساند .

مسأله ۴۳۵ کسی که بیتوته منی را عمداً ترک کند ، برای هر شب باید یک گوسفند کفاره بدهد . و نیز بنا بر احتیاط نسبت به کسی که قدری از کمتر از نصف اول یا نصف دوم شب را درک کرده . و احتیاط است که در صورت فراموشی یا ندانستن حکم نیز کفاره بدهد . و احوط برای شخص معذور از بیتوته نیز کفاره دادن است . و بر کسی که از جهت اشتغال به عبادت در مکه بیتوته را ترک نموده ، کفاره نیست . و همچنین بر کسی که بعد از انجام طواف و سعی از مکه به سوی منی خارج شده و از عقبه مدینین گذشته باشد و قبل از فجر به منی نرسیده ، نیز کفاره نیست .

مسأله ۴۳۶ کسی که از منی کوچ کرده و در شب سیزدهم جهت کاری به منی برگشت ، واجب نیست در منی بیتوته کند .

۱۳ رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج ، رمی جمرات سه گانه (جَمْرَه اولی ، جمره وسطی ، جمره عقبه) است . و رمی در روز یازدهم و دوازدهم واجب است . و هرگاه شب سیزدهم در منی بیتوته کند ،

رمی روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط ، اگر اقوی نباشد ، واجب خواهد شد . و رمی جمرات بایستی به مباشرت خود شخص انجام شود و نایب گرفتن در حال اختیار جایز نیست .

مسأله ۴۳۷ رمی واجب است ابتداء از جمره اولی ، سپس جمره وسطی و در آخر جمره عقبه باشد . و چنانچه بر خلاف این ترتیب عمل شود ، واجب است به طوری که ترتیب حاصل شود دوباره رمی کند ، هر چند مخالفت از روی نادانی یا فراموشی باشد . بلی اگر بعد از این که جمره سابق را چهار ریگ زد فراموش نموده و جمره بعدی را ۷ ریگ زد ، واجب نیست رمی را تماماً اعاده کند ، بلکه اگر سه ریگ دیگر به جمره قبلی زد ، کفایت می کند و لازم نیست جمره بعدی را دوباره رمی کند اگر در همان روز باشد ، و گرنه بنا بر احتیاط ، باید تمام ۷ عدد را قضاء نماید .

مسأله ۴۳۸ واجباتی که در رمی جمره عقبه در اعمال روز عید قربان ذکر شد ، در جمرات سه گانه نیز واجب است .

مسأله ۴۳۹ رمی جمرات باید در روز انجام شود و کسی که در روز نتواند رمی کند مانند غلام و چوپان و بدهکاری که می ترسد گرفتار شود و هر کسی که بر جان و مال و ناموس خود بترسد (و این حکم شامل پیرمرد و زن و بچه و ضعیف که بر جان خود از ازدحام

می ترسند می باشد) ، بعید نیست برای اینها جایز باشد رمی را شب آن روز انجام دهند . ولکن جایز نیست برای غیر از کسی که ترس از مکث در منی دارد ، کوچ کردن در شب دوازدهم بعد از رمی تا بعد از ظهر آن روز .

مسأله ۴۴۰ کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند ، واجب است روز دوازدهم آن را قضاء نماید . و کسی که رمی روز دوازدهم را فراموش کرده ، بایستی در روز سیزدهم قضاء نماید . و احتیاط است که بین ادای همان روز و قضای روز قبل فاصله گذاشته ، و قضای روز قبل را پیش از ادای همان روز به جا آورد و قضای روز قبل طرف صبح و ادای همان روز هنگام زوال باشد .

مسأله ۴۴۱ کسی که رمی را در منی فراموش نموده و پس از کوچ به مکه یادش آمد ، واجب است به منی برگشته و رمی نماید ولو بعد از ایام تشریق باشد بنابر احتیاط . و چنانچه فراموش شده رمی دو روز یا سه روز باشد ، احتیاط است که بین وظیفه هر روز و روز دیگر یک ساعت فاصله بگذارد . و احتمال قوی می رود که این احتیاط بین دو رمی و لو از یک روز نیز جاری باشد . و چنانچه پس از خروج از مکه یادش آمد که رمی نکرده ، واجب نیست به منی برگردد . بلکه در سال بعد خود یا نایبش آن را قضاء نماید .

مسأله ۴۴۲ بیماری که امید ندارد تا مغرب بهبودی حاصل کند ، برای رمی نایب بگیرد ، و چنانچه اتفاقاً پیش از غروب آفتاب بهبودی یافت و حالش خوب شد ، بنا بر احتیاط خودش نیز رمی کند .

مسأله ۴۴۳ حج به ترک رمی روز ۱۱ و ۱۲ هر چند عمداً باشد . باطل نمی شود و واجب است در سال بعد احتیاطاً قضای آن را شخصاً یا به نایب گرفتن به جا آورد ، بلی ترک عمدی رمی جمره عقبه روز دهم باعث بطلان حج است .

مستحبات منی

برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند و حتی برای طواف مستحب از منی بیرون نرود . و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز اگر در منی بود (بعد از ظهر و عصر روز سیزدهم نیز تکبیر وارد است) . و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است ، مستحب می باشد و بعضی آن را واجب دانسته اند . و بعد از نمازهای نافله نیز مستحب است و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید :

« اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ »

عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمِهِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَبِّئُنَا .

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد ، نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف بیاورد . و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف قبل از بیرون رفتن از آنجا با عبادت هفتاد سال برابر است ، و هر کس در آن جا صد مرتبه « سبحان الله » بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است ، و هر کسی در آن جا صد مرتبه « لا إله إلا الله » بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد ، و هر کس در آنجا صد مرتبه « الْحَمْدُ لِلَّهِ » بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید .

مستحبات دیگر مکه معظمه

آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است .

۱ زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن .

۲ ختم نمودن یک قرآن .

۳ خوردن از آب زمزم ، و بعد از خوردن این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ » .

و نیز بگوید: « بِسْمِ اللّٰهِ ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ ، وَالشُّكْرُ لِلّٰهِ » .

۴ بسیار نظر نمودن به کعبه .

۵ در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن: در اول شب سه طواف و در آخر شب سه طواف و پس از دخول صبح دو طواف و بعد از ظهر دو طواف .

۶ هنگام توقف در مکه به عدد ایام سال یعنی سیصد و شصت مرتبه هر مرتبه ۷ شوط طواف کعبه نماید و ۳۶۰ شوط نیز وارد شده (اگر نتوانست ۳۶۰، هفت شوط بیاورد) و اگر این مقدار نشد، پنجاه و دو مرتبه هفت شوط و اگر آن هم میسر نشد، هر مقداری که بتواند .

مسأله ۴۴۴ شخص ضروره به خانه کعبه داخل شود و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید: « اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانْ آمِنًا ، فَاَمِنِّيْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ » .

پس دو رکعت نماز گزارده و در رکعت اول بعد از حمد، حم سجده و در رکعت دوم بعد از حمد، پنجاه و پنج آیه (عدد آیات سوره حم سجده با حساب کردن بسم الله که یک آیه است) از سایر جاهای قرآن بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند .

۸ دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه و بعد

از نماز این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّ أَوْ أَعْيَدَ أَوْ اسْتَعَدَّ لِوَفَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ، وَ جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِيهِ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّئْتِي وَ تَعَبَّيْتِي، وَ أَعْيَدَادِي وَ اسْتَعْدَادِي، رَجَاءَ رِفْدِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي ، يَا مَنْ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ ، فَأَنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ تَقَهَّ بِعَمَلٍ صَالِحٍ فَدَمُّتُهُ، وَ لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، وَلَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَ الْإِسَاءَةِ عَلَيَّ نَفْسِي ، فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ ، فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُضِلَّنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ تُعْطِنِي مَسْأَلَتِي وَ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَ تَقْلِبَنِي بَرِّعَتِي ، وَلَا تُرَدَّنِي مُجْبُوهاً مَمْنُوعاً وَ لَا خَائِباً ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ

يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . »

و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه « الله أكبر » بگوید . پس بگوید :

« اللَّهُمَّ لَا تُجْهِدْ بِلَاءَنَا ، رَبَّنَا وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ . »

بعداً پایین آمده و پله ها را دست چپ قرار داده ، کعبه را استقبال نماید و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند .

طواف وداع

برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود ، مستحب است طواف وداع نماید و در هر شوطی حجر الاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید (و گرنه در شروع و ختم) . و چون به مستحار رسد ، مستحباتی که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بیاورد و آنچه خواهد دعاء نماید . بعداً حجر الاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند ، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعاء را بخواند :

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ (وَنَبِيِّكَ) وَأَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ (نَجِيِّكَ) وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ .

اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ (رسالتك) وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأُوذِيَ فِيكَ وَفِي جَنْبِكَ (وَعَبْدِكَ) حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ .

اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ فِيمَا يَسْعَنِي (مِمَّا يَسْعَنِي) أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِنِي مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيْتَهُ أَفْضَلَ مَنْ عَبَدَكَ (ثل فقيه) مِنْ عِنْدِكَ (يب) وَتَزِيدَنِي عَلَيْهِ .

اللَّهُمَّ إِنَّ أُمَّتِي فَاعْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ .

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ .

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ حَمَلْتَنِي (حملته) عَلَي دَابَّتِكَ (دَوَابُّكَ) وَسَيَّرْتَنِي (سَيَّرْتَهُ) فِي بِلَادِكَ حَتَّى (أَقْدَمْتَهُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ) أَذْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ .

اللَّهُمَّ وَقَدْ كَانَ فِي أَمَلِي وَرَجَائِي أَنْ تَعْفِرَ لِي فَإِنْ كُنْتُ يَا رَبِّ قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ فَارْزُدْ عَنِّي رِضَى وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى وَإِنْ لَمْ تَكُنْ فَعَلْتُ يَا رَبِّ ذَلِكَ فَمِنَ الْآنَ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنْتَأَى دَارِي عَنْ بَيْتِكَ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْهُ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِهِ وَهَيْدًا أَوْ أَنْ أَنْصِرَ رَافِي إِنْ كُنْتُ قَدْ أَذْنَتَ لِي .

اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ فَوْقِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تُقَدِّمَنِي أَهْلِي صَالِحًا فَإِذَا أَقْدَمْتَنِي أَهْلِي فَلَا تَتَّخِلْ مِنِّي وَاكْفِنِي مَوْتَهُ عِيَالِي وَمَوْتَهُ خَلْقِكَ .

و در روایت دیگر به جای « اللَّهُمَّ وَقَدْ كَانَ ... » دارد « وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي » و با اختلاف عبارات که در معنی به هم نزدیکند . در ذیل دارد : « فَإِذَا بَلَغْتَنِي أَهْلِي فَاكْفِنِي مَوْتَهُ عِبَادِكَ وَعِيَالِي فَانْكَرْ لِي ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي » .

مستحب است وقت بیرون آمدن ، از باب حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد

و موقع بیرون رفتن ، یک درهم خرما بخرد و آن را بر فقراء تصدق کند .

احکام مصدود

مسأله ۴۴۵ مصدود کسی است که پس از محرم شدن برای عمره یا حج از انجام اعمال آن جلوگیری و منع شود .

مسأله ۴۴۶ مصدود از عمره در جای خود قربانی کرده و از احرام خارج می شود . و احتیاط است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید و بلکه احتیاطاً در صورتی که قربانی با خود آورده در عمره مفرده ، حلق را اختیار نماید .

مسأله ۴۴۷ مصدود در حج چند قسم است :

۱ از موقف عرفات و مشعر یا خصوص مشعر مصدود باشد وظیفه اش قربانی در محل صد (جلوگیری) و بیرون آمدن از احرام است . و احتیاط است که علاوه بر قربانی ، حلق یا تقصیر نیز بنماید و بعید نیست بتواند تا فوت موقف عرفه و مشعر صبر کند و به عمره مفرده از احرام بیرون آید و در این صورت احتیاج به قربانی ندارد .

۲ مصدود از اعمال منی باشد . در این صورت اگر مصدود از اعمال مکه نیز بود ، حکمش مانند فرض اول است . و چنانچه فقط از اعمال منی مصدود است می تواند برای رمی و قربانی نائب

گرفته ، در همانجا که هست حلق یا تقصیر (هر کدام وظیفه دارد) انجام دهد . گرچه در صورت صد از اعمال مکه استنابه نیز بنا بر احتیاط استجابی انجام دهد و احتیاط به قربانی در فرض دوم ضعیف است .

۳ بعد از اعمال منی مصدود از طواف و سعی در مکه باشد ، چنانچه تا آخر ذی الحجه تمکن از آنها پیدا کرد خود طواف و سعی را آورده ، اعمال را تکمیل نماید و اگر نتواند ولو به سبب حرج و مشقت شدید در اقامت مکه حکم مصدود را دارد . و احتیاطاً نائب نیز بگیرد .

۴ مصدود فقط از اعمال منی هست و تمکن از نائب گرفتن برای رمی و قربانی ندارد و حتی وجه قربانی را نزد کسی از اهل مکه سپرده که در طول ذی الحجه قربانی نماید ندارد می تواند در مکه قربانی نموده ، از احرام بیرون آید و همه چیز حتی زن بر وی حلال می شود . و گر نه به جای قربانی روزه گرفته و رمی را سال بعد شخصاً یا به نیابت قضاء نماید و حلق یا تقصیر را (هر کدام وظیفه است) بیاورد .

مسأله ۴۴۸ در صورتی که مصدود از سالهای پیش مستطیع بوده یا استطاعتش تا سال بعد باقی بماند ، به قربانی که ذکر شد حج از او ساقط نمی شود ؛ بلکه واجب است در سال بعد حج نماید .

مسأله ۴۴۹ کسی که تمام اعمال حج را به جا آورده و در مکه است و از بیتوته در منی و رمی جمرات جلوگیری شود ،
حجش تمام است و برای رمی در صورت امکان همان سال نایب می گیرد و در صورت عدم امکان برای سال بعد بنا بر احتیاط
. و حکم مصادود بر چنین شخصی جاری نیست .

مسأله ۴۵۰ کسی که نتواند حج خود را ادامه دهد از جهت پیش آمد مانعی غیر از صد و حصر ، احتیاط جمع بین اعمال عمره
مفردة (بجز احرام) و قربانی است گرچه بعید نیست همان اعمال عمره برای خروج از احرام کافی باشد . چون مشمول حکم
ذیل مسأله ۳۸۰ صورت اول درك و قوفین است .

مسأله ۴۵۱ قربانیی که در این موارد گفته شد ، خواه شتر باشد خواه گاو یا گوسفند فرقی ندارد . و چنانچه نتواند قربانی کند ،
بنا بر احتیاط بدل آن را که روزه است ، به ترتیبی که گفته شد انجام دهد . و احتیاطاً اعمال عمره مفردة (به جز احرام) را
ترک نکند .

مسأله ۴۵۲ کسی که حج خود را فاسد کرده و بعداً مصادود شود ، آیا حکم صد بر او جاری می شود یا نه ؟ دو وجه دارد :
ظاهراً در هر جا که اتمام عمل لازم باشد جاری است ؛ ولی بایستی علاوه بر قربانی کفاره افساد حج را نیز بدهد .

مسأله ۴۵۳ کسی که قربانی همراه خود برده و مصدود شود ، کشتن همان قربانی کافی است و قربانی دیگری بر او واجب نمی شود . ولی احتیاطی که سزاوار ترک نیست ، آن است که قربانی دیگری نیز انجام دهد .

احکام محصور

مسأله ۴۵۴ محصور کسی را گویند که در اثر بیماری و مانند آن پس از احرام نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد .

مسأله ۴۵۵ وظیفه کسی که در عمره مفرده محصور شده این است که یک قربانی بفرستد و با دوستان خود وقت بگذارد که در آن وقت معین در مکه قربانی نمایند و خود در آن وقت با حلق یا تقصیر از احرام خارج می شود و برای چنین شخصی به خصوص جایز است در جای خود قربانی نموده و با حلق یا تقصیر از احرام بیرون بیاید . و بر او بعد از این کار ، تمام محرمات احرام حلال می شود به جز زن که بر او حلال نمی شود مگر بعد از آن که خوب شود و عمره مفرده را به جا آورد و لازم است در فرض قربانی در محل احصار حلق و در صورت فرستادن قربانی تقصیر نماید . و کسی که در عمره تمتع محصور شده ، حکمش حکم سابق است با این فرق که بعید نیست

زن هم بر این شخص حلال شود (ولی اشکال دارد و احتیاط حج در باره وی جاری است) . و کسی که محصور در حج شده ، باز هم حکمش حکم سابق است لکن قربانی را باید به منی بفرستد (و چون در این زمان قربانی در منی نمی شود می تواند در مکه قربانی صورت گیرد) و احتیاط است (اگر اقوی نباشد) که زن بر او حلال نشود تا آن که طواف حج و سعی و طواف نساء را در حج یا عمره مفرده به جا آورد ، آن وقت زن بر او حلال می شود و در صورت عدم تمکن به شخصه می تواند برای این اعمال نائب بگیرد که حج یا عمره را به نیابت وی بیاورد و زن بر وی حلال می شود . اما این که آیا بدون حج و عمره می تواند نائب بگیرد (ولو نائب محرم باشد) ؟ احتمال دارد بتواند ولی احتیاط ترک نشود .

مسأله ۴۵۶ هرگاه معلوم شد که برای محصر که قربانی فرستاده یا وجه آن را داده که برایش قربانی کنند ، قربانی نکرده و در وقت موعد مرتکب محرمات احرام مخصوصاً جماع شده . اشکالی ندارد . لکن دوباره که می فرستد (اگر مرض ادامه داشت) و باید از زنها (و احتیاطاً از سایر محرمات امساک کند) و آیا از زمانی که به وی خبر رسید باید محرمات را مرتکب نشود یا از هنگامی که دوباره قربانی یا قیمت را می فرستد ؟ محل تأمل است .

مسأله ۴۵۷ محصور که قربانی خود را فرستاد یا پول آن را به وکیل و نایبش داد بعد مرضش سبک شد چنانچه گمان کند یا احتمال دهد که حج را درک کند خود را رسانده و هر دو موقف (عرفه و مشعر) را همان نحو که در مسأله ۳۸۰ گذشت درک نموده حج وی صحیح است و در غیر این صورت بعضی گفته اند اگر قربانی وی کشته شده از احرام بیرون آمده و تمام محرّمات بر او حلال شده است مگر زن و بر او واجب است بنا بر احتیاط طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نمازش را بیاورد تا زن نیز حلال شود و اگر قربانی کشته نشده حج او بدل به عمره مفرده می شود. ولی ظاهراً فرقی بین دو صورت نیست. میزان درک موقف است. اگر درک نکرد با اعمال عمره مفرده از احرام بیرون بیاید.

مسأله ۴۵۸ اگر محصور از اعمال و واجبات منی بشد و یا محصور از طواف و سعی بعد از درک و قوفین شد، پس وظیفه آن همان است که در مسأله « ۴۴۷ » برای مصدود گذشت. بلی اگر حصر از طواف و سعی بعد از دخول مکه شد، پس هیچ اشکالی نیست در این که وظیفه اش نایب گرفتن است.

مسأله ۴۵۹ هرگاه شخص محصور شد و قربانی خود را فرستاد و سرش او را آزار می داد، قبل از آن که قربانی به جای خود برسد،

جایز است حلق نموده و گوسفندی کشته ، کفاره دهد یا سه روز روزه گرفته یا شش مسکین را اطعام نماید به هر کدام دو مُد بدهد .

مسأله ۴۶۰ در صورتی که محصور ، استطاعتش تا سال بعد باقی بماند یا از سالهای پیش حج بر او واجب شده باشد به فرستادن قربانی و بیرون آمدن از احرام ، حج از او ساقط نمی شود و بایستی در سال بعد حج نماید .

مسأله ۴۶۱ هر گاه شخص محصور نه قربانی داشته باشد و نه قیمت آن را ، بایستی به ترتیبی که گذشت ، ده روز روزه بگیرد . یعنی سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن .

مسأله ۴۶۲ مستحب است هنگامی که می خواهد محرم شود ، با پروردگار خود شرط کند که هر جا نتواند اعمال را ادامه دهد ، از احرام بیرونش بیاورد ؛ هر چند بیرون آمدن از احرام متوقف بر او نیست . زیرا هر جا که نتواند و عذر یا مانعی پیدا کرد ، با شرایط ذکر شده در جای خود از احرام بیرون خواهد آمد ، چه این شرط را کرده باشد چه نکرده باشد .

مسائلی چند که تذکر آنها بجاست

۱ مسافری که در مکه یا مدینه قصد اقامت ۱۰ روز نکرده ،

می تواند نمازهای ۴ رکعتی را تمام بخواند ، چه در مسجد الحرام یا مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و یا خارج مسجد ، ولی احتیاط لازم است که مکه و مدینه زمان ائمه علیهم السلام را میزان قرار دهد و چون معلوم نیست ، بنا بر این جایی که یقین دارد، می تواند نماز را تمام بخواند و لو احتیاط مستحب اکتفا به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله آن هم به مقدار زمان ائمه علیهم السلام است .

۲ مستحب است با کسی که حج می رود ، قربانی را فرستاده و وعده بگذارد که در چه وقتی آن را اشعار یا تقلید کند و خود در آن هنگام در جای خود همانند محرم از چیزهایی که بر محرم حرام است ، اجتناب کرده تا روز عید که قربانیش در منی کشته شود . بعد از آن اجتناب لازم نیست ؛ ولی لبیک را که محرم می گوید نمی گوید .

۳ اگر بعد از ساعتی که قرار قربانی را گذارده چیزهایی که بر محرم حرام است انجام داد ، باکی ندارد ولو نداند که قربانیش کشته شده یا نه .

۴ در بعض روایات معتبره دارد که قبل از موعد کشتن قربانی در روز عید اگر یکی از کارهایی که بر محرم حرام است انجام داد ، کفاره دارد و در خصوص لباس دوخته کفاره را گاو ذکر کرده

و جماعتی از فقهاء آن را مستحب دانسته اند . لکن احتیاط را نباید بدون کفاره ترک کرد و این موافق با اخبار است .

۵ برای کسی که خود قربانی را نمی فرستد ، بعضی به استناد بعضی روایات غیر معتبر مستحب داشته اند که پول قربانی را بفرستد و به آن کس که پول قربانی را می دهد ، سفارش کند که ۷ شوط طواف از جانب او آورده و قربانی را ذبح نماید . و خود این شخص روز عرفه در محل خود لباسهای خود را پوشیده و آماده شده و به مسجد رود و تا غروب آفتاب مشغول دعاء کردن باشد و لازم نیست لباسها لباس احرام باشد و انجام دادن این کارها رجاء مانعی ندارد .

تذکر چند نکته

۱ شایسته است ۷ شوط طواف برای هر یک از پدر و مادر و بستگان و دوستان و هر که می خواهد بیاورد و برای هر ۷ شوط دو رکعت نماز (در هر جای مسجد) بگذارد و می تواند ۷ شوط برای همه آنها با دو رکعت نماز بیاورد .

۲ عزم بر مراجعت به مکه داشته باشد که موجب طول عمر است و عزم بر ننگشتن چه بسا باعث کوتاهی آن گردد .

۳ قبر حضرت خدیجه (همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله) را در حجون زیارت کند .

۴ و نیز قبور حضرات ابی طالب و عبدالمطلب و عبد مناف و آمنه بنت وهب (بنا به روایتی) عمو و جدّ و جد اعلی و مادر حضرت رسول را در همانجا زیارت نماید .

۵ چنانچه بتواند از غار حرا و غار ثور که اولی محل عبادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله قبل از بعثت تا اوائل آن و دوّمی را حضرت قبل از هجرت به مدینه چند شبانه روز در آن بسر بردند ، دیدن کند .

زیارت قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

زیارت آن حضرت مستحب مؤکد است و ترک آن جفا است و بعد از حج افضل از قبل آن می باشد . در این جا چند زیارت از کتب معتبره ذکر می کنیم که قبلاً در کتاب حج و عمره تألیف این جانب چاپ و منتشر شده .

زیارت اوّل کلینی رحمه الله به سند معتبر از امام صادق علیه السلام آورده که هرگاه داخل مدینه شدی ، قبلاً یا در حال ورود غسل کن ، سپس می روی نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلام می کنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ، سپس می ایستی نزد ستون پیش از سوی راست قبر ، بالای سر ، در گوشه ،

رو به قبله و دوش چپت به سوی قبر باشد و دوش راست به سوی منبر ، همانجا جای سر رسول الله صلی الله علیه و آله است و می گویی :

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوَحَّدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَيْتَ حَتَّى لَأُمَّتِكَ، وَجَاهِدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ - حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلُظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتِنْفَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرُوكِ وَالضَّلَالَةِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صِلَاةَكَ وَصَلَاةَ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَأَهْلِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِيرِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَاحِبِ قَلْبِكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَاحِبِ قَلْبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا، يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ (ثُمَّ خ ل) جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ - وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا اللَّهَ - تَوَابًا رَحِيمًا وَإِنِّي آتَيْتُ نَبِيَّكَ (وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ) مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ ذُنُوبِي . »

و اگر حاجتی برای تو است ، پس قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله را پشت دو شانه ات قرار داده رو به قبله کن و دستها را بالا برده حاجت خود را بخواه ، همانا تو سزاواری که حاجت برآورده شود انشاء الله .

زیارت دوم کلینی به سند خود از علی بن جعفر از موسی بن جعفر از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کرده ، که علی بن الحسین علیهما السلام بعد از سلام بر پیغمبر و شهادت به رساندن و دعاء پشت خود را به مروه یا مرمره سبز کم پهنا به سمت قبر تکیه می داد و به قبر چسبیده و کمر خود را به قبر قرار می داد و رو به قبله می گفت :

« اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلْبَجْتُ ظَهْرِي وَإِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْتَبَدْتُ ظَهْرِي وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَصِيبُحْتُ لَا - أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو وَلَا - أَدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَخْذَرُ عَلَيْهَا وَأَصِيبُحْتُ الْأُمُورَ بِيَدِكَ فَلَا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ . اللَّهُمَّ ارْزُقْ دُنْيِي مِنْكَ بِخَيْرٍ فَإِنَّهُ لَا رَادَّ لِفَضْلِكَ . اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي أَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عِنْدِي . اللَّهُمَّ كَرِّمْنِي (زَيْتِي) بِالتَّقْوَى وَحَمِّلْنِي بِالنُّعْمِ وَاعْمُرْنِي بِالعَافِيَةِ وَارْزُقْنِي شُكْرًا لِعَافِيَتِكَ » .

زیارت سوم کلینی به سند معتبر آورده که احمد بن محمد بن ابی نصر (که از اصحاب اجماع است) از امام هشتم علیه السلام پرسید :

سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد قبرش چگونه است؟ فرمود بگو:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَيْتَ حَتَّى لَأُمَّتِكَ، وَجَاهِدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.»

زیارت چهارم کلینی رحمه الله مرسلأ آورده که امام هفتم علیه السلام در حضور هارون نزدیک قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَةَ أَسْأَلَ اللَّهَ الَّذِي اضْطَفَاكَ وَاجْتَبَاكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ.»

زیارت پنجم زیارتی که کلینی آورده: راوی (محمد بن مسعود) امام ششم علیه السلام را دیده که رسید نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و دست خود را بر آن نهاد و گفت:

«أَسْأَلَ اللَّهَ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَاجْتَارَكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ» و گفت:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.»

زیارت ششم صاحب کامل الزیارة از ابوالحسن علیه السلام ذکر کرده

هر آنگاه ایستادی نزد قبر حضرت بگو :

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ خَاتِمُ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رَسُولَهُ رَبِّكَ وَنَصَيْحَتَ لَأُمَّتِكَ وَجَاهِدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَجِيِّكَ (وَنَجِيكَ) وَأَمِينِكَ وَصَيْفِيكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَفْضَلَ مَا صَيَّيْتِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ . اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ . وَآمِنْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَنَنْتَ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ . وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ . اللَّهُمَّ رَبَّ الْعَيْتِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَرَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرَامِ وَرَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنِّي السَّلَامَ » .

بقیه اعمال

۱ کلینی در روایت معتبری از امام ششم علیه السلام آورده که هر گاه از دعاء نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله فارغ شدی، برو نزد منبر و آن را به دست

خود مسح کن و دو انارک پایین آن را بگیر و چشمها و روی خود را به آن بکش که گفته می شود همانا شفا برای چشم است و بایست نزد آن و حمد و ثنای خدا کن و حاجت بخواه برای آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده :

ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنّه و منبری علی ترعه من ترع الجنّه . والترعه هی الباب الصغیر . ثم تأتي مقام النبی صلی الله علیه و آله فتصلی فیہ ما بدا لک . بین قبر و منبر من چمن زاری است از چمن زارهای بهشت و منبر من بر ترعه ای از ترعه های بهشت است و ترعه درب کوچک است ، سپس می روی جای پیغمبر و هر چه نماز خواستی ، می خوانی .

۲ و به همان سند تقریباً از حضرت نقل شده که برو مقام جبرئیل علیه السلام و آن زیر ناودان است و آنجا مقام جبرئیل بود هنگامی که اذن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می گرفت و بگو :

« ای جَوَادُ ، ای کَرِیمُ ، ای قَرِیبُ ، ای بَعِیدُ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَیْتِهِ وَأَنْ تَرُدَّ عَلَی نِعْمَتِکَ » .

(و آنجا جایی است که چنانچه حائض رو به قبله کرده و دعای خون را بخواند ، پاک می شود انشاء الله) .

۳ به اسناد معتبر از امام ششم علیه السلام روایت شده استجاب روزه

۳ روز در مدینه ، چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه . شب چهارشنبه را نماز بخوان نزد ستون توبه که ستون ابی لبابه است که خود را بر آن بست تا قبول عذرش از آسمان نازل گشت و روز چهارشنبه را نزد ستون بگذران ، بنشین . شب پنجشنبه را به ستون بعدی به طرف مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله رفته و شب و روز را در آنجا باش و شب جمعه را منتقل می گردی به ستونی که به سمت مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله است و شب جمعه و روزش را آنجا نماز می کنی و اگر بتوانی ، هیچ سخنی نگویی در این روزها مگر به قدر ضرورت و بدون کاری از مسجد بیرون نگردی و شب و روز نخوابی ، که دارای فضل است . سپس حمد و ثنای خدای را روز جمعه به جا آورده و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بفرست و حاجت خود را بخواه و این کلمات را بگو :

« اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلِبِهَا وَالتَّمَسِّيَةِ بِهَا أَوْلَمَ أَشْرَعُ سَأَلْتُكَهَا أَوْلَمَ أَسْأَلُكَهَا فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا » .

پس همانا تو سزاواری که حاجت برآورده شود (انشاء الله تعالی) .

توضیح : درباره انتخاب ستونها دو کیفیت وارد شده : کیفیت اول

۱ شب و روز چهارشنبه ستون ابی لبابه (ستون توبه) ۲ شب و روز پنج شنبه ستون بعدی به سوی مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله ۳ شب و روز جمعه ستونی که به مقام پیغمبر است .

کیفیت دوم : ۱ ستونی که نزد قبر است و محاذی سر مبارک می باشد . ۲ ستون توبه ۳ نزد مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله .

۴ دعای دیگری نیز در اینجا وارد شده :

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا » .

(به جای کذا و کذا حاجت خود را ذکر می کند) .

۵ نماز خواندن در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله .

الف نماز در مسجد النبی مانند هزار نماز در غیر آن است مگر مسجدالحرام که نماز در آن معادل هزار نماز مسجد پیغمبر است . ب نماز در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله معادل هزار نماز در غیر اوست مگر مسجدالحرام که آن افضل است . ج نماز در مسجد پیغمبر مانند هزار نماز در غیر اوست مگر مسجدالحرام که بهتر از هزار نماز است و این روایات همه معتبر است .

و نماز در بیت فاطمه علیهاالسلام افضل از روضه است و بیت علی و فاطمه علیهماالسلام ما بین حجره ای است که پیغمبر در آن است تا دری که

رو به روی کوچه باریکی است که به سوی بقیع است و معصوم فرمود اگر از آن در وارد شدی و دیوار به جای خود باشد، شانه چپت را می گیرد.

۶ در روایت معتبر از امام ششم علیه السلام وارد شده هر آنگاه داخل مسجد می شوی (مسجد پیغمبر در مدینه)، صلوات بفرست بر پیغمبر و هر آنگاه بیرون می روی، همین کار را انجام ده و بسیار نماز کن در مسجد رسول صلی الله علیه و آله.

۷ نزدیک قبر حضرت، به حضرت درود بفرستند. گرچه درود مؤمنین هر جا باشند، به آن حضرت می رسد (گفته امام ششم).

۸ به مساجد اطراف مدینه برود و به مسجد قبا ابتداء کند.

۹ در روایت معتبر کلینی امام صادق علیه السلام سفارش فرموده اند که رفتن مشاهد را وامگذار (همه را برو).

توضیح: مساجد و مشاهدی که در مدینه و اطراف آن بسیار پسندیده است در آنها عبادت کرد: ۱ مسجد پیغمبر که نماز در آن افضل از هزار نماز در سایر مساجد غیر از مسجد الحرام است (مشمول است بر روضه و قسمتهای جدید و قدر مسلم از ثوابهای موعود در همان قسمتهای قدیمی است که ظاهراً دارای علامت مخصوص از ستونهاست) و حد روضه از مسجد پیغمبر تا طرف

ظلال است (سر پوشیده ها) و حد مسجد تا دو ستون از سمت راست منبر به سوی راه در سمت سوق اللیل است .

و در روایت مرازم از امام صادق علیه السلام دارد که بعد از چهار ستون از منبر به سوی ظلال (سر پوشیده ها) پرسیدم فدایت شوم چیزی از صحن در آنهاست ؟ فرمود : نه .

۲ مسجد قبا ، اول مسجدی است که رسول خدا در آن قسمت از مدینه در آن نماز خوانده و مسجدی است که قرآن در باره آن دارد : لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه ، فیه رجال یحبون ان یتطهروا ، و در روایت ابن قولویه از امام ششم علیه السلام دارد که : قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله ، من اتی مسجد قبا فصلی فیه رکعتین رجع بعمره (هر که مسجد قبا رفته در آن دو رکعت نماز بخواند ، به اجر عمره ای می رسد) در آن بسیار نماز بخواند .

۳ مشربه ام ابراهیم مسکن و مصلی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آله است که شایسته است در آن نماز بخواند . (ام ابراهیم ، ماریه قبطیه است که با استری به نام دلدل و هدایای دیگری مقوقس پادشاه اسکندریه برای حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آله فرستاد) و مشربه غرفه ماریه بود و در جریان اعتزال زنان پیغمبر حضرت یک ماه در مشربه بود و نزد زنهاى خود نرفت و فرزندی به نام ابراهیم خداوند از ماریه به

حضرت عنایت کرد که در زمان کودکی وفات یافته و قبرش در بقیع معروف است .

۴ مسجد فضیخ . در آن نماز بخواند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده (در بین نخلسان مدینه نزدیک مسجد قبا قرار گرفته) . لیث مرادی از امام صادق علیه السلام ذکر کرده که نخل فضیخ نامیده می شود و از این جهت است که مسجد فضیخ گفته می شود و در همین مسجد بود که خورشید برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت .

سپس به جانب دیگری می رود (به سوی احد) ابتداء مسجدی که در آن جا است ، در آن نماز می خواند . (که مسجد حره گفته می شود) .

زیارت حضرت حمزه علیه السلام و شهداء احد

۵ قبور حضرت حمزه و شهداء . حضرت حمزه بن عبدالمطلب عموی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که در جنگ احد به دست وحشی شهید شد و او جگر حضرت را درآورد و نزد هند زن ابی سفیان (مادر معاویه جده یزید) برد و او در دهان گذارد که مانند سنگ سخت شد و آن را بیرون انداخت و به همین جهت به هند آكله الأکباد گفته می شود .

الف در زیارت آن حضرت مرسلا کامل الزیارة از اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده :

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَنَصَّيْحَتَ (لِرَسُولِ اللَّهِ خ ل) لَلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَجِدْتَ بِنَفْسِكَ وَطَلَبْتَ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَرَغِبْتَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ» .

سپس داخل شده نماز بگزار و رو به قبر در حال نماز بایست . چون فارغ شدی ، خود را بر قبر بینداز و بگو :

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي (بِلُزُوقِي خ ل) بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيُجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَيِّئِ خَطِّكَ وَمَقْتِكَ وَمِنْ الْأَزْلَالِ فِي يَوْمٍ تَكْتُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ وَالْمَعْرَاتُ وَتُشْتَغِلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ، وَتُجَادِلُ كُلُّ نَفْسٍ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَرَحَّمَنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تَعَاقَبَ فَمَوْلَايَ لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَيَّ عِبْدِهِ، اللَّهُمَّ فَلَا تُخَيِّبْنِي الْيَوْمَ، وَلَا تَضَيِّرْ فَنِي بغيرِ حَاجَتِي، فَقَدْ لَزِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءً لِمَرْضَاتِكَ (مَرْضَاتِكَ خ ل) وَرَجَاءً رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعَمْدًا بِحِلْمَتِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ جِنَايَةِ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ يَوْمِ الْحِسَابِ، فَانظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِي (إِلَى تَقَلُّبِي خ ل) عَلَيَّ قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ فَبِهِمْ فَكُنْ لِي (فَكُنِّي خ ل) وَلَا تُخَيِّبْ سَعْيِي، وَلَا يَهُونَنَّ عَلَيَّكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تَحْجُبْ مِنِّي صَوْتِي، وَلَا تَقْلِبْنِي بغيرِ حَوَائِجِي. يَاغِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ، يَا مُفَرِّجَ عَنِ الْمَلْهُوفِ

الْحَيْرَانَ الْغَرِيبِ الْحَرِيقِ الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَأَنْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا، وَأَرْحَمَ تَضَرُّعِي وَعُزْبَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، وَلَا تَزِدَّ أَمَلِي .

ب کلینی مرسلًا ذکر کرده از امام صادق علیه السلام که حضرت زهرا علیها السلام نزد قبر حضرت حمزه نماز می خوانند و دعاء می کرد تا زمانی که مرگ آن حضرت فرا رسید .

ج و در روایت صحیح و مسندی دارد که حضرت در ۷۵ روز بعد از مرگ پدر هفته ای دو روز دوشنبه و پنجشنبه به زیارت قبور شهداء می رفت و می فرمود: اینجا رسول خدا بود و اینجا مشرکین بودند .

د از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده که در زیارت قبور شهداء می فرمود :

« السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ » و اضافه کند آنچه را که امام صادق علیه السلام در روایت کلینی فرموده : « السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَإِنَّا بِكُمْ لَاحِقُونَ » .

۱۰ بعد از زیارت حضرت حمزه و سایر شهداء مستحب است که به مسجد رفته ، مسجدی که در راه احد است و در جای

وسعی

نزدیک کوه بنا شده و این مسجد ظاهراً غیر از مسجدی است که در رقم ۴ گفتیم (مسجد حزه). مستحب است در آن نماز بخواند (آن گونه که از روایت کلینی استفاده می شود). و از همان جا بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله به سوی احد در برخورد با مشرکین بیرون رفتند و بودند تا وقت نماز رسید و در آن نماز گزارند. باری، پسندیده است که شخص اگر بتواند در برگشتن نزد قبور شهداء تا می تواند نماز بخواند.

۱۱ مسجد احزاب که مسجد فتح نیز نامیده می شود. صحیحه کلینی از امام ششم علیه السلام دارد که در آن نماز خواند و دعاء کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز احزاب در آن دعاء کرد و عرض کرد:

« يَا صَيْرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ يَا مُغِيثَ الْمُهْمُومِينَ اِكْشِفْ عَنِّي هَمِّي وَكَرْبِي وَغَمِّي فَقَدْ تَرَى حَالِي وَحَالَ اصْحَابِي ».

و مستحب است دعایی که امام صادق علیه السلام در این روایت (کلینی) فرموده اند بخواند:

« يَا صَيْرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ اِكْشِفْ هَمِّي وَغَمِّي وَكَرْبِي كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ وَكَرْبَهُ وَكُفَيْتَهُ هَؤُلَ عَدُوَّهُ فِي هَذَا الْمَكَانِ ».

۱۲ مسجد قبلتین که در سمت چپ احد در حالی که انسان رو به احد باشد و همچنین مسجد احزاب قرار گرفته و در آن مسجد بود که وسط نماز، قبله تبدیل یافت و پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسلمین در بین نماز از سوی بیت المقدس تحول به جانب کعبه یافتند و به همین مناسبت زنها در جای مردها و مردها در جای زنها قرار گرفتند. گرچه این مسجد ساختمان اولیه اش مانند سایر مساجد و مشاهد باقی نمانده، ولی علامت قبله اول در آن نمودار است. به هر حال، شایسته است انسان در آن نماز بخواند.

مساجد دیگری هم در آن حدود موجود است که منسوب به حضرت امیر و فاطمه و سلمان علیهما السلام است.

از جمله اعمالی که شایسته است انسان در مدت درنگ در مدینه بیاورد، زیارت قبر حضرت صدیقه طاهره زهرا علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام است.

زیارت حضرت زهراء علیها السلام

آنچه که در زیارت حضرت زهراء علیها السلام وارد شده، همان زیارت معروفی است که ابراهیم بن محمد بن عیسی العریضی از امام پنجم علیه السلام ذکر کرده و شیخ قدس سره در تهذیب آن را آورده (ولی سند روایت ضعیف است).

ابراهیم می گوید : امام باقر علیه السلام فرمودند هنگامی که نزد قبر جدّه ام شدی بگو :

۱ « يَا مُمْتَحِنُهُ امْتَحِنِكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدْكِ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَمَصِيءٌ دُقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَا بِهِ أَبُوكَ وَآتَى بِهِ وَصِيئُهُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِنْ كُنَّا صَادِقِينَ إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِهِمَا لُبِّشْرَ أَنْفُسِنَا بَأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ »

زیارت دیگری که مشهور و متداول است ، شیخ طوسی قدس سره و صدوق ذکر کرده اند .

۲ « أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيَّةِ اللَّهِ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ . أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّديقَةُ الشَّهِيدَةُ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيْمَةُ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا

الْمَظْلُومَةَ الْمَعْصُوبَةَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُصْطَهَدَةُ الْمُقْتَهَرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ، وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَّكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِإِنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْهِ، كَمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ . أَشْهَدُ اللَّهُ - وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ، أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَحَسِيبًا وَجَازِيًا وَمُثْبِتًا .

سپس فرموده صلوات بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام می فرستی ، ولی صدوق گفته :

« اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَصَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ

وَالْحُسَيْنِ وَصَلَّى عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَصَلَّى عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلَّى عَلَى كَاطِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَصَلَّى عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَصَلَّى عَلَى النَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلَّى عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلَّى عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلَّى عَلَى الْحُجَّهِ الْقَائِمِ . اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَدْلَ وَأَمِثْ بِهِ الْجَوْرَ وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَالْمَقْتُولِينَ فِي زُمْرِهِ أَوْلِيَاءِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً .

این زیارت را شیخین (قدهما) اسناد به معصوم نداده اند ، بلکه صدوق فرموده در اخبار چیزی موظف محدود برای صدیقه علیها السلام ندیدم و این زیارت از منشآت خود صدوق است . پسندیده است زیارت زیر را بخواند که روایت شده هر کس آن حضرت را به این زیارت ، زیارت کرده و از خداوند طلب آمرزش کند ، خداوند او را می آمرزد و داخل بهشت می کند .

۳ « أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْحَجَّاجِ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ ، أَلْسَلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ

حَقُّهَا . سِيس بگو:

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَآئِنِهِ نَبِيِّكَ وَزَوْجِهِ وَصِي نَبِيِّكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةً تُزَلِّفُهَا فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ » .

زيارت ائمه بقیع عليهم السلام

از جمله اعمال پسندیده زیارت قبور ائمه بقیع عليهم السلام است . رو به روی آنها ایستاده ، می گویی :

« السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحَجِجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَّامُ فِي الْبَرِّيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَيْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ ، وَكَذَّبْتُمْ وَأَسَىءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ ، يَنْسِيحُكُمْ مِنْ أَضْيَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنَسِيكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طَبْتُمْ وَطَابَ مَبْتُكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ

اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صِيْلُواثَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذْ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مَسِيْمَيْنِ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَاءٍ وَاسِيْتِكَانٍ وَأَقْرَبُ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخِلَاصَ، وَأَنْ يَسِيْتِنَقِذَهُ بِكُمْ مُسِيْتِنَقِذُ الْهَلَكَى مِنَ الرَّدَى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا، وَاسِيْتَكَبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسِيْتُهُ، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيْطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَّفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صِيْدَ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسِيْتَخَفُوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتِ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَى مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِي مَا دَعَوْتُ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ « .

سپس صدوق که زیارات را بدون اسناد به معصوم ذکر کرده ، فرموده برای خود هر چه دوست داشتی ، دعاء می کنی و سپس ۸ رکعت نماز در مسجدی که آنجاست می خوانی ، هر دو رکعت به یک سلام و هر سوره که خواستی ، می خوانی و گفته می شود که آن جایی است که در آن فاطمه علیهاالسلام نماز گزارده . و همین زیارت از کلینی در کافی نقل شده و شیخ طوسی در تهذیب بدون اسناد به

معصوم آورده . ولی ظاهراً همین روایت را ابن قولویه قدس سره در کامل مرسللاً از یکی از ائمه یا از یکی از دو امام پنجم و ششم علیهماالسلام نقل کرده .

همچنین در بقیع قبور عده ای از رجال و نساء معروف صدر اسلام است که مناسب است آنها را زیارت کرد : ۱ عبدالله جعفر ۲ عقیل ۳ رقیه ۴ ام کلثوم از دختران پیغمبر ۵ ام البنین ۶ و ۷ عاتکه و صفیه عمه های پیغمبر ۸ و ۹ حلیمه سعدیه و ابراهیم بن النبی صلی الله علیه و آله ۱۰ و ۱۱ عباس و فاطمه بنت اسد ۱۲ عثمان بن مظعون (ظاهراً) و قبور بعض همسران پیغمبر که در بقیع معروف است . ۱۳ قبر عبدالله پدر پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز در مدینه است ، در زقاقی در خیابان سمت راست مسجد پیغمبر در حالی که انسان رو به قبله باشد . زیارت آن قبر شریف نیز مناسب است که اکنون جزء مسجد شده و قبر حضرت محمد بن الحنفیه و شاید عبدالله بن عباس نیز در طائف است .

وداع پیغمبر و ائمه بقیع علیهم السلام

۱ وداع نبی اکرم کلینی قدس سره در روایت معتبری از امام ششم علیه السلام آورده هرگاه خواستی از مدینه بیرون شوی ، غسل کن و سپس برو

به سوی قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه از کارهایت فارغ شدی و حضرت را وداع کن و آنچه را که در حال وارد شدن مدینه انجام دادی، انجام ده و بگو:

« اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَأِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ » .

و در روایت دیگری یونس از حضرت این جمله را ذکر کرده: « صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي لَكَ » .

و ابن فضال وداع ابوالحسن علیه السلام را در وقتی که می خواست برای عمره بیرون شود، ذکر کرده که بعد از مغرب امام علیه السلام جای سر مطهر حضرت نزد قبر آمد و سلام بر پیغمبر کرده، به قبر چسبید. سپس رفت به سوی منبر و آمد به سوی قبر ایستاده، نماز خواند و دوش چپ خود را به قبر چسباند و نزدیک به ستونی که پایین آن محلقه ای است که نزد سر حضرت است، ۶ یا ۸ رکعت نماز با نعلین خود خواند و مقدار رکوع و سجودش سه تسبیح یا بیشتر بود. چون فارغ شد، سجده ای طولانی کرد تا عرق حضرت ریگها را تر کرد و از بعضی اصحاب آورده که حضرت را دید گونه خود را به زمین مسجد چسباند.

وداع قبور ائمه بقیع : شیخ بدون اسناد به معصوم در وداع امام دوم علیه السلام گفته می گوئی :

« السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَوْلَايَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ - وَأَسْتَزِعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَیْكَ السَّلَامَ ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ وَدَلَّلْتَ عَلَیْهِ ، اَللَّهُمَّ اَكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ » .

سپس از خداوند حاجت خود را می خواهی و این که آخر عهد تو نباشد و هر دعاء خواستی ، می کنی .

و در باب وداع ائمه بقیع گفته که می ایستی بر قبورشان و می گوئی :

« السَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَيُّمَّةَ الْهُدَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَأَقْرَأُ عَلَیْكُمْ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَیْهِ اَللَّهُمَّ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ » . سپس خدای را بسیار بخوان و بخواه که آخر عهد زیارتت نباشد .

حرم مدینه و مزایای آن

۱ کلینی قدس سره از امام صادق علیه السلام آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : ان مکة حرم الله حرمها ابراهیم علیه السلام و ان المدینه حرمی ما بین لا بیتها حرمی لا یعصد شجرها وهو ما بین ظل عاتر الی ظل وعیر لیس

صیدها کصید مکه یؤکل هذا ولا- یؤکل ذاک و هو برید ؛ همانا مکه حرم خداست که ابراهیم آن را حرام کرده (محترم شمرده) و همانا مدینه حرم من است ، درختش کنده نمی شود و آن بین سایه عائر تا سایه و غیر است ولی شکارش مانند شکار مکه نیست ، شکار مکه خورده نمی شود و شکار مدینه خورده می شود (عائر و غیر دو کوهند در دو جانب مدینه) .

ولی روایات دیگری درباره صید داریم که حدود برید در برید که حرم مدینه است ، کندن گیاه و درختش حرام (غیر از دو چوب آب کشیدن) ولی صید حرام نیست (بلکه مردم دروغ می گویند) و در خصوص میدان حرمت صید روایات تعبیر به لابتین و ما احاطت به الحرار و ما بین الصورین الی الثنیه دارد و در باره گیاه و درخت (من غیر الی و غیر) نیز وارد شده و برای وارد شدن به حرم مدینه و خود آن احرام وارد نشده و برای شکارش نیز کفاره ای نیست و شکار ما بین حرتین بنا بر احتیاط مستحب جائز نیست و قطع گیاه و درخت نیز بنا بر احتیاط مستحب در حرم چهار فرسخ در چهار فرسخ حرام است همان گونه که قبلاً ذکر شد .

۲ و از مزایای حرم نبوی است که از شهرهای چهارگانه است که خداوند آنها را اختیار فرموده (والتین والزیتون و طور سینین

وهذا البلد الامين (التين ، المدينة والزيتون ، بيت المقدس وطور سنين ، الكوفه وهذا البلد الامين ، مكه .

٣ من مات في المدينة بعثه الله في الآمنين يوم القيامة .

٤ قبر حضرت فاطمه عليها السلام ، اصح آن است كه در مسجد قرار گرفته و قبلاً خانه خود حضرت بوده و چون بنی امیه مسجد را توسعه دادند ، خانه در مسجد قرار گرفت . روایت بزندی معتبر در این مورد از امام هشتم علیه السلام وارد شده و این قول را شیخ طوسی و مفید و صدوق قدس سرهم و مجلسی اول و دوم علیهما الرحمه اختیار کرده اند و روایت دفن بقیع یا تطبیق گفته رسول اکرم صلی الله علیه و آله (بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه) بر مدفن آن حضرت نیز ضعیف است .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

